

Contents

فصل اول	4
تاریخ پیدایش مذهب	4
1- اعتقاد به يك شي مقدس	4
2- اعتقاد به مانا :	4
3- سحر :	4
(TABU) 4- تابو :	5
5- آنیمیزم :	5
7- قربانی :	5
9- اساطیر (میتو لژی) :	6
(TOTEMISM) 10- توتیمیزم :	6
آیین بابلیان	9
فصل دوم	11
مذهب در هندوستان	11
ظهور عقیدہ انکار دنیا	11
جینیزم مذهب ریاضت	12
انتظار در آیین ہندیان	12
بودا	12
ہندوئیزم	15
مذهب در چین	16
کنفسیوس	17
انتظار در آیین های چین و ژاپن	18
فصل سوم	20
آیین ایرانیان باستان	20
آیین زرتشت	20
نماز در آیین زرتشت	23
خلقت و آفرینش در آیین زرتشت	24
حقوق زنان در آیین زرتشت	25
برخی قوانین دین زرتشت	26
اوستا	26
فصل چهارم	27

ادیان سامی	27
آیین یهود	28
موسی	30
ده فرمان	31
سلیمان	33
تورات	35
یهوه خدای بنی اسرائیل	36
ختنه از مهمترین فرامین یهوه	51
سرنوشت یهودیان :	51
قوانین مذهبی یهود	52
خلقت در آیین یهود	53
جهنم در آیین یهود	54
نماز در دین یهود	54
روزه در آیین یهود	55
انتظار در آیین یهود	55
فصل پنجم	56
آیین مسیح	56
انجیل	61
تاریخ تولد مسیح	71
72 سابقه منجیانی چون مسیح در سایر ملل	
بعد از مسیح	73
نماز و روزه در آیین مسیح	75
مراسم مقدس مسیحیان	75
جنايات کلیسا	76
فرقه های مسیحیت	78
انتظار در آیین مسیح	78
جنگهای صلیبی	79
چندین دوره جنگهای خونین بین مسلمانان و مسیحیان به مدت حدود دویست سال و در در قرنهای 11 و 12 میلادی که به قصد باز پس گیری اورشلیم و سرزمینهای مقدس صورت گرفت . جهت مطالعه میتوانید به تاریخ تمدن ویلدورانت مراجعه کنید .	79
نقدی بر مسیحیت و انجیل ها	79
فصل ششم	87

آیین های بعد از مسیح	87
مائی	87
مزدک	89

مقدمه :

آنچه در این گزیده از تاریخ ادیان میخوانید حاصل ده سال مطالعه من در باره تاریخ ادیان در سالهای 1368 الی 1378 میباشد . بر مبنای عادت دیرین از همه این مطالعات یادداشت برداری و فیش برداری میکردم تا برای مراجعات بعدی قابل استفاده باشند . از آنجا که پس از ازدواج ، همسر نازنینم افسانه با وجود علاقه ای که به مطالعه در این زمینه داشت ، اما به دلیل اشتغال به حرفه انسانی و دشوار پرستاری ، وقت و امکان اینگونه مطالعات سنگین و طولانی را نمیداشت ، لذا در سال 1379 این یادداشتها را به صورت این گزیده با نام " تاریخ مختصر ادیان " برای او تهیه و به او تقدیم کردم . پس از ده سال از درگذشت این نازنین ، این گزیده را در یکی از هارد دیسکهای قدیمی پیدا کردم و چون همچنان هستند افرادی که به اینگونه مباحث علاقمند بوده اما وقت و امکان اینگونه مطالعات طولانی را ندارند ، بخشی از این گزیده و تا ابتدای تاریخ اسلام را به این علاقمندان تقدیم میکنم . با پوزش از هر گونه خطای ادبی و املائی و یا ویرایشی احتمالی ، چرا که این متن برای استفاده شخصی و پس از آن تنها همسر نازنینم تهیه شده بود و ویرایش و ویراستاری نشده است .

منابع استفاده شده در این گزیده در پاورقی ها ذکر شده اند اما منبع اصلی تا آغاز اسلام کتاب " تاریخ ادیان " نوشته جان ناس میباشد که یکی از معتبر ترین کتب در سطح جهان در زمینه تاریخ ادیان میباشد . همچنین همانطور که بیان شد این گزیده تنها شامل تاریخ ادیان تا ابتدای اسلام است و به تاریخ اسلام نمیپردازد چرا که ورود به این مبحث در شرایط کنونی ایران سیاسی محسوب شده و در چهار چوب اهداف و خط مشی سایت من قرار ندارد . ضمن اینکه علاقمندان به سادگی از طریق منابع بسیار زیاد موجود و در دسترس در زمینه تاریخ اسلام به اطلاعات بسیار زیادی دسترسی پیدا کنند . بخشی از منابعی که بعد از خود قرآن در بخش تاریخ اسلام مورد استفاده من قرار گرفته بودند که پژوهشگران علاقمند میتوانند از آنها استفاده کنند عبارتند از :

تاریخ قرآن نوشته دکتر رامیار - تاریخنامه بلعمی در سه جلد ، تاریخ طبری در 13 جلد ، ترجمه تفسیر طبری ، الاصلنام محمد کلبی - تاریخ یعقوبی در دو جلد ، تاریخ ابن خلدون - سیرت رسول الله اسحاق ابن محمد همدانی - و تاریخ تمدن ویلدورانت و تاریخ ادیان جان ناس . و از آنجا که برای انجام یک تحقیق درست و جامع باید از نوشته ها و آثار و نظر مخالفان نیز آگاه بود مطالعه نوشته های انتقادی و البته نقد هایی نیز که بر آنها نوشته شده اند را نیز نباید از نظر دور داشت .

فصل اول

تاریخ پیدایش مذهب

جان ناس محقق آمریکایی در کتاب تاریخ ادیان¹ خود در مورد تاریخ پیدایش مذاهب مینویسد، آثاری که از انسانهای اولیه باقی مانده است.² نشان میدهد که آنها دارای برخی عقاید مذهبی بوده اند و مردگان خود را با برخی ابزار دفن میکردند. که میتوان حدس زد در تصور آنها نوعی پرستش ارواح (آنیمیزم) وجود داشته است. امکان اینکه از عقاید مذهبی انسان های نخستین اطلاعی در دست داشته باشیم وجود ندارد اما با مطالعه زندگی قبایلی بدوی که هم اکنون نیز در قلب جنگلها و به همان صورت نخستین زندگی میکنند میتوانیم اطلاعات مفیدی در این زمینه کسب کنیم. بر اساس این تحقیقات شخصیت بدوی ها وابستگی شدید به جامعه و قبیله خود دارد و می توان گفت که افراد به صورت فردی عقیده ای ندارند بلکه این جامعه آنان است که عقیده ای را دارا میباشد. این افراد به شدت به رسوم خود وابسته اند و از تغییر در آنها نیز بشدت هراسان هستند. به عقیده این محقق مذاهب بدوی ها مشخصات و صفات مشترکی دارد از آن جمله:

1- اعتقاد به يك شي مقدس

2- اعتقاد به مانا:

(mana) یعنی يك قدرت نامعلوم در يك شي. که این قدرت میتواند از

اشیاء به انسان نیز منتقل شود و یا بر عکس

3- سحر:

یعنی توسط تکرار کلماتی خاص میتوان قوای جهان را به نفع خود به

کار گرفت. فتنش (**fetishism**) یعنی استمداد از قدرت مخفی موجود در

¹ این کتاب از جمله آثاری است که بسیاری از نویسندگان و محققان از آن استفاده ویا به مطالب آن استناد کرده اند.

² (انسان نناندرتال بین یکصد هزار سال قبل تا 25000 سال قبل می زیسته است)

اشیاء بی جان و شمنیزم (Shamanism) یعنی فردی میتواند توسط قوای مخصوص خود در بدن شخص دیگر اثر بگذارد .

4- تابو (Tabu) :

یعنی به عنوان مثال رئیس قبیله تابو است . یعنی او دارای نیرویی فوق العاده است . جسد مرده هم تابو است و اگر کسی آن مرده را لمس کند دارای همان خاصیت میشود .

5- آنیمیزم :

یعنی همه موجودات مرده یا زنده دارای روح هستند که در مورد انسان در هنگام خواب موقتا از بدن خارج میشود و در هنگام مرگ به طور کامل .

6- پرستش مظاهر طبیعت :

در برخی موارد عین جسم را میپرستیده اند و برخی موارد آن جسم را نماینده و مظهر امر مخفی دیگری میدانستند . پرستش جانوران و عقیده به انتقال روح از حیوان به انسان و بر عکس که هنوز هم معتقدان زیادی دارد و اعتقاد به جن و پری و غول و امثال آن

7- قربانی :

اقوام ابتدایی که می دیدند قوای طبیعت بسیار قوی بوده و آنها نمیتوانند با سحر و جادو و .. آنها را تسخیر یا متزلزل کنند. مجبور به عجز و لابه و تضرع و التماس به این قوا می شدند . آنها تصور میکردند همانطور که انداختن گوشت شکار در جلوی جانوران درنده و سیر کردن آنها خطر حمله آنها را موقتا از آنها دور میکند تصور میکردند با تقدیم هدایا و قربانیانی حتی از جنس انسان میتوانند مدتی از خطر آنها محفوظ بمانند .

8- احترام به اموات :

برای بشر تصور فنا و نیستی کامل برای شخصی که سالیان دراز با او دوست بوده است بسیار سخت میباشد . خاطرات او ؛ و خواب و رؤیا ها و مجموع این احساسات و عواطف باعث شد تا بشر بپذیرد که اموات نه تنها زنده اند بلکه دارای همان احساسات و حوائج ایام حیات نیز میباشد . اما از طرفی انسان از وجود اموات در نزدیکی خود نیز نگران بوده است . لذا انسانهای ابتدایی انبوهی سنگ روی جسد مردگان میگذاشتند . و یا آنها را با طناب هایی بسته و حتی با میخی چوبی مرده را به زمین میدوخته اند . هنوز هم در برخی مناطق جهان آثاری از این افکار وجود دارد مثلا مرده را در مسیر پیچ و خم داری میبرند تا نتواند راه برگشت را پیدا کند. در کنگو اطراف قبر را خار میکارند تا مرده نتواند روی آنها راه برود . در برخی تمدن های باستان زنها و خدمه مرده را هم میکشند و با او دفن میکردند

9- اساطیر (میتولژی):

اختراع اسطوره ها و افسانه ها در تمام نسل بشر عمومیت دارد . از شخصی که دارای قدرت تفکری بوده سوالاتی می شده است مثلاً عالم را کی ساخت؟ و یا آدم اولی از کجا آمد؟ چرا ما را پا ندارد؟ و امثال آن . شخص با قدرت تصور و خیال پردازی خود به آنها پاسخ هایی میداده است . و کم کم این مطالب دهان به دهان نقل شده و هر کس هم به سلیقه خود بدان چیزی اضافه یا کم میکرده است . در اسطوره های تاریخی يك واقعه ساده اولیه وجود داشته است(مانند يك پهلوان نیرومند) اما رفته رفته داستان او به صورت يك افسانه پر از عجایب و غرایب در آمده و آن پهلوان یا قهرمان در هاله ای از تقدس قرار گرفته است . همانند رستم در فرهنگ خودمان و یا آشیل در فرهنگ یونان قهرمانانی که وجود تاریخی نداشته و تنها حاصل آرزوها و نقل قولهای طولانی در یک فرهنگ بسیار قدیمی میباشند .

10- توتیمیزم (Totemism):

بشر اولیه احساس میکرد که با حیوانات و یا اشیاء پیرامون خود نوعی ارتباط خویشاوندی دارد مثلاً گروهی خود را خویشاوند خرس میدانستند و خرس توتیم آنها میشد .

توتوم اقتباس از لغت و زبان قبیله اجیب وی و به معنی گروه یا تیره

است¹

در استرالیا قبیله ای وجود دارد که اهالی آن معتقد اند يك موجود ازلی و غیر مخلوق در آسمان هست که قبل از همه موجودات بوده و شبیه و نظیر ندارد و رئیس آسمان است برخی معتقدند که او توجه زیادی به آدمیان ندارد و برخی نیز عقیده دارند که او دائماً مراقب انسان ها است .

با پیشرفت بشر به سوی شهر نشینی و تشکیل قبایل و سپس ملل و حکومتها ، و ایجاد سازمانهای اداری و تشکیلاتی کم کم ادیان ملی جانشین مذاهب و عقاید قبیله ای شدند .

یونانیان معتقد به خدایان متعددی با خصوصیات مختلف همانند انسانها بودند . عشق و نفرت و حسادت و غرور درست همانگونه که در انسان بود در آنها نیز وجود داشت . زئوس از آدمیان توقع احترام داشت و هنگامی که این احترام قطع میشد با فرو فرستادن سیلی عظیم همه را نابود میکند . و عهد میکند که نسل دیگری به جای آنها بیافریند . رومیان نیز خدایان و اسطوره های

یونانی را تقلید کردند. ویرژیل داستان آنه اید (**Aeneid**) را اندکی پس از ایلیاد هومر¹ شاعر توانای یونانی نوشت که هر دو نوشته حاوی ماجراهای اسطوره ای میباشند. حاکمیت خدایان یونانی همانند انسانها از نسلی به نسل دیگر بین خدایان منتقل میشود. گایا نخستین خدای بزرگ که بانویی است، در اسطوره های یونان منشاء تمامی زندگی است. او و دو موجود جاودانه دیگر از خلاء آغازین که کیاس (**Chaos**) نامیده میشد بوجود آمدند و سپس گایا به تنهایی اورانوس را زائید و او را جفت خود قرار داد. اورانوس پسر و شوهر گایا فرمانروای آسمانهاست. اولین فرزندان آنها تنها یک چشم در وسط پیشانی داشتند. از فرزندان آنها هلیوس خدای خورشید و پرومتئوس که انسان را از خاک رس ساخت را میتوان نام برد. زئوس فرمانروای کوه آلف پدر آدمیزاد نیز شناخته میشد. او ابتدا نسل اول آدمیان را که نسل طلا نامیده میشدند در زمین سکنی داد. در آن زمان نیاز نبود که انسانها لباس بپوشند و آب و هوا با آنان مهربان بود و شهد و شیر در رودخانه ها جاری بود. این نسل هیچگاه به فکر جنگ و دشمنی نبود و مرگ آنان نیز با آرامش همراه بود. اما بعد از آنها زئوس نسل دیگری آفرید که نسل نقره بودند و در فکر جنگ و خیانت به هم بودند. و به زئوس احترام نمیگذاشتند. و لذا زئوس از آنان خشمگین شد و آب و هوا را تغییر داد. اینان پس از مرگ روحشان به جهان زیر زمین منتقل میشد. سپس زئوس آدمهای نسل مفرغ را ساخت که با ابزار مفرغی جنگ میکردند. و آدمیانی ستمکار بودند. و از بین خدایان فقط خدای جنگ را دوست داشتند. پس از آنان زئوس نسل قهرمانان را آفرید که برخی از آنان هنوز باقی هستند. و بالاخره پنجمین نسل آدمیانی که زئوس خلق کرد نسل کنونی آدمیان میباشد. در حدود 3000 تا 2000 سال قبل از میلاد سیل عظیمی جاری میشود که تاثیر بسیاری بر ساکنان آن محل میگذارد و از جمله پیدایش اسطوره های مشابهی در این مورد میباشد. این اسطوره ها سومری و یونانی و بابلی بودند. در هر سه

¹ داستان ایلیاد در یونان در طی عصر مفرغ یا عصر مایسنی ها آغاز شد که در حدود 2600 سال قبل از میلاد قبایلی یونانی زبان به شمال یونان مهاجرت کردند و اوج تمدن آنها در 1450 قبل از میلاد بود. کهن ترین نمونه های ادبیات یونان دو منظومه حماسی ایلیاد و ادیسه میباشد که اغلب محققان به هومر نسبت میدهند. هر دو این منظومه های حماسی در حدود قرن هشتم قبل از میلاد نوشته شده اند. تروا در ساحل شرقی دریای اژه و در ترکیه امروزی قرار دارد و محل وقوع حقیقی جنگهایی است که شرح آنها در ایلیاد هومر آمده است. و البته مایه بسی شگفتی است که چگونه ممکن است حادثه ای بتواند در فاصله ای بیش از 400 سال از جنگ تروا تا زمان نخستین متن مکتوب ایلیاد باقی بماند با اینحال به عقیده باستان شناسان جنگ تروا حقیقتاً اتفاق افتاده است. این شهر در 1148 پیش از میلاد در آتش سوخت که تاریخ پذیرفته شده ای است (از بخش های مختلفی از کتاب اسطوره های یونان نوشته دونارونبرگ ترجمه مجتبی عبدالله نژاد)

این اسطوره ها به یکی از آدمیان خبر میرسد که سیل عظیمی در راه خواهد بود و او کشتی بزرگی میسازد تا نسل انسان را نجات دهد. این سیل نیز کیفر گناهان بشر بود. زئوس توسط سیل نسل بشر را نابود میکند و در اعتراض سایر خدایان که اگر آدمیان را نابود کنی چه کسی برای ما قربانی¹ میکند. وعده میدهد که نسل دیگری از آدمیان را خواهد آفرید.²

۱ مصریان باستان به حیات پس از مرگ معتقد بوده اند و اعتقاد داشتند که روح مجدداً به بدن خود باز میگردد و اگر آن را در وضع بدی ببیند ناراحت میشود. برای همین نیز مقبره ها دارای روزنه هایی بودند که روح بتواند رفت و آمد کند. نیز معتقد بودند که نوع خاصی از يك جانور آنها را نگهبانی میکند.

یکی از کهن ترین عقاید به حیات پس از مرگ عقیده به سلطنت اوزیریس است که در عصر بنای اهرام بسیار رواج داشته است. و مردم معتقد بودند انتقال روح به سرزمین جاوید از انتهای علیای دره نیل در مکانی به نام ابیدوس صورت میگیرد و در آنجا روح عصا به دست مسافرت خود را آغاز میکند. تا به آخر جهان میرسد و در آنجا جزایر سرسبز با محصولات متنوعی وجود دارد. البته بنا به برخی عقاید روح باید از دیوان حساب بگذرد تا بتواند به آن سرزمین قدم بگذارد.³

اسامی برخی از خدایان روم باستان به شرح زیر میباشد:

اوپس الاله نعمت

پالس نگهبان گله ها

پومونا نگهبان میوه ها

¹ قربانی کردن از کهن ترین مراسم دینی میباشد که با رشد مدنیت به جای انسان حیوانات را قربانی میکردند. برخی را عقیده بر این بود که خوردن گوشت قربانی باعث میشود خصوصیات آن فرد قربانی به خورنده گوشت او نیز منتقل شود و همین عقیده از دلایل وجود آدم خواری در جوامع اولیه بوده است.

² اسطوره های یونان نوشته خاتم دناروزنبرگ ترجمه مجتبی عبدالله نژاد

³ اوزیریس و ازیس ازدواج میکنند و پسری به نام هوروس به دنیا می آید اوزیریس کشته میشود. زنش ازیس جسد او را پیدا کرده به مصر باز میگرداند با کمک پسرش و کمک خدای حکمت و دانش تات اوزیریس زنده میشود اما به زیر کره زمین میرود و سلطان مردگان میشود. نقل از تاریخ ادیان عبدالعظیم رضایی ص 82

ژوپیتر بزرگترین خدای رومیان خدای آسمان و خدای روشنایی و
خدای رعد و برق
کارنا خدای مزارع
کونسوس خدای انبار های گندم

آیین بابلیان

اهالی بابل در حدود 2000 سال قبل از میلاد دارای تمدنی قوی تر از
مصریان بودند . از پادشاهان بابل شخصی به نام حمورابی (2025-2067 ق
م) قوانین مدونی ایجاد میکند که به نام قوانین حمورابی معروفند . در آن زمان
فقط در ایران قوانین مدونی وجود می داشت . قوانین حمورابی شامل قوانین
زراعت خرید و فروش . برده ، انواع مجازات ها و ... بود . بابلی هاتعدادی از
سیارات منظومه شمسی را شناخته بودند و آنها را خدایانی تصور میکردند .
خدای آنها مردوک یا ماردوخ نام داشت . مردم سومر و اهل بابل قدرت تصور
بسیار قوی بوده و حکایت های بسیار جالبی داشته اند . از جمله در افسانه
خلقت ، آنها معتقدند جهان امروز حاصل نبردی است بین اژدهای دریای ظلمت و
با خدایان نور . در نهایت دو خدا به نام تیامت و ماردوخ جنگ کرده و ماردوخ
پیروز میشود و گیتی را ساخته نظم میدهد و بعد به افرینش انسان میپردازد و از
خون و استخوان خود مقداری گرفته و آدم را خلق میکند و بر روی زمین ساکن
میکند . در داستان طوفان که شباهت بسیار زیادی به داستان طوفان نوح دارد
گفته میشود که چون خدایان از گناه بشر خشمگین میشوند میخواهند با طوفانی
شدید نسل آنها را بردارند که خدایی مهربان به نام اوتتاپیشترین به یک مرد خبر
میدهد تا او کشتی بزرگی بسازد و از حیوانات مختلف در آن قرار دهد . طوفان
شدید در هفت روز تمام جهان را میگیرد و در روز هفتم آرام میشود .

شاعر بزرگ یونان هومر نیز خدایانی خلق میکند که در هدایت افکار
یونانیان نقش مهمی داشت . او شخصیت این خدایان را به صورت آدمیان خاکی و
با همان آرزوها بیان میکند . اما فلاسفه یونان از نظریات هومردوری میکردند و
نوعی عقیده به وحدت وجود (**Monism**) داشتند و میگفتند موجودات این عالم
صور گوناگون یک شیئی واحد میباشند . تالس این ذات اصلی را آب میدانست و
هراکلیتوس آن را آتش میدانست و زنونفون میگفت که نیروی خالقه مربوط به
خدایی است یگانه که از همه خدایان قوی تر است و بر همه چیز احاطه دارد .
افلاطون (**Plato**) این عقاید را نقد میکند و گرچه وجود خدایان را منکر نمیشود
اما میگوید خدایان همه در اعمال خود تابع قوای بزرگ و عالی و متعالی هستند
و بر طبق اوامر آن حرکت میکنند و مافوق آنها و در وراي تمام موجودات و
کائنات يك آفریدگار و صانعی عظیم وجود دارد که خود از تمام اشیاء و از تمام

صور و معانی بالاتر است و در کسوت خیر مطلق جلوه گر است و او بوده که در ازل صور ممکنات را ابداع کرده و ارباب انواع همه از او الهام گرفته جهانی اینچنین بوجود آوردند . و آدمیزاد روانی دارد که در پیکره روان او همیشه سائر و ساری به طرف خیر مطلق میباشد تا به مقامی برسد که از رنج تولد پیایی (تناسخ) نجات یابد و به مقامی برسد که او نیز مانند خدای بزرگ تا ابد به حق محض ملحق شود و الهه و خدایان کوچک هیچگونه عبادت نیاز ندارند و آداب و تشریفات کاهنان که آدمیزاد به قوه فکر خود درست کرده است را نمیخواهند . افلاطون در اواخر عمر خود معتقد بود انکار الوهیت یا تصور اینکه خدا نسبت به بشر بی علاقه و نامهربان است و یا توهم اینکه مهر و مهبت الهی را توسط هدایا و نذورات و قربانی ها میتوان خریداری کرد . خطاست و برای اجتماع چنین تصوراتی را خطرناک میدانست ¹.

در شبه جزیره ایتالیا اقوامی مهاجر سکونت داشتند که لاتین نامیده میشدند و سرزمین آنها را لاتیوم میگفتند . شهر رم در ابتدا یکی از قصبات کوچک قوم لاتین بود . رومی ها فاقد همه آن عقاید و خدایانی بودند که در یونان وجود داشت . در حد خانه ارواحی را مورد احترام و پرستش قرار میداند . اما در حد دولت سازمان های خاصی وجود داشت و روحانیان خاصی به خدای خاصی خدمت میکردند . خدایانی مانند ژوپیتر ؛ آیولو ، نپتون و ... اما رومیان تحت تاثیر افکار و عقاید یونانیان قرار گرفته و بسیاری از خدایان آنها را اقتباس میکنند . اما در حدود 100 سال قبل از میلاد که دوره جمهوری روم است تمایلات و جنبش های دیگری در عقاید رومیان حاصل میشود و کم کم دین از ارزش می افتد . آگوستوس مجدداً مناسک گذشته را احیا کرد و کم کم خود را نیز در زمره خدایان قرار گرفت . بعد از مرگش نیز در معبدی مورد پرستش قرار داشت . کالیگولا و دمی تیان دو قیصر از روم نیز در زمان حیاتشان مورد پرستش قرار میگرفتند .

فصل دوم

مذهب در هندوستان

در هندوستان مذاهب سیر دیگری دارند. در آنها نه تنها از خشونت و قتل های مجاز و مقدس که تحت نام خدا و مذهب دیگر وجود دارد خبری نیست. که کشتن حتی يك مورچه نیز ممنوع و موجب خروج از زهد میشود. هندویی عبارت است از مجموعه ای از اعتقادات پیچیده که از زمان پیدایش آثار و کتب مقدس وداها (**Vedas**) به ظهور رسیده و ادامه دارد. ورد ها و سحر و افسون های جادوگری در 4 کتاب قدیمی مدون شده بودند که اغلب شامل سروده های موزون میباشند در برخی از آنها اشاره میشود که شیئی واحد که از قبل از وجود عالم وجود داشته خواه خودش عالم را آفریده باشد و یا نیافریده باشد او است که میداند و دانای کل است.

قرن سوم قبل از میلاد بزرگترین دوران تفکر و اندیشه در تاریخ ادیان هندوستان است صاحبان افکار برای ماهیت حق و ذات حق، تفاسیر تازه ای بیان میکرده اند که آنها را به صورت مقالات و سرود هایی میخواندند و از حفظ میکردند نمونه ای از این افکار چنین است:

حقیقت چیست؟ کیهان مظهر چیست؟ آیا هستی به خودی خود صاحب حقیقت شده است؟ اساس اعمال بشر بر پایه حقیقت است یا پندار؟
آیین هندیان در مجموع کل اشیاء مادی و غیر مادی را غرق در دریای حقیقت وحدت میدیدند و خداوندي جاوید و حاضر در همه جا نظریه تناسخ در هندوستان:

مطابق این دیدگاه روح آدمی در هنگام مرگ بجز در يك حالت خاص که یا در اعلي علیین با برهما وحدت تام حاصل میکند و یا در اسفل السافلین سرنگون میشود. مدام از يك عالم به عالم دیگر و از يك پیکر به پیکر دیگر میرود. گاهی در نباتات و گاهی در حیوانات. روح يك فرد ممکن است يك بار در يك رفتار باشد و در حیات دیگر در يك حیوان. همچنین کسی که در حیات قبلی خود مرتکب گناه شده باشد در زندگی بعد خود طبقه بدی متولد خواهد شد.

ظهور عقیده انکار دنیا

بنا بر این عقیده وصول به حقیقت تنها موقعی میسر است که انسان بکلی در برهما غرق گردد و لذا باید کلیه علائق جسمانی را ترک کرد. بنابراین زاهدان کسانی هستند که کلا ترک علایق دنیا کرده باشند.

جینیزم¹ مذهب ریاضت

برای کسانی که به مکانیزم فکری و فلسفی غرب خو گرفته اند این مذهب بسیار عجیب و شاید مضحک می باشد زیرا راهی که برای حل مشکلات زندگی بشر پیشنهاد میکند در تاریخ ادیان از نظر سختی نظیر ندارد. پیشوای این فرقه خود شاهزاده ای بود که در 30 سالگی از دنیا کناره گیری کرد. او برهنه مادر زاد سفر میکرد و در هنگام راه رفتن مواظب بود که هیچ موجودی را نابود نکند حتی به درختان تکیه نمیکرد. تن را در آب فرو نمیکرد و تلاش میکرد خوابد. او به گفته خود پس از 13 سال ریاضت به حق رسید. برخی از پیروان این آیین معتقدند که تنها راه نجات زنان آن است که در حیات دیگر خود به جسد يك مرد بروند.

انتظار در آیین هندیان

هندیان بر این باور هستند که ویشنو (Vishnu) تا کنون 9 بار ظهور کرده و و برای دهمین و آخرین بار در آخر الزمان به صورت کالکی (Kalki) بر اسبی سفید و با شمشیری درخشان ظهور خواهد کرد. او در شیپوری دمیده و کائنات را نابود و بشری جدید خواهد ساخت.²

بودا

این آیین يك نسل بعد از جینیزم بوجود آمد. او بر اصل ترک دنیا معتقد بود اما روش متعادل تری از جینیزم داشت. پیشوای این فرقه سیددارتا Siddharta 560 سال قبل از میلاد در هندوستان بدنیا آمد و شاهزاده ای بسیار ثروتمند بود. در 20 سالگی ثروت را رها کرد و تارک دنیا شد تا بالاخره به حق رسید. بودا از هر گونه تفکرات پیچیده فلسفی دوری میکرد. اما در پاسخ به پرسش های اساسی چون آغاز و پایان جهان یا طفره میرفت و یا به ناچار

¹ Jainism

² تاریخ ادیان رضایی ص 381

مطالبی بین میکرد که گاه با سایر گفته هایش در تناقض بود . او از طرفی روح را قبول نداشت اما از طرفی هم در مسئله تناسخ از آن استفاده میکرد . میگوید روح ، يك ماده مستقلي است که از يك پيکر به پيکر دیگر میرود . بودا معتقد است که تجدید حیات ممکن است اتفاق بیفتد بدون آنکه ماده ذاتی روح از جسمی به جسم دیگر منتقل شود . بودا عقیده داشت باید مانند جانوری بیابان گرد و بیخانه و بی عهد و عیال عمر را در پی تکمیل نفس بسر برد . شاید بهتر باشد آیین او را تنها یک آیین اخلاقی به حساب آورد . در مکتب او جانوران را نباید بیجان کرد . مستی و خواب در بستر نرم گناه است . او عقیده داشت صحبت در باره روح و جهان بعد بی فایده است و این مسائل را پایه دین نمیدانست و میگفت انسان برای نجات خود باید به نفس و نیروی ذاتی خود تکیه کند . او برای انسانیت احترام قائل بود البته قانون کارما و انتقال روح را نیز قبول داشت اما کمی آنها را ملایم کرده و میگوید انسان با اعمال خوب میتواند از عواقب گناهان گذشته خود مصونیت یابد (مقصود گناه در حیات های قبلی است)

بودا میگفت توجه به ماورای طبیعت و مجردات برای بشر ثمری ندارد . و نتیجه آن تنها دغدغه خاطر و هول و هراس میباشد . پس باید به آنچه در حیطه عقل و ادراک است اندیشید و ماورا الطبیعه را از فلسفه خود دور کرد . او میگفت هر کس از مجردات و غیر محسوسات پرسش کند راه غلط پیموده است و هر کس به این پرسشها پاسخ دهد او نیز در ضلالت است . بودا میگفت در ودا ها مطالب بسیاری آمده است اما من به شما میگویم که این امور در دسترس فهم بشر نیست . نه میتوانید آغاز آفرینش را مشاهده کنید و نه پایان آن را . بشر عضوی است فانی پس چگونه خواهد توانست ناظر جاودانگی باشد . با اندیشه ای که رو به تباهی میرود و از ماده ساخته شده و به خاک بر میگردد نمیتوان مجردات را قیاس کرد . بودا با آداب برهمنی که در تحمیق خلق میکوشید مبارزه میکرد و آداب قربانی کردن را بر انداخت . وقتی که یکی از برهمنان به بودا میگوید که در گایا غسل کن تا آلودگی از تو دور شود به او میگوید از رفتن به گایا چه سودی حاصل میشود ؟ تو سعی کن مهربان باشی ، دروغ نگوئی ، جان داری را بیجان نکنی ، چیزی که به تو تعلق ندارد نگیری . اگر غسل در آب سرد باعث ترقی میشد تا حالا باید همه قورباغه ها و ماهی ها به آسمان رفته بودند . بودا بر خلاف عیسی که نزد او می آمدند که فرزندان مرده آنها را باز گرداند و عیسی هم معجزه میکرد و آنان را باز میگرداند ! وقتی زنی از بودا زنده کردن فرزندش را خواست به او میگوید برو و از خانه کسی که در آن کسی نمرده باشد يك دانه خردل برای من بیاور . زن هر چه میگردد چنین خانه ای نیابد . سپس بودا به او میگوید ای عزیز جایی را نمیبابی که در آن مرگ نباشد . این رنجی است که همگان را خواهد رسید و تو هم باید شکیبایی کنی . آیین

بودا برای فقیران نبود و او وعده و وعیدی هم به آنان نمیداد. درک بسیاری از موارد تعلیمات او نیاز به دانش های گذشته داشت که مردم عادی نداشتند و شاید 95% طرفداران او از بین طبقات بالا بودند. زن در نظر بودا چندان جایی نداشت. کسانی که به سوی رهبانیت میرفتند زن و خانواده را رها میکردند اما به دستور او جامعه راهبان زنان نیز تشکیل میشود اما به شاگردانش نیز میگوید که همانطور که آفت محصول مزرعه را نابود میکند حضور زنان نیز آیین او را نابود میکند. افکار بودا بر پایه بدبینی استوار بود و آیین او آیین رنج و گفتگو در باره رنج است. در فلسفه او موجودی که در این جهان زندگی میکند رنجور است و جز عدم و فنا چیزی وجود ندارد اما با این حال همیشه سفارش به پرهیزکاری میکرد.¹

بودا برای نابود ساختن رنج 8 دستور میدهد:

- 1-ایمان پاک - 2-اراده پاک - 3-گفتار پاک - 4-کردار پاک - 5-پیشه پاک - 6-کوشش پاک - 7-اندیشه پاک - 8-تمرکز کامل اندیشه
- بودا. با وجود انکار ماورا ء الطبیعه اصول 5 گانه اخلاق خود را چنین وضع میکند:

نه خود موجود زنده ای را بیجان کن و نه چنین اجازه ای به کسی ده
2- نه خود چیزی را که از آن دیگری است تصاحب کن و نه بگذار
کسی چنین کند

3-چیزی میاشامید که به مستی دچار شوید

4- دروغ نگوئید

5- زنا و فسق نکنید

بودا در سال 470 قبل از میلاد وفات میکند و کمتر آیینی را میتوان دید که مانند آیین او بدون خون ریزی اساس جامعه ای را بر انداخته باشد. او آداب برهمنان را بیفایده اعلام کرد. طبقه ای را که به نام مذهب میانجی خدا و انسان بودند احمق و بیشرم خواند. آداب قربانی کردن را برانداخت و خدایان هندی را انکار کرد. روح را قبول نداشت و وقتی از او در مورد خلقت سوال شد گفت از این سوال درگذرید که سودی ندارد. و در کل هیچیک از کشتار و انهدام تمدن ها و آدم کشی و زور گویی که در ادیان دیگر حتی اساس ایمان میبود در آیین هندی ها وجود ندارد و چیزی که حقانیت داشته باشد خود به خود و بدون نیاز به زور آشکار خواهد شد. در باور هندیان پشت هر آیینی که زور و قلدری باشد نمیتواند حقیقتی وجود داشته باشد.²

¹ به نقل از ادیان بزرگ جهان هاشم رضی ص 255

² تاریخ ادیان هاشم رضی

بودائیان معتقدند بودا تا کنون 23 با ظهور کرده است و بودای 24 در آخرالزمان ظهور خواهد کرد .

هندوئیسم

ترکیبی از اعتقادات مختلف از شیطان پرستی و حیوان پرستی تا ایمان به روح و آنیمیزم و ... میباشد . در این آیین سه خدای ، برهما (خدای خلقت) شیوا (خدای مرگ) و ویشنو (خدای حیات) اهمیت زیادی دارند اما عده خدایان آنها به 330 نیز میرسد . برهما خدای خلقت و آفریدگار کل است و کمتر مورد پرستش است . اما شیوا از بزرگترین خدایان است و او را مهادو (Mahadeva) یعنی رب اکبر نامند او قهار و جبار و مسبب عذاب و آزار است . و حتی اگر برگی از درخت می افتد نتیجه قدرت اوست . رود گنگ از اماکن مقدس شمرده میشود که عقیده دارند از تار موهای شیوا جریان یافته است . در نزد هندوان گاو رمز تقدس و عظمت میباشد .

پیشوایان هندو عقیده داشتند که انسان دنبال 4 هدف است :

جستجوی کامرانی و لذت های نفسانی

جستجوی جاه و قدرت مادی

شریعت دینی

نجات روح

و انسان عابد باید سعی کند توسط عبادات مخصوص به سرمنزل مقصود برسد در این راه هدایا و قربانیانی نیز باید تقدیم خدایان یا ارواح گذشتگان شود . این آداب و مقررات در 200 سال قبل از میلاد تشکیل قوانین دینی مخصوصی دادند . قوانین مانو شامل قواعد بسیار سختی است و در هر مرحله آداب و مراسم خاصی دارد . در این قوانین وظیفه زن خدمت با کمال خضوع به مرد است . و دختر در جوانی برده و بنده پدر است و سپس بنده شوهر خود میشود و اگر شوهرش بمیرد باید مطیع پسر خودش شود ! و دیگر هم ازدواج نکند . فرقه های مختلفی نیز وجود دارند اما در همه آنها شرط اساسی آیین هندوئیسم آن است که به قوانین ودا ها ایمان کامل داشته باشند و کتب چهار گانه ودا و دو کتاب برهمانا و اوپنیشهاها اساس هستند . فلسفه یوگا یا جوگی (Yoga) که یک روش منظم دماغی است و اولین بار در کتاب اوپنیشاد از آن نام برده شده است . در آن تمرینات منظم و سختی وجود دارد که شخص باید زیر نظر راهنما انجام دهد . اجتناب از امیال و هواهای نفسانی و پرهیز از آزار حیوانات - رعایت مقررات مخصوص و تمرینات ویژه برای تحت کنترل گرفتن اعصاب و عضلات - تنفس مرتب و مخصوص - و ... و سرانجام کنترل کامل روح توسط جوگی . این مذهب بر پایه عبادت الهه های متعدد در پرستشگاههای خاص میباشد

مذهب در چین¹

ادیان مردم چین و یا درست تر است بگوییم آیین مردم چین مخلوطی است از آیینی گوناگون و موهوم . اندیشه یانگ و بین در حدود 1000 سال قبل از میلاد وجود داشته است و مطابق آن هر موجودی در عالم از عمل متقابل این دو حالت ترکیب شده است . یانگ نیروی مذکر و دارای مرحله فاعلیت و بین نیروی مؤنث و در مرحله انفعال و باروری میباشد . این نیروها نیز میتوانند به یکدیگر تبدیل شوند . پنج عنصر آب و خاک و آتش و فلز و چوب حاصل فعل و انفعال این دو قوه هستند . بر طبق عقیده تائو – **Tao** - (به معنی راه و فضیلت) که حدود 4 تا 5 قرن قبل از میلاد بوجود آمد . و بر طبق آن جهان تحت تاثیر يك اراده و عقل عالی است به نام تائو (ناموس کلی طبیعت) و عالم را به سوی پیروزی و درستی میبرد . گرچه نیروهای خبیث در این کار اختلال میکنند . اما اگر اشیاء در راه طبیعی خود سیر کنند با نهایت تناسب دقت حرکت خواهند کرد . انسان باید خود را با تائو هماهنگ کند تا بتواند به سعادت برسد .. اگر چنین نکند حتی اگر موفقیتی هم بدست آورد این موفقیت ثابت نبوده و قابل بازگشت است . در کتاب تائو – ت – چینگ یا دستور نیروی زندگانی آمده است :

من بدان کس که به من نیکی کند نیکی میکنم اما به آن کس که به من بدی کند باز هم نیکی میکنم . اینچنین نیکی باقی میماند .

کسی که به دستورات تائو عمل کند دارای چنان قدرتی میشود که چیزی بر او مسلط نمیشود . حتی میتواند از جانوران درنده در امان مانده و به عمر جاوید نیز دست یابد . با زمینه قبلی که در چینیان در مورد سحر و جادو گری وجود داشت تائو نئیس هم کم کم وارد این مراحل شد . و کم کم روحانیون و ساحران و جادوگران ظاهر شدند و تائوئیسم به صورت يك مذهب در آمد . که در قرن هفتم میلادی دین رسمی نیز شد . مدتی بعد یکی از پادشاهان چین (خاقان های چین) در حدود 1000 سال قبل از میلاد ادعا کرد که نماینده خدایی قدرتمند است و کم کم بهشت و جهنم هم وارد آن شد . بهشت در همین جهان اما در ناحیه ناشناسی است و جهنم محلی که ارواح موزی آنجا هستند . کم کم خدایان دیگری نیز کشف شدند و تعداد آنها بسیار زیاد شد . خدای تندرستی و خدای گیاهان و

¹ نام کشور چین در زمان های باستان شیا (Shia) حدود 2000 سال قبل از میلاد و شینگ یان (Shing yan) 1000 سال قبل از میلاد بوده است و شامل سرزمینهایی بوده است که قبایل مختلفی در آن زندگی میکردند . نام چین بعد از قرن سوم میلادی با تشکیل امپراطوری یکپارچه ای در این ناحیه بر این ناحیه قرار گرفت .

خدای حیوانات، دراگون (اژدها) ، ققنس¹، کرگدن و ... است بانی این فلسفه شخصی به نام لائو تسو بود که حدود 600 قبل از میلاد میزیسته است .
چینیان همچنین زمین و ارواح آن و بعد ها آسمان را نیز ستایش میکردند و در مراسم خوداز عطر ابریشم، شراب و غیره استفاده میکردند . آنها عقیده داشتند ارواح بسیاری در زمین و آسمان هستند . و سیارات هفت گانه ، آفتاب و ماه و برخی صورت فلکی های آسمان را پرستش میکردند . چینیان برای اموات روح قائل بودندو آن ارواح را همواره حاضر بر اعمال خود میدانستند .. ابزار و لوازم شخص مرده را با او دفن میکردند حتی برخی افراد متمول را با مستخدمین آنها زنده بگور میکردند .. بعد ها این ابزار و انسان ها جایی خود را به نقاشی هایی دادند که با مرده دفن میکردند .
چینیان باستان معتقد بودند زمین مسطح و ساکن است و آسمان مانند سرپوشی بر فراز آن قرار دارد و چین مرکز زمین است .
چینیان در مقابل بودا که از کشوری بیگانه بود لائوتزو را قرار دادند و برای او الوهیت قائل شده و معابدی برایش ساختند و تائو نیزم را به صورت مذهب ملی خود در آوردند . شمار ارواح مقدس و معابد تائو نیست ها بسیار فراوان است . در چین امروزی این مذهب تقریباً مذهبی مرده است اما هنوز طرفدارانی دارد .

کنفسیوس

کنفسیوس در حدود 550 سال قبل از میلاد متولد شد. او آثار گذشتگان را به دقت مطالعه کرده و آنها را دسته بندی و با اضافاتی تکمیل کرد .. او میگفت من راوی هستم و نه مخترع . نتیجه تعالیم او توسط شاگردانش در چهار کتاب² به دست ما رسیده است او برای انسان کامل پنج خصلت قائل بود که عبارتند از عزت نفس – علو همت – خلوص در نیت – شوق در عمل – و نیکی در سلوک .

در کتاب لی چی میگوید :

پدر با پسر با شفقت و پسر به پدر مشفق باشد

¹ مرغی بسیار زیبا و خوش آواز . منقارش 360 سوراخ دارد . در کوه بلندی خانه دارد . با آواز عجیبش پرندگان را جذب میکند و 1000 سال عمر میکند و در پایان عمرش هیزم زیادی جمع کرده بر آنها نشسته با زدن بال آنها را آتش میزند و خود را میسوزاند . از خاکسترش بیضه ای پدید می آید و جفتی ندارد

² انالکت analects شامل افکار او – علم بزرگ یا تاهسوئه در تعلیم اصول شرافت و بزرگواری – کتاب تعالیمشامل مبانی فلسفی او – و کتاب منسیوس مجموعه ای از تحریرات پیروان کنفسیوس

برادر بزرگتر به برادر کوچکتر با لطف و مدارا و برادر کوچکتر با برادر بزرگتر خاضع و متواضع باشد .
شوهر به زن عادل و زن نسبت به شوهر مطیع
زیر دستان به زیر دستان علاقمند و زیر دستان به زیر دستان فرمانبردار
و تابع
حکمرانان با اتباع خود مهربان و اتباع به حکمرانان وفادار باشند .

مذهب بودا سپس از هند به چین رفت اما ورود این عقاید طرفداران کنفوسیوس را ناراحت کرد زیرا آنها بوداییان را مخرب جامعه میدانستند و میگفتند آنها از خدمت به جامعه جلوگیری میکنند . اما با این وجود به دلیل خسته شدن مردم از رسوم خشک رسمی معابد کنفوسیوسی این آیین رو به ضعف نهاد . کم کم داستانهایی از اعجاز و علائم آسمانی برای کنفوسیوس نیز رواج یافت و مذهب او نیز به معجزه و امور مافوق طبیعی آمیخته شد و مدتها مذهب رسمی چین بود تا در انقلاب 1911 آزادی عقیده و مذهب باعث شد این دین از رسمیت بیفتد .
در کره آیین بودایی در قرن چهارم میلادی رواج یافت . در آن زمان در کره فرهنگ عمیقی وجود نداشت و مردم پیرو آنیمیزم (اجداد پرستی) بودند .

در ژاپن مذهب شینتو یعنی پرستش وطن وجود داشت و مردم امپراتوران خود را بلافاصله فرزند خدای آفتاب میدانند (در 1889 قانون اساسی ژاپن امپراتور را معصوم و دارای سلطنت جاوید دانست) از قرن شش میلادی آیین بودا نیز به ژاپن نفوذ کرد . آیین بودا به تبت نیز رسید و اما برای مردم شیطان پرست (Demonolatry) آنجا درک مفاهیم این مذهب سخت و دشوار بود .

همانطور که ملاحظه میشود مذهب و افکار و اعمال مذهبی در چین ، ژاپن و هندوستان و کشورهای مشابه کلی با آنچه در ادیان دیگر بویژه ادیان سامی (یهودیت ، مسیحیت ، اسلام) وجود دارد متفاوت است .

انتظار در آیین های چین و ژاپن

تاریخ مختصر ادیان

مظفر شریعتی

تقدیم به همسر نازنینم افسانه

www.mozaffarshariaty.com

www.shariaty.com

در آیین های چین و ژاپن چیزی به نام انتظار وجود ندارد¹

فصل سوم

آیین ایرانیان باستان

آیین زرتشت

زرتشت دهقانزاده ایرانی بود که در مورد تاریخ تولد و محل تولد او روایات مختلفی وجود دارد. از 660 قبل از میلاد تا چندین هزار سال قبل از میلاد. برخی تولد زرتشت را به 6500 سال قبل از میلاد میداند.¹ محل تولد او را هم برخی آذربایجان و یا بلخ می دانند. در هر صورت قطعاً متعلق به سالهای بسیار قبل از آیین های سامی موسی و عیسی میباشد. مطابق داستانها زرتشت در بیست سالگی خانواده را رها میکند و در جستجوی اسرار دست به مسافرت میزند در 30 سالگی شبیهی به او نازل میشود و او به پیامبری میرسد. زرتشت ده سال مورد آزار مردم قرار میگیرد. اما اتفاقی سبب میشود او اسب شاه را شفا بدهد و شاه به آیین او در آید.² او خدای خود را اهورامزدا مینامد یعنی خدای حکیم (مزدا در زمان او مرسوم بود و همان خدای هندوان به نام وارونا بود.³) دین زرتشت یک نوع یگانه پرستی و توحید می بود. برخی آیین زرتشت را آیین دوگانه پرستی نیز میدانند. اما برخی میگویند که در این آیین دو نیروی خیر و شر به صورت یکسان وجود ندارد و همه جا به نیکی سفارش شده است که در آخر نیز نیکی است که بر بدی پیروز میشود. لذا این دین یک آیین دوگانه پرستی نمیباشد زیرا اگر یک آیین دوگانه پرستی بود میبایست برای هر دو قدرت خیر و شر احترام قائل باشد.⁴ برخی نیز عقیده دارند که دین زرتشت نوعی یکتا پرستی ناقص است. زیرا در این دین ایزدان زیادی وجود دارد ولی همه آنها

¹ -از دیورنوس لرتیوس (210 قبل از میلاد) 6000 سال قبل از لشکر کشی خشایار شاه به یونان -، به نقل از افلاطون (439 قبل از میلاد) 6000 سال قبل از او - به نقل از پلی نیوس (23 میلادی) 6000 سال قبل از افلاطون - به نقل از، پلوتارخوس (46 قبل از میلاد الی 35 میلادی) 5000 سال قبل از جنگ تروا - به نقل از، سوئیداس (970 میلادی) (5000 سال قبل از جنگ تروا، به نقل از ولتر 6000 سال قبل از کورش نقل - نقل از تاریخ ادیان هاشم رضی

² تاریخ جامع ادیان جان ناس

³ تاریخ ادیان جان ناس ص 305

⁴ . هاشم رضی (ص 87)

تجلیات ذات مزدا و در عین حال مجری فرامین او هستند . مشابه فرشتگان از جمله جبرئیل و یا عزرائیل در آیین اسلام¹ .

دین زرتشت اولین مذهبی است که در جهان از مسئله حیات عقبی و قیامت (**Eschatology**) سخن میگوید و مسئله آخر الزمان را به مفهوم کامل طرح کرده است . اندکی بعد از مرگ محاکمه آغاز میشود . پل چینوات (**Chinvat**) به معنی پل جدا کننده درست مشابه همان پل سراط عمل میکند . اعمال آدمیان را در ترازو میگذارند بد کاران به جهنم میروند و خوبان به بهشت . زرتشت میگوید اراده هر آدمی تنها عامل تعیین سرنوشت اوست . دوزخ مکانی است که بوی گنداز آن می آید و پر است از تعفن و در آنجا شکنجه جاوید وجود دارد . و بهشت جایی است که آفتاب هیچگاه غروب نمیکند و نیکو کاران در آن زندگی میکنند . این پل تیغه ای تیز تر از شمشیر است که در زیر آن جهنم قرار دارد . کسانی که بدی ها و خوبی هایشان مساوی باشد به اعراف میروند که بین بهشت و جهنم است . دوزخ نیز دارای طبقاتی است . آسمان نیز طبقات مختلفی دارد و روح آدمی دائما در صعود میکند . در قیامت سیلی مذاب بر زمین جاری میشود اما نیکوکاران را نخواهد سوخت . در بهشت مردان همه 40 ساله و کودکان 15 ساله اند²

آیین زرتشت مانند همه ادیان بعدها بسیار دچار تغییر شد برای شخص زرتشت معجزات زیادی نقل شد حتی مراسم قربانی کردن را که زرتشت بسیار از آن بیزار بود در آیین او قرار دادند . زرتشتیان حتی به آیین فرهوشی **Frahvashis** نیز معتقد شدند (یعنی روان نیک مردگان در صورت پرستش به زندگان برکت میدهد .) حتی گفتند هر کس دارای فرهوش مخصوص خود است . و به مرور برای اهور مزدا هم شریکانی قائل شدند مانند آنا هیتا (ناهید) و خلاصه اصل توحید زرتشت نیز به چند خدایی تبدیل شد . امشاسپندان یا مقدسان بی مرگ وجود هایی مطلق و روحانی اند که مانند همان فرشتگان مقرب اسلام میباشند . در فلسفه زرتشت هر کس در وجود خود جزئی از فروهر اعلائی خدایی را دارد و باید آن را دور از آلودگی حفظ کند . فروهر پس از انفصال از تن به آسمان عروج میکند . البته فقط نیکان از نعمت فروهر برخوردارند . فروهر با بازماندگان خود ارتباط برقرار میکند و در مواقع دشواری بازماندگان از آنان طلب کمک میکنند آیین زرتشت به مرور از مفاهیم اولیه خود بسیار دور میشود و روحانیون مقررات سختی برای آن میسازند . کتاب وندیدایا قانون ضد دیو در چنین شرایطی نوشته میشود این کتاب به زبان اوستایی است و مجموعه ای است

¹ . (آرتور کریستنسن در کتاب ایران در زمان ساسانیان صفحه 16)

² تاریخ ادیان جان ناس ص 310

از قوانین مذهبی و وسائل توبه و استغفار . در این کتاب طریقه رفتار با مردگان که باید در دخمه انداخته شوند تا طعمه پرندگان شوند ذکر میشود زیرا تدفین یا سوزاندن اجساد باعث آلوده شدن عناصر میشود . همچنین مردگان و زنان حائض باعث ناپاکی و نجاست میشوند و تماس با بدن مردگان حرام است و اگر کسی مرده ای را لمس کرد باید بلافاصله غسل کند . . افرادی که زن حائض یا زنی که تازه وضع حمل میکرده است را نیز لمس کنند باید مراسم مخصوصی برایشان اجرا میشود که بسیار پرزحمت بود .¹ دفن کردن مرده در خاک یا آب یا حتی سوزاندن آن با آتش که مقدس است حرام است زیرا بدن متعفن ؛ این عناصر مقدس را آلوده میکند . لذا مرده را در بلندی میگذارند تا مرغان بخورند .. زرتشتیان بسیار مراقب بودند که آب و آتش و خاک را آلوده نسازند و موبدان در معبد جلوی دهان را میبندند تا تنفس آنها آتش مقدس را آلوده نکند .

. سلسله مراتب روحانی منظمی در آیین زرتشت وجود دارد و هفت منسب روحانی مشخص وجود دارد که پیشوای بزرگ در راس هفت موبد دیگر قرار دارد و بر اعمال مذهبی نظارت میکند .

مغان که در اصل طایفه ای از قوم ماد بودند مقام روحانیت را بطور کل در اختیار خود میگیرند و در همه کارهای مردم دخالت میکردند و به قول معروف از گهواره تا گور همه امور مردم به دست آنها بود و هیچ چیز تا به تایید مغانی نمیرسید قانونی نبود . البته ثروت این گروه هم در قدرت آنها دخالت داشت عقد و عروسی ، قضاوت و تعیین مجازات ها . بخشش ، گوش دادن به اعتراف به گناهان و ... روحانیون را طبقه بسیار پر کاری و طبعا ثروتمندی میکرد در هنگام خواب و بیدار شدن ، چیدن ناخن و شانه کردن مو و همه و همه باید دعای مخصوصی خوانده میشد . آتش اجاق هرگز نباید خاموش میشد و نور آفتاب نمیبایست بر آتش بتابد و آب با آتش نباید تماس میداشت .

نماز در آیین زرتشت¹

- زرتشتیان در شبانه روز در پنج نوبت نماز برگزار میکردند
- 1- هاون گاه (**Havangah**) از برآمدن آفتاب تا نیمروز
 - 2- ری 1یت وین گاه (**Repith Wingah**) از نیم روز تا سه تسو (ساعت) بعد از ظهر
 - 3- ازیرین گاه (**Oziringah**) از ساعت سه بعد از ظهر تا آغاز شب و پیدا شدن ستارگان

4- ایویس روتریمگاه (**Aiwisruthringah**) از ابتدای شب تا نیمه آن

5- اوه شهین گاه (**Ushahingah**) از نیمه شب تا برآمدن آفتاب

شرایط نماز عبارت بود از :

- 1- پاک بودن بدن از هر گونه کثافات و نجاسات 2- پاک بودن لباس از هر گونه نجاسات و نسا (تن مرده و لاشه حیوانات و هر چیزی که بدن پیوسته باشد) و وهیر نسا (چیزی که از زیروحي جدا شده باشد مانند خون ناخن مو و ...)
 - 3- در بر داشتن سدره یعنی پیراهن نخی سفید رنگ و ریسمانی که به کمر میبستند
 - 4- وضو گرفتن یعنی شستن دست و رو 5- پاک بودن جای نماز از هر گونه پلیدی و نسا بطوریکه حداقل سه گام اطراف آن تمیز باشد 6- محل نماز را از کسی به زور نگرفته باشد و از پول دزدی نباشد .
- در آیین زرتشت برای خدا حدود و جهتی در نظر گرفته نشده بود بنابراین به هنگام نماز به سوی آفتاب ، ماه ، نور چراغ و آتش توجه میکردند . در نماز 12 مرتبه سجده میکردند .

برای وضو دست ها تا مچ و صورت را تا بناگوش و زیر زرخ و بالای پیشانی و همچنین پاها را تا قوزک 3 بار با آب تمیز شستشو میدهند

1 برای مطالعه رجوع کنید به کتاب های
ایران در زمان ساسانیان آرتور کریستنس
ترجمه رشید یاسمی انتشارات صدای معاصر 1378
صفحه 142

تاریخ ده هزار ساله ایران و تاریخ جامع تالیف عبدالعظیم رضایی
کتاب زرتشت پیامبری که از نو باید شناخت نوشته ارباب کیخسرو
شاهرخ انتشارات جامی چاپ 1380 صفحه
91 به بعد

در صورت نبودن آب یا به واسطه زخم ، سه بار دست را بر روی خاک تمیز زده و سپس به صورت و پشت دست میکشند که آن را تیمم میگویند. در زبان پهلوی وضو و تیمم را پادایاب گویند

جمله در نماز اول گفته میشود :

راستی بهترین نیکی است . خوشبختی است . خوشبختی برای کسی است که او راست باشد . برای بهترین راستی

خلقت و آفرینش در آیین زرتشت

دنیا در شش هنگام از سال آفریده شد که آن را شش گاهانبار می نامند.. در آیین مزدیسنان آمده بود که اهورمزدا جهان را در شش هنگام از سال آفرید. زرتشتیان در این شش هنگام جشن بر پا میکنند

. عمر زمین 12000 سال بود در سه هزار سال اول اهورمزدا و اهریمن در کنار هم آرام میزیستند این دو عالم از سه جانب نامتناهی بودند و فقط از يك طرف به هم محدود میشدند . دنیای روشن در بالا و عالم ظلمانی در پایین بود و بین آن دو هوا . جدالی در میگیرد و اهریمن به عالم تاریکی میگریزد و سه هزار سال بی حرکت میماند و در این مدت او هر مزد دست به آفرینش جهان میزند و چون کار خلقت جهان به پایان میرسد نخست گاوی را می آفریند که گاو نخستین است سپس انسانی بزرگ خلق میکند . اهریمن نیز جانداران زیان آور را می آفریند . (ص 104 در هنگام ظهور زرتشت 3000 سال از عمر دنیا باقی مانده بود . در آخر هر هزار سال از ذریه زرتشت که در دریاچه ای پنهان است يك نفر منجی یا سوشیانس بطور خارق العاده قدم به دنیا میگذارد و در وقت ظهور آخرین سوشیانس جنگ قطعی بین خیر و شر در میگیرد . دلیران و دیوان داستانی مجددا برای نبرد به دنیا می آیند و عاقبت همه مردگان برمیخیزند و ستاره دنباله دار موسوم به گوچهر به زمین میخورد و زمین مشتعل میشود به طوری که همه معادن و فلزات گداخته میشوند و چون سیل سوزان جاری میگردند این سیل برای نیکوکاران چون شیر گرم و ملایم خواهد بود و مردمان پس از این آزمایش به بهشت میروند .

اول آسمان ها خلق می‌شدند - سپس آب ها و آنگاه گیاهان و سپس جانوران و بالاخره در 365 امین روز سال آدم را¹ کیومرث از گل ساخته می‌شود و خدا از روح خود در آن می‌دمد و کیومرث در زمین ساکن می‌شود. (نه آن کیومرث اولین پادشاه پیشدادی) کیومرث جفتی نداشت اما بعد از مرگ او از او جوانه ای می‌زند که بعد از 40 سال دو انسان نر و ماده حاصل می‌شوند حقوق زنان در آیین زرتشت

در آیین مزدیسنی (زرتشت) زنان مقامی مشابه مردان داشتند². هر زن تنها می‌تواند یک شوهر اختیار کند و هر مرد تنها یک زن و طلاق نیز جایز نیست مگر با شرایط بسیار سخت و عقد و ازدواج نیز پنج نوع است :
پسر و دختری برای اولین بار با رضایت اولیا خود ازدواج می‌کنند (پادشاه زنی)

مردی بخواهد با تنها دختر کسی ازدواج کند دختر نمی‌تواند دارای پدر را به خانه همسر بیاورد لذا اولین پسر خود را به جای فرزند پدرش قرار می‌دهد و دارای را به او می‌سپارد تا نسل پدر نیز حفظ شود (ایوک زنی)
مرد یا زن بیوه ای که بخواهد پس از همسر اول همسر دیگری اختیار کند . در صورتیکه زن اول نازا باشد مرد می‌تواند با اجازه زن اول مجدداً ازدواج کند زن دوم در مقابل زن اول چاکر زن خوانده می‌شود (چاکر زنی)
دختر و پسر بالغ بخواهند بدون اجازه والدین ازدواج کنند که در این صورت صیغه عقد جاری می‌شود اما بدون رضایت اولیا این زن و شوهر از ارث محرومند. (خودسر زنی)
زن نازا باشد اما شوهر هم نخواهد همسر دیگری بگیرد و کودکی را به فرزندی برای خود قبول کنند (ستر زنی)
موانع زناشویی :

نسبت به زن - نزدیکتر از پسر عمو و پسر خاله و پسر عمه شوهر کردن جایز نیست و نسبت به مرد نزدیکتر از دختر عمو و دختر عمه و دختر دایی و دختر خاله و نیز با مادر خوانده و دختر خوانده و خواهر خوانده نمی‌تواند ازدواج کرد

مهریه در انجام زناشویی جایز نیست
موارد فسخ ازدواج :

¹ (تاریخ ادیان رضایی جلد سوم ص 367)

² هاشم رضی 144

یکی از طرفین دیوانه باشد یا شوهر سه سال خرج زن را ندهد - اگر شوهر زن را آزار دهد یا یکی از طرفین زنا کرده باشد و یا یکی از آنها آیین زرتشت را ترک کنند .

برخی قوانین دین زرتشت

در تقسیم ارث ابتدا هزینه های زیر کسر میشود :
مخارج کفن و دفن
مخارج مراسم مذهبی
بدهی های متوفی

اگر کسی بمیرد و وصیت نکرده باشد و پدر و مادر همسر یا فرزند داشته باشد اول از کل دارایی خالص یک ششم به زن میرسد سپس نسبت به بقیه هر یک از پدر و مادر در صورتیکه زنده باشند یک دهم و در صورت زنده بودن یکی یک هشتم

سهام هر پسر دو برابر دختر

مجازات لواط مرگ است برای هر دو طرف

زرتشتیان ریسمان پهنی از 72 رشته نخ از پشم سفید گوسفند در هفت سالگی با تشریفات به کمر میبندند و به آن سدره گویند این 72 رشته به شش قسمت دوازده تایی تقسیم میشوند که شش اشاره به شش گاه خلقت است . ریسمان را سه بار به دور کمر میبندند که نشان سه اصل زرتشت است .

اوستا

مجموعه متون مذهبی زرتشتیان اوستا نام دارد که به معنی اساس و بنیان میباشد . اوستا به زبان اوستایی که از زبان های کهن است نوشته شده است و اوستای کنونی شامل پنج بخش میباشد که یسنا مهمترین بخش آن است . قدیمی ترین قسمت اوستا ، گاتاها میباشد که سروده های خود زرتشت است ساسانیان به شدت با روحانیون زرتشتی متحد شدند و اردشیر اول فرمان داد تا متون پراکنده اوستا جمع اوری شود و بعد ها کتب دیگری هم بر آن افزودند (C ص 100)

فصل چهارم

ادیان سامی

با این تذکر لازم که آنچه میخوانید از کتابهایی آورده شده که در مقدمه ذکر شد و یا در پاورقی ها بدانها اشاره شده است و مطابق آنچه این کتابها نوشته اند و حتی با همان کلمات ، بر مبنای باور فرقه های مختلف یهودیان و مسیحیان بر مبنای تورات و انجیل میباشد . درست و یا نادرست بودن آنها و تطابق و یا عدم تطابق آنها با واقعیات تاریخی و یا باور های مذهبی مسلمانان و یا باورهای شخصی شما خواننده محترم از هر دین و آیینی ، مورد بحث این گزیده نمیشود و علاقمندان میتوانند به نوشته های تحلیلی در موارد گفته شده مراجعه کنند . بنابراین در همه مواردی که جملاتی خبری واقعه ای را بیان میکنند ، مقصود آن واقعه از دیدگاه پیروان این آیین ها ، بر مبنای تورات و انجیل و به استناد منابع اشاره شده و در حد توان با همان کلمات و جملات میباشد .

اقوامی که از سام پسر نوح حاصل شدند اقوام سامی نامیده میشوند که اعراب نیز از آنان بیانشند .

اسماعیل (از کنیزی به نام هاجر)

نوح - سام - ارفخشد - صالح - هود - فالغ - تارح - ابراهیم

اسحاق از همسر اولش البته پس از سالها)

عیسو - یعقوب

نام دیگر یعقوب اسرائیل بود به معنی جدال کننده با خدا زیرا از ترس برادرش عیسو متواری و وحشت زده بود و به خدا التماس میکرد او را نجات دهد و مردی بر او ظاهر شده و او را اسرائیل خطاب میکند¹ . بنی اسرائیل از 12 فرزند یعقوب میباشد (

¹ (تاریخ ادیان رضایی جلد 1 ص 401)

اسباط یا فرزندان 12 گانه او).. نام 12 فرزند یعقوب عبارت بود از روبین - شمعون - یهودا - لای - نفتالی - جاد - دان - زبولون - یساکار - اشیر - یوسف - بنیامین .
 {طبق روایات تورات ابراهیم همسر خود را که بسیار زیبا بود خواهر خود معرفی میکند زیرا میترسد او را بکشند تا زن او را تصاحب کنند . فرعون ساره را به زنی میگیرد اما وقتی ماجرا را میفهمد ابراهیم را سرزنش و اخراج میکند (سفر پیدایش باب 12 17-20.) (تلفظ کنید sefr) ابراهیم همسر دیگری به نام هاجر که کنیزی مصری بود میگیرد و اسماعیل از او متولد میشود . بعد از 13 سال مجدداً از ساره که نامش سارا شده بود اسحاق متولد میشود

آیین یهود

{تاریخ قوم یهود با ابراهیم شروع میشود . مطابق این تاریخ اعتقادی ، ابراهیم از قبیله ای سامی در شهر اور **Ur** واقع در کلدان متولد شد پدرش تارح **Terah** نام داشت و بت ساز معروفی بود . سال تقریبی تولد او را 1900- 1966 قبل از میلاد میدانند . ابراهیم در طلب رسیدن به مراتع بهتر با قوم خود مهاجرت میکند و به کنعان میرود¹ اما بر طبق روایات مذهبی ابراهیم با بت ها مخالفت میکند . آنها را شکسته و تبری در دست بت بزرگ میگذارد و ادعا میکند او بت آنها را شکسته است . ابراهیم را تبعید میکنند و او به نواحی غربی عربستان به شهر حران در نزدیک کنعان میرود. کنعانیان چون این قوم از آن سوی آب های فرات آمده بودند آنها را عبرانی مینامند (قرآن در این باره مطلب دیگری میگوید و بر طبق آن ابراهیم را در آتش می اندازند اما آتش برای او گلستان میشود .) . پس از ابراهیم ریاست قوم او را اسحاق و بعد از او نوه او یعقوب رسید . اما به دلیل بروز خشک سالی آنها به مصر مهاجرت میکنند . و کم کم بر مصر مسلط نیز میشوند (1750 تا 1580 قبل از میلاد) تا آنکه در حدود 1560 تا 1580 قبل از میلاد مردم اصلی مصر علیه آنان قیام کرده بر آنها مسلط میشوند² . و رامسس فرعون بزرگ مصر برای ساختن کاخ های عظیمش روی به اسرائیلیان آورده و آنها را به بردگی میگیرد . عبری ها از نژاد سامی **(Semitic)** هستند و در نواحی شمالی بیابان عربستان پرورش یافته اند و در صحراهای آنجا هر کجا امکان زیست فراهم بوده به صورت خیمه ها و قبایل

¹ تاریخ ادیان جان ناس ص 330

² تاریخ ادیان جان ناس ص 330

زندگی میکردند. اعتقادات دینی اولیه و مهر و سخاوت به دوستان و خویشان و سوء ظن به بیگانگان که از خصایص اقوام صحرا نشین است در آنها وجود داشته است

این مردمان در آغاز سنگ ها را به عنوان خدایان میپرستیدند و بخصوص در شب از مناظری که صخره ها ایجاد میکردند بسیار وحشت داشتند و . همچنین جانوران درنده و مارها دارای يك روح شیطانی بودند. اعتقادات آنها از مرحله پرستش ارواح (Animism) به چند خدایی (Polytheism) و عاقبت به توحید (Monotheism) رسیده است . احترام به سنگ ها و عبادت اشجار و ستون ها مذهب همگی آنان بوده است و آن جماعت بیابانگرد هر جا سنگی را به شکل خاصی میدیدند احترام می گذاشتند و ستایش میکردند که این از خصایص تمام اقوام صحرا نشین است و برجستگی های زمین های اطراف را نیز محترم میشمرده و عبادت میکردند . و در اطراف سنگها و ستون ها مراسم مذهبی بجا می آورده اند . عبرانی های قدیم همچنین معتقد بودند که ارواحی گوناگون در بیابان وجود دارند که به شکل و صورت آدمیزاد هستند ولی خصایص آنها فرق دارد مانند جن در نزد عرب. نکته جالب و مهمی که وجود دارد این است که این اقوام بدوی صحرائنشین تمام قوای غیبی و همه ارواح نامرعی را که دارای قوای فوق طبیعت تحت يك اسم عام یعنی کلمه – ال – (el) یا الیم یا الوهیم (elihim) میشناختند که بعدها این نام برای خدای واحد (الاه) بکار رفته است. همانطور که کلمه دیو در نزد آریانهایی آسیا و اروپا به صورت کلمه خدیو (Gad) در آمد. کلمات دیگری نیز برای خداوند در نزد اقوام سامی نژاد موجود است مانند ادونیس (Adonis) و ملک (Molok) که در عبری ملک شده است و در عبری ملج (Melich) و نیز بل (Bel) به معنای صاحب زمین و مالک مالک است و کلمه رب (Rabb) به معنای آقا و بزرگ که در عبری رابی (Rabbi) تلفظ میشود

در مورد اقامت و خروج بنی اسرائیل از مصر در هیچیک از مدارك مصري سندی دیده نشده است . و تنها بر اساس داستانها گفته میشود که در زمان رامسس بنی اسرائیل برای ساختن بناهای عظیم برای مصریان بیگاری میکرده اند . این امر یعنی فقدان اینگونه آثار و شواهد تاریخی موجب شده برخی اساسا موسی را یک شخصیت افسانه ای و اساطیری بدانند (مانند رستم در داستانهای شاهنامه و یا آشیل در افسانه های یونانیان) . اما فقدان آثار تاریخی را نمیتوان دلیل قاطعی برای وجود یا عدم وجود امری در گذشته دانست . چرا که در موارد زیادی از جمله در تاریخ سرتاسر حادثه عصر روم باستان و حتی امپراطوری های ایران پادشاهان پیروز تمامی آثار گذشتگان را در حد توان از صفحه تاریخ و حتی سنگ نوشته ها حذف میکرده اند .

موسی

باز هم بنا بر روایات مذهبی و باورهای دینی فرعون تصمیم میگیرد برای جلو گیری از ازدیاد نسل قوم بنی اسرائیل اولاد زکور آنها را بکشد. زنی فرزند خود را در سبدي به رود نیل می اندازد آن طفل توسط دختر فرعون از آب گرفته و بزرگ میشود (به همین دلیل نام کودک را موسی یعنی از آب گرفته میگذارد) موسی در دربار فرعون بزرگ میشود. روزی مشاهده میکند که مردی قبطی مردی عبرانی را میزند. به دفاع از مرد عبرانی مشتت به مرد قبطی میزند که در اثر این ضربه او کشته میشود. موسی فرار میکند و به سرزمین مدین میرود. دختر شعیب را به همسری میگیرد. سپس در کوه طور که محل آن دقیق معلوم نیست به رسالت میرسد (برخی این کوه را در شبه جزیره سینا میدانند و برخی در خلیج عقبه) . موسی آتشی میبیند و به سوی آن میرود از آتش ندایی می شنود که تو باید به مصر روی و قوم مرا نجات دهی . موسی پس از يك سلسله گفتگو با خدا سرانجام راضی میشود اما به شرط آنکه برادرش هارون هم با او باشد . و خدا قبول میکند . مطابق تورات در راه مصر اتفاق عجیبی رخ میدهد و ناگهان خدا به موسی حمله میکند و قصد قتل او را میکند. اما صغورا همسر موسی که دلیل خشم خدا را میفهمد و فوراً با سنگ تیزی یکی از پسرانش را ختنه میکند و گوشت بریده شده را جلوی پای خدا می اندازد و خدا آرام شده برمیگردد. ¹

روایات مذهبی میگویند موسی وارد مصر میشود و معجزاتش را به فرعون نشان میدهد. البته خدا در عین حال دل فرعون را هم سخت میکند تا قبول نکند ². سپس معجزاتی به او میدهد و عصای او اژدهایی میشود. جادوگران فرعون هم همینکار را میکنند اما اژده های موسی مارهای جادوگران فرعون را میخورد اما فرعون ایمان نمی آورد. موسی اخطار میکند که خدا بلاهای ده گانه را بر سر او و قومش خواهد آورد و چنین میشود. آب های مصر هفت روز خونین میشوند. - مصر پر از وزغ میشود. طوری که همه جا را پر میکنند. انبوه پشه ها , بلای خارش, تاول های چرکین , رعدو برق و تگرگ های شدید هیچکدام فرعون را راضی نمیکند و اجازه خروج به قوم موسی را نمیدهد (به اراده خداوند که قبلاً ذکر شد) بالاخره موسی آخرین بلا را بر سر قوم می آورد و آن اینکه نیمه شب مرگ به خانه همه مصریان رفته و نخست زادگان آنها را بکشد اما موسی به قوم خود میگوید که برای مصون بودن از این بلا

¹ سفر خروج باب دهم 10-11-12 و سفر خروج باب سوم 2-4

سفر خروج باب چهارم 24-26

² سفر خروج 10 به بعد

گوسفندی کشته خون آن را بر در خانه خود بزنند و بالخره فرعون زیر بار این بلاها تسلیم میشود و اجازه میدهد که موسی با قوم خود بالغ بر ششصد هزار تن¹ از مصر خارج میشود (این عدد بسیار غلو شده میباشد که توضیحات پاورقی را مطالعه کنید) خدا به شکل آتشی در کوه بر موسی ظاهر میشود. موسی مستقیماً و بدون واسطه با خدا صحبت میکند و از جلوی او رد میشود اما دست خودش را بر میدارد تا موسی پشت او را ببیند ! و به همین دلیل به موسی کلیم الله میگویند یعنی کسی که با خدا تکلم کرده است . موسی 40 روز در کوه میماند خدا به او میگوید که او خدایی بسیار انتقام گیر است و سزای گناه پدران را از پسران و تا چهار نسل میگیرد . دستور تهیه نان فطیر و برگزاری عید فطیر را به موسی میدهد و از او میخواهد که همه نوزادان اول گاو و گوسفندان را برای او قربانی کنند . اما بچه الاغ را نمیخواهد و به جای آن فرمان میدهد بچه الاغ يك گوسفند را قربانی کنند و یا گردن الاغ را بشکنند . همچنین برای هر فرزند اول خود نیز باید قربانی کنند . دستور تعطیلی روز سبت صادر میشود و در نهایت ده فرمان بر دو لوح سنگی بر موسی نازل میشود .

1

ده فرمان²

من یهوه هستم خدای تو که تو را از مصر بیرون آوردم و از بردگی

رهانیدم

من خدای تو هستم و تو را خدایانی دیگر جدا از من نیست. صورتی تراشیده و هیچ گونه تصویر و تندیس از آنچه که در آسمان ها و زمین و زیر زمین است برای خود مساز آنها را سجده مکن و به عبادتشان مپرداز نام خدای خود یهوه را به باطل بر زبان میاور چون یهوه چنین کسی را گناهکار خواهد دانست

روز سبت را نگاه دارو آن را تقدیس نما شش روز هفته را مشغول کار باش اما برحذر باش که روز هفتم (سبت = استراحت) یهوه خدای تو است .

پدر و مادر خود را احترام کن

قتل مکن

زنا مکن

دزدی مکن

به همسایه ات دروغ میند

¹ میکند سفر خروج باب 19

² سفر خروج باب بیستم

به خانه همسایه ات و به زن و برده و کنیز و گاو و الاغش و به هیچ چیز دیگر او طمع مکن

به گفته روایات مذهبی در مدتی که موسی در کوه بود، قوم موسی دور از چشم او دوباره گوساله پرست میشوند و با طلاهای خود گوساله ای ساخته دور آن به پایکوبی میپردازند. موسی در برگشت با دیدن این صحنه خشمگین شده الواح را میسکند و فرمان میدهد همه جمع شوند آنگاه دستور میدهد که هر کس برادر خود دوست و همسایه خودش را بکشد. و به این طریق سه هزار نفر کشته میشوند.

ذکر این نکته لازم است که سرگذشت موسی در سفر خروج و سفر اعداد در 300 تا 400 سال بعد از او نوشته شده است.

از قدیمی ترین تشریفات یهودیان تشریفات سالانه عید فصح **Passover** میباشد که جشن رهایی از دست مصریان و خروج از مصر میباشد و نیز آداب هفتگی یوم سبت **Sabbath** که مانند اجداد خود بعد از شش روز کار روز هفتم را به استراحت و عبادت میپرداختند. آنان 40 سال در بیابان سرگردان بودند اما بعد ها قدرت گرفتند و در طی 200 سال رفته رفته مناطق زیادی را تصرف کردند. شهر اورشلیم را تسخیر و پایتخت خود کرده و معبدی در آنجا ساخته صندوق عهد را در آن قرار میدهند که بعد ها به مسجد القصبی تبدیل میشود. در سال 66 میلادی در زمان نرون اورشلیم سقوط میکند و معبد آن به آتش کشیده میشود و یهود مجبور به مهاجرت میشوند در سال 538 قبل از میلاد کورش کبیر بابل را فتح میکند و اجازه داد یهودیان به سرزمین خود اورشلیم باز گردند. ذکر یا و یحیی در این دوران ظهور کردند. . قوانین موسی کم کم کهنه و ناکار آمد میشوند و لذا علمای یهود تصمیم به اصلاح آنها میگیرند و کم کم اصول جدیدی به دین یهود اضافه در بابل یهودیان با آداب زرتشتی آشنا شدند و تحت تاثیر آنها قرار گرفتند از جمله به تقلید از امشاسپندات زرتشتیان فرشتگان مقرب وارد این آیین میشود.¹

مطابق باورهای مذهبی و نوشته های تورات، قوم موسی پس از 40 سال سرگردانی در بیابان بعد از مرگ موسی به سرکردگی یوشع به کنعان حمله کرده و از کنعانیان بسیار میکشند. دستورات یهوه یعنی خدای قوم یهود در مورد جنگ بسیار خشن است از جمله این دستور که: چون یهوه خدایت آن را به دست تو بسپارد جمیع مردانشان را به شمشیر بکش اما کودکان و زنانشان و

حیوانات و آنچه در شهر باشد به غنیمت گیر .¹ با این حکم در يك روز دوازده هزار تن از مردان را کشته و شهر را به خاکستر تبدیل میکنند² . یوشع رهبر دوم بني اسرائیل آنچنان فجایعی به بار آورد که باعث خصومت شدیدی بین بني اسرائیل و اقوام دیگر شد. تا آغاز دوره پادشاهی میان بني اسرائیل ، داوران ، مرجع و مورد اعتماد مردم بودند. البته آنها قدرت رهبري کاملی نداشتند. تعداد داورانی که در میان بني اسرائیل پیدا شدند از یوشع تا سموئیل شانزده نفر بودند . سموئیل نبي آخرین داور بني اسرائیل بودو مردی خردمند محسوب میشد بعد از او شاول بن قیس که از بنیامین کوچکترین فرزندان یعقوب بود به سلطنت رسید . بعد از او داوود و پس از او پسرش سلیمان به سلطنت میرسد که عصر او عصر طلایی بني اسرائیل بود. شاید روایاتی که در باره سلیمان گفته شده در مورد کمتر شخصیت تاریخی نقل شده باشد . داوود از پیروزی های زیاد مست شده بود و به عیش و عشرت زیادی پرداخت و از رزم به بزم روی آورده بود و مانند پسرش در امور جنسی زیاده روی می کرد . حرم سرایی ساخته بود و زنان بسیاری را به همسری گرفته و به هر زن زیبایی که چشم طمع میدوخت تا او را تصاحب نمیکرد آرام نمیگرفت . از جمله روزی همسر سردار خود را از پشت بام میبند ترتیبی میدهد تا شوهر او کشته شود و زن او را به حرم سرایی خود می آورد سلیمان از همین زن متولد میشود .

داوود گاه بسیار مهربان است و گاه بسیار کینه جو و حتی در کینه ای که از خطای شخصی به نام شی می یی از خاندان شاول بن قیس سر زد اول او را به ظاهر میبخشد. اما به پسرش سلیمان وصیت میکند که او را بکشد (کتاب دوم سموئیل باب 19 18 به بعد) مردی خوش آواز بود و بربط و عود نیک مینواخت . چون پارسایان عبادت میکرد و چون بلهوسان عشق می باخت در وجودش احساسات متضادی جمع بود}B

سلیمان

داوود از بت سبع چهار فرزند داشت که از همه بیشتر سلیمان را دوست میداشت . داوود به بت سبع عشق میورزید و لذا به او قول میدهد حتما سلیمان را جانشین خود کند . و چنین نیز میشود و سلیمان در 20 سالگی جانشین پدر میشود و مدعیان سلطنت از جمله برادرش را میکشد و نقشه پدر را برای ساخت معبد

¹ بگير سفر تثنيه باب بیستم 13-17

² تاریخ ادیان رضایی جلد 1 ص 401

بسیار باشکوهش ادامه میدهد . که حدود 163000 مهندس و کارگر در آن کار میکردند تمام معبد با ورقه های طلا پوشانده شد . تابوت عهد و دو فرشته نگهبان آن تمام از طلا بودند . به دستور او تمام اشیای مقدس را به معبد میبرند و قربانیان بسیاری برایش میکنند . سلیمان سپس برای خود کاخی عظیم میسازد که 13 سال ساخت آن طول میکشد . سلیمان اورشلیم را به صورت محل تجارت در می آورد . سلیمان بیشتر مردی بی دین بود تا دین دار زیرا بر خلاف دستور یهوه که صریحا به بنی اسرائیل دستور داده بود که راه میانه پیش گیرند و زنان زیادی نگیرند و طلا اندوخته نسازند (سفر تینیه باب هفدهم 16-17) . سلیمان ترجیح میداد در حرم خود در آغوش زیبارویان باشد تا در معابد . از برای هر يك از زنانش نیز معبدي ساخت و برای دلخوشی آنان عبادت بتان میکرد . (کتاب اول پادشاهان باب یازدهم) . بعد از سلیمان دوران انحطاط و هرج و مرج فرا رسید .. اعمال او بنیه مالی کشور را ضعیف کرده بود و اختلافات داخلی و تضاد طبقاتی شدید شده بود . و سرانجام تهاجمات خارجی بویژه آشور و بابل آنها را نابود ساخت . پس از سلیمان وحدت و یگانگی قوم یهود از هم پاشیده میشود و کم کم انبیای بنی اسرائیل ظهور میکنند که به عبری به آنان نبی **Nabi** میگفتند از آن جمله اموس و اشعیا ارمیا سموئیل و حزقیال که تعالیشان در کتبی منسوب به آنان درج شده است . اموس يك مصلح اجتماعی بود و سمل طبقه محروم و از اعمال کاهنان دوری میکرد . اشعیا نیز حامی فقرا و محرومین بود و از خرافات دوری میکرد و از زیادی قربانی ها گله داشت این دو در اصل نماینده روشنفکران زمان خود بودند .. حزقیال هم تلاش زیادی کرد تا از تحلیل رفتن قوم یهود جلوگیری کند اما ثمری نداشت . او وعده داده بود که اورشلیم دوباره به عصر طلایی خود باز خواهد گشت .. اشعیاي دوم نیز سعی میکرد خدا را مهربان تر کند و یهوه را ملایم تر میکرد و میگفت او چون شبان گله است و از نجات دهنده ای سخن میگفت که در قرون بعد مسیحیان آن را اشاره به ظهور مسیح کردند . در حالیکه احتمالا مقصود اشعیاي دوم اشاره به ایران زمین و منجی یی از ایران بوده است . این پیامبر پیش گویی میکند که کوروش شکست ناپذیر است و برگزیده شده تا ملت یهود را آزادی دهد . درباب اول از کتاب عزرا میخوانیم :

و در سال اول کوروش پادشاه پارس تا کلام خداوند به زبان ارمیا کامل شود . خداوند روح کوروش پادشاه پارس را بر انگیخت تا در تمامی ممالک خود فرمانی نافذ کرد و آن رانیز مرقومداشت و گفت کوروش پادشاه پارس چنین فرماید " یهوه خدای آسمان ها جمیع ممالک زمین را به من داد و مرا فرموده است که خانه ای برای اورشلیم که در یهود است بنا سازم . "

همچنین در باب 44 از کتاب اشعیاي نبی آیه 28 آمده است که :

و در باره کوروش میگوید او شبان من است و تمامی مسرت مرا به پایان خواهد رسانید .

در همه جا اشاره به ظهور مردی قدرتمند و صاحب قدرت شاهی شده است و چنانچه صریحاً در کتب مذکور ذکر شده است این شخص کوروش است . و مسیحیان قرون بعد برای تفسیر مطالب روشن تورات و چون عیسی مردی عادی و فقیر و بی قدرت بود گفتند مقصود سلطنت روی زمین نبوده است ¹ . در حالیکه در آن زمان پیش روی های ایران همه جا مورد بحث بود و فرماندهی مدبرانه و انسانی و تساهل مذهبی کوروش همه جا مورد بحث بود

تورات

سند کامل قوم یهود کتابی است به نام عهد عتیق (Old Testament) شامل حوادث قوم یهود از قرن 8 قبل از میلاد مییابد . معنی تورات هدایت مییابد و امروزه تورات به مجموع 39 کتاب گفته میشود که در طول چندین قرن نوشته و گردآوری شده اند . اسپینوزا فیلسوف هلندی و یهودی مذهب معروف قرن هفدهم میلادی هیچیک از این کتابها را نوشته موسی و حتی سایر پیامبران دیگر ذکر شده در این کتاب ندانست و به همین دلیل از طرف جامعه یهودیان مطرود و کافر اعلام شد . از جمله دلایل این ادعا یکی این است که در تورات شرح واقعه مرگ و تدفین موسی و حوادث بعد از آن نیز ذکر شده است . ² به هر حال مطالب این کتابها را میتوانیم با خط کش علم و دانش امروز و آنچه بشر امروزی از جهان میداند بسنجیم و یا میتوانیم آنها را تاریخ اسطوره ای قوم یهود یا میتولوژی قوم یهود بدانیم ³ و یا با توجه به باور های مذهبی خود در مورد آنها قضاوت کنیم . و هدف از آنچه در این گزیده بیان میشود فقط ارائه اطلاعات و آگاهی خواننده است بر مبنای منابعی که ذکر میشوند و قضاوتی در باره هیچ یک از این دیدگاهها صورت نخواهد گرفت .

¹ ص 433 ادیان بزرگ جهان هاشم رضی

² سفر تثئیه باب 34 ... پس موسی بنده خداوند در آنجا ب زمین موآب بر حسب قول خداوند مرد و او را در زمین موآب در مقابل بیت فعور در دره دفن کردند...
موسی چون وفات یافت 120 سال داشت... و بنی اسرائیل برای او سی روز ماتم گرفتند
³ میتولوژی یا فرهنگ اسطوره ای شامل تاریخ شفاهی و سینه به سینه نقل شده باورهای یک ملت های دارای سابقه طولانی و کهن باستان مییابد مانند داستانهای اسطوره ای رستم و سهراب در شاهنامه و یا داستانهای اساطیری یونانیان از جمله داستان هرکول و آشیل که الزاماً نباید در آنها به دنبال رد پای حقیقت بود .

یهوه خدای بنی اسرائیل

خدایی که در تورات از آن نام برده میشود یهوه نام دارد و خدای قوم یهود است. هیچگاه از او به عنوان خدای همه انسانها و جهان یاد نمیشود بلکه او مدام تاکید میکند که خدای قوم یهود است.

¹ خدایی است با فرامین بیشتر برای قتل، شکنجه و خونریزی مخالفان خود²، طالب قربانی های فراوان، خدایی نیرومند که اما با پیامبر خود کشتی میگیرد و شکست میخورد³ و با وجودیکه از چنین درگیری های رو در رویی ابا ندارد اما برای نجات قوم بنی اسرائیل از دست فرعون چاره ای ندارد جز آنکه آنقدر فرعون را آزار بدهد تا او خود تصمیم بگیرد که قوم بنی اسرائیل را رها کند. خدایی که برای کوچکترین خطاهایی مجازاتهایی بسیار سهمگین⁴

¹ در میان اقوام گوناگون سامی کلماتی وجود دارد که این مفهوم را میرساند و اغلب معنای آن نیروی توانای نادیدنی میباشد. بابلی ها ال El سریانی ها الیم Elim عبری ها الوهیم Elohin و نبطی ها الاله Elah تلفظ میکرده اند.

² چون به شهری نزدیک آبی تا با آن جنگ نمایی ان را برای صلح ندا کن و اگر تو را جواب صلح دهند و دروازه ها را برای تو بگشایند تمامی قومی که در آن یافت میشوند به تو جزیه دهند و به خدمت تودرآیند و اگر با تو صلح نکردند پس آنها را محاصره کن و چون یهوه خدایت آنها را به تو بسپارد جمیع ذکورانشان را به دم شمشیر بکش لیکن زنان و اطفال و بهایم و آنچه در شهر باشد برای خود ببر اما از شهرهایی که یهوه خدایت تو را به ملکیت میدهد هیچ ذی نفسی را زنده نگذار بلکه ایشان را یعنی حتیان و اموریان و کنعانیان و ... را چنانچه یهوه خدایت تو را امر کرده بالکل هلاک کن سفر تثئیه باب 20 آیات 10 تا 19

³ و یعقوب تنها ماند و مردی با وی تا طلوع فجر کشتی می گرفت و چون دید بر او غلبه نمیکند کف ران یعقوب را لمس کرد و کف ران یعقوب در کشتی گرفتن با او فشرده شد. پس گفت مرا رها کن که فجر میشکافد. گفت تا مرا برکت ندهی تو را رها نمیکنم. به وی گفت نام تو چیست؟ گفت یعقوب. گفت از این پس نام تو یعقوب خوانده نشود بلکه اسرائیل زرا که با خدا و و انسا مجاهده کردی و نصرت یافتی. یعقوب از او پرسید مرا از نام خود آگاه کن. گفت چرا نام مرا میپرسی؟ و او را در آنجا برکت داد. یعقوب ان مکان را فننیل نامید گفت زیرا خدا را روبرو دیدم و جانم رستگار شد و چون از فنونیل گذشت آفتاب بر وی طلوع کرد و بر ران خود میلنگید. از این رو بنی اسرائیل تا امروز عرق النسا را که در کف ران است نمیخورند زیرا کف ران یعقوب را در عرق النسا لمس کرد. باب 32 سفر پیدایش آیات 22 الی 32

⁴ ... و لاشه های ایشان را خوراک مرغان هوا و حیوانات زمین خواهم کرد و این شهر را مایه حیرت و سخریه خواهم گردانید به حدی که هر که از ان عبور کند متحیر شود.. و گوشت پسران ایشان و گوشت دختران ایشان را به ایشان خواهم خوراند.... و هر کس گوشت هسایه را خواهد خورد ارمیا باب 19 آیات 7 تا 10

و حتی عجیب¹ برای قوم برگزیده خود بنی اسرائیل معین میکند آنهم برای همه چه بی گناه و چه گناهکار. دوست دارد هدیه دریافت کند آنهم طلا و نقره ، لاجورد² ،

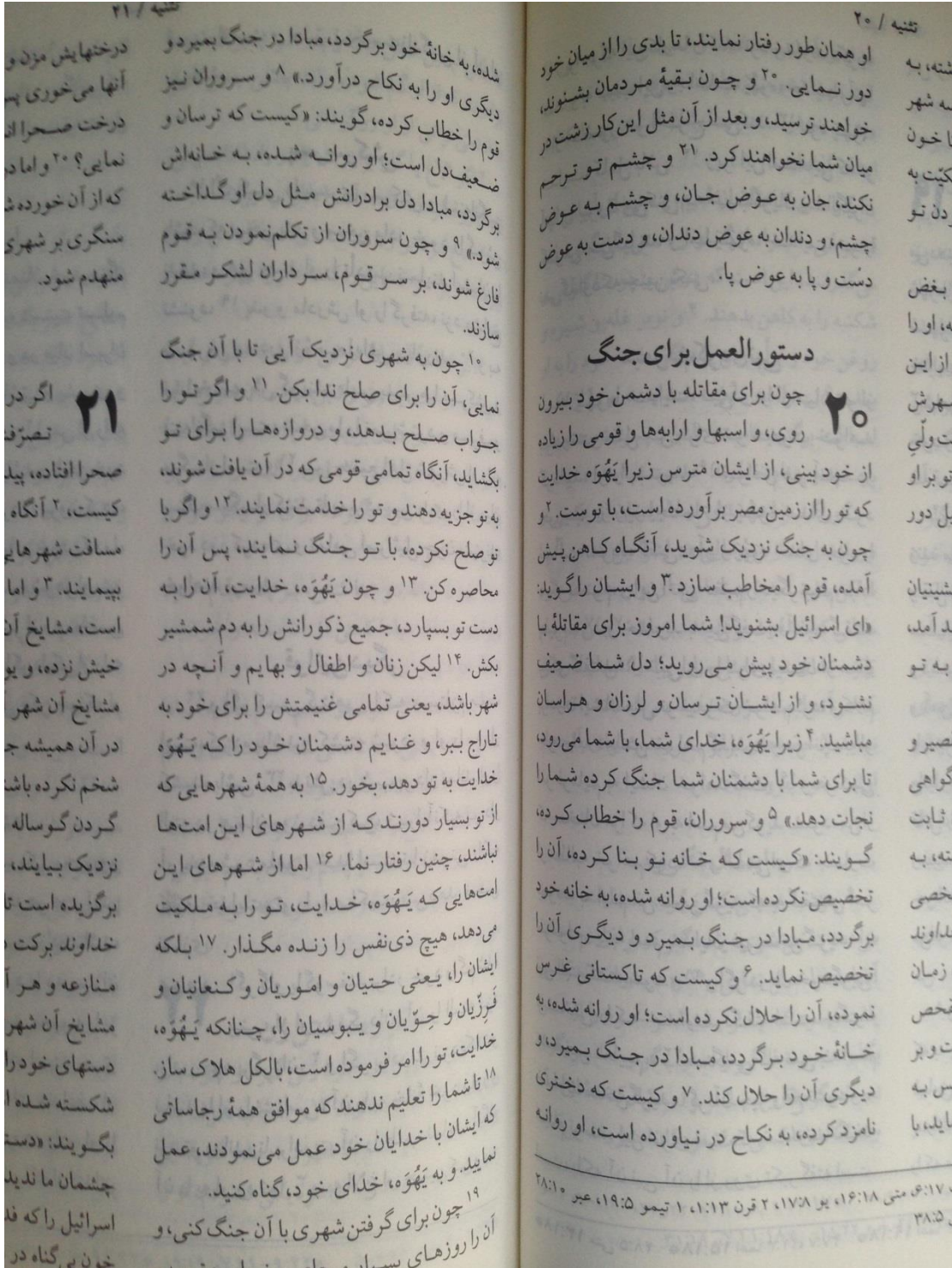
^{1 1} و قرص های نان جو که میخوری آنها را بر سرگین انسان در نظر ایشان خواهی پخت . پس گفتم ای خداوند یهوه اینک جان من نجس نشده از طفولیتو خوراک نجس به دهانم نرفته . آنگاه گفت بدان که سرگین گاو به عوض سرگین انسان به تو اجازه داده شد . کتاب حزقیال باب 4 آیات 12 تا 15

^{2 2} و خداوند موسی را خطاب کرد که به بنی اسرائیل بگو برای من هدیه بیاورند ... و این است هدایایی که از ایشان میگیرید طلا نقره برنج لاجورد سفر خروج باب 25 آیه 2

خلع شاول از سلطنت

۱۵ و سموئیل به شاول گفت: «خداوند مرا فرستاد که ترا مسح نمایم تا بر قوم او اسرائیل پادشاه شوی. پس الآن آواز کلام خداوند را بشنو. ۲ یَهُوَه صبا یوت چنین می گوید: آنچه عمالیق به اسرائیل کرد، بخاطر داشته ام که چگونه هنگامی که از مصر برمی آمد، با او در راه مقاومت کرد. ۳ پس الآن برو و عمالیق را شکست داده، جمیع مایملک ایشان را بالکل نابود ساز، و بر ایشان شفقت مفرما بلکه مرد و زن و طفل و شیرخواره و گاو و گوسفند و شتر و الاغ را بکش.» ۴ پس شاول قوم را طلبید و از ایشان دویست هزار پیاده و ده هزار مرد از یهودا در طلایم سان دید. ۵ و شاول به شهر عمالیق آمده، در وادی کمین گذاشت. ۶ و شاول به قینیان گفت: «بروید و برگشته، از میان عمالقه دور شوید، مبادا شما را با ایشان هلاک سازم و حال آنکه شما با همه ایشان با همسر نازنینم افسانه که از مصر برآمدند، احسان

ه، گفت: «به نوک غسل چشیدم. و گفت: «خدا چنین نجاتان! زیرا البته شاول گفتند: «آیا اسرائیل کرده است، تا خداوند که افتاد زیرا که پس قوم یوناتان شاول از تعاقب به جای خود اسرائیل را به دست خود، یعنی با مُلوک صوبه و طرف که توجه به دلیری عمل



دستور العمل برای جنگ

۲۰ چون برای مقاتلہ با دشمن خود بیرون روی، و اسبها و ارابه‌ها و قومی را زیادہ از خود بینی، از ایشان مترس زیرا یَہوہ خدایت کہ تو را از زمین مصر بر آورده است، با توست. ۲ و چون بہ جنگ نزدیک شوی، آنگاہ کاهن پیش آمدہ، قوم را مخاطب سازد. ۳ و ایشان را گوید: «ای اسرائیل بشنوید! شما امروز برای مقاتلہ با دشمنان خود پیش می‌روید؛ دل شما ضعیف نشود، و از ایشان ترسان و لرزان و ہراسان مباشید. ۴ زیرا یَہوہ، خدای شما، با شما می‌رود، تا برای شما با دشمنان شما جنگ کردہ شما را نجات دہد.» ۵ و سروران، قوم را خطاب کردہ، گویند: «کیست کہ خانہ نو بنا کردہ، آن را تخصیص نکرده است؛ او روانہ شدہ، بہ خانہ خود برگردد، مبادا در جنگ بمیرد و دیگری آن را تخصیص نماید. ۶ و کیست کہ تاکستانی غرس نمودہ، آن را حلال نکرده است؛ او روانہ شدہ، بہ خانہ خود برگردد، مبادا در جنگ بمیرد، و دیگری آن را حلال کند. ۷ و کیست کہ دختری نامزد کردہ، بہ نکاح در نیاوردہ است، او روانہ

ت ۱۷: ۱۶، ۱۸، یو ۱۷: ۲، قرن ۱: ۱۳، تیمو ۱۹: ۵، عبر ۲۸: ۱۰
ن ۳۸: ۵

۲۱ شدہ، بہ خانہ خود برگردد، مبادا در جنگ بمیرد و دیگری او را بہ نکاح در آورد.» ۸ و سروران نیز قوم را خطاب کردہ، گویند: «کیست کہ ترسان و ضعیف دل است؛ او روانہ شدہ، بہ خانہ اش برگردد، مبادا دل برادرانش مثل دل او گداختہ شود.» ۹ و چون سروران از تکلم نمودن بہ قوم فارغ شوند، بر سر قوم، سرداران لشکر مقرر سازند.

۱۰ چون بہ شهری نزدیک آیی تا با آن جنگ نمای، آن را برای صلح ندا بکن. ۱۱ و اگر تو را جواب صلح بدهد، و دروازہ‌ها را برای تو بگشاید، آنگاہ تمامی قومی کہ در آن یافت شوند، بہ تو جزیہ دہند و تو را خدمت نمایند. ۱۲ و اگر با تو صلح نکرده، با تو جنگ نمایند، پس آن را محاصرہ کن. ۱۳ و چون یَہوہ، خدایت، آن را بہ دست تو بسپارد، جمیع ذکورانش را بہ دم شمشیر بکش. ۱۴ لیکن زنان و اطفال و بہائم و آنچه در شہر باشد، یعنی تمامی غنیمت‌ش را برای خود بہ تاراج ببر، و غنایم دشمنان خود را کہ یَہوہ خدایت بہ تو دہد، بخور. ۱۵ بہ ہمہ شہرہایی کہ از تو بسیار دورند کہ از شہرہای این امت‌ها نباشند، چنین رفتار نما. ۱۶ اما از شہرہای این امت‌هایی کہ یَہوہ، خدایت، تو را بہ ملکیت می‌دہد، هیچ ذی‌نفس را زندہ مگذار. ۱۷ بلکہ ایشان را، یعنی حتیان و اموریان و کنعانیان و فرزیان و جوئیان و یبوسیان را، چنانکہ یَہوہ، خدایت، تو را امر فرمودہ است، بالکل ہلاک ساز. ۱۸ تا شما را تعلیم ندهند کہ موافق ہمہ رجاساتی کہ ایشان با خدایان خود عمل می‌نمودند، عمل نمایند. و بہ یَہوہ، خدای خود، گناہ کنی. ۱۹ چون برای گرفتن شہری با آن جنگ کنی، و آن را روزہای بسیار

خون بر گناہ در

را طلبید و ساحران مصر هم به افسونهای خود چنین کردند،^{۱۲} هر یک عصای خود را انداختند و ازدها شد، ولی عصای هارون عصاهای ایشان را بلعید.^{۱۳} و دل فرعون سخت شد و ایشان را نشنید، چنانکه خداوند گفته بود.

بلای خون

^{۱۴} و خداوند موسی را گفت: «دل فرعون سخت شده، و از رها کردن قوم ابا کرده است. ^{۱۵} بامدادان نزد فرعون برو؛ اینک به سوی آب بیرون می آید؛ و برای ملاقات وی به کنار نهر بایست، و عصا را که به مار مبدل گشت، بدست خود بگیر. ^{۱۶} و او را بگو: یهوه خدای عبرانیان مرا نزد تو فرستاده، گفت: قوم مرا رها کن تا مرا در صحرا عبادت نمایند و اینک تا بحال نشنیده ای؛ ^{۱۷} پس خداوند چنین می گوید، از این خواهی دانست که من یهوه هستم، همانا من به عصایی که در دست دارم آب نهر را می زنم و به خون مبدل خواهد شد. ^{۱۸} و ماهیانی که در نهرند خواهند مرد، و نهر گندیده شود و مصریان نوشیدن آب نهر را مکروه خواهند داشت.»

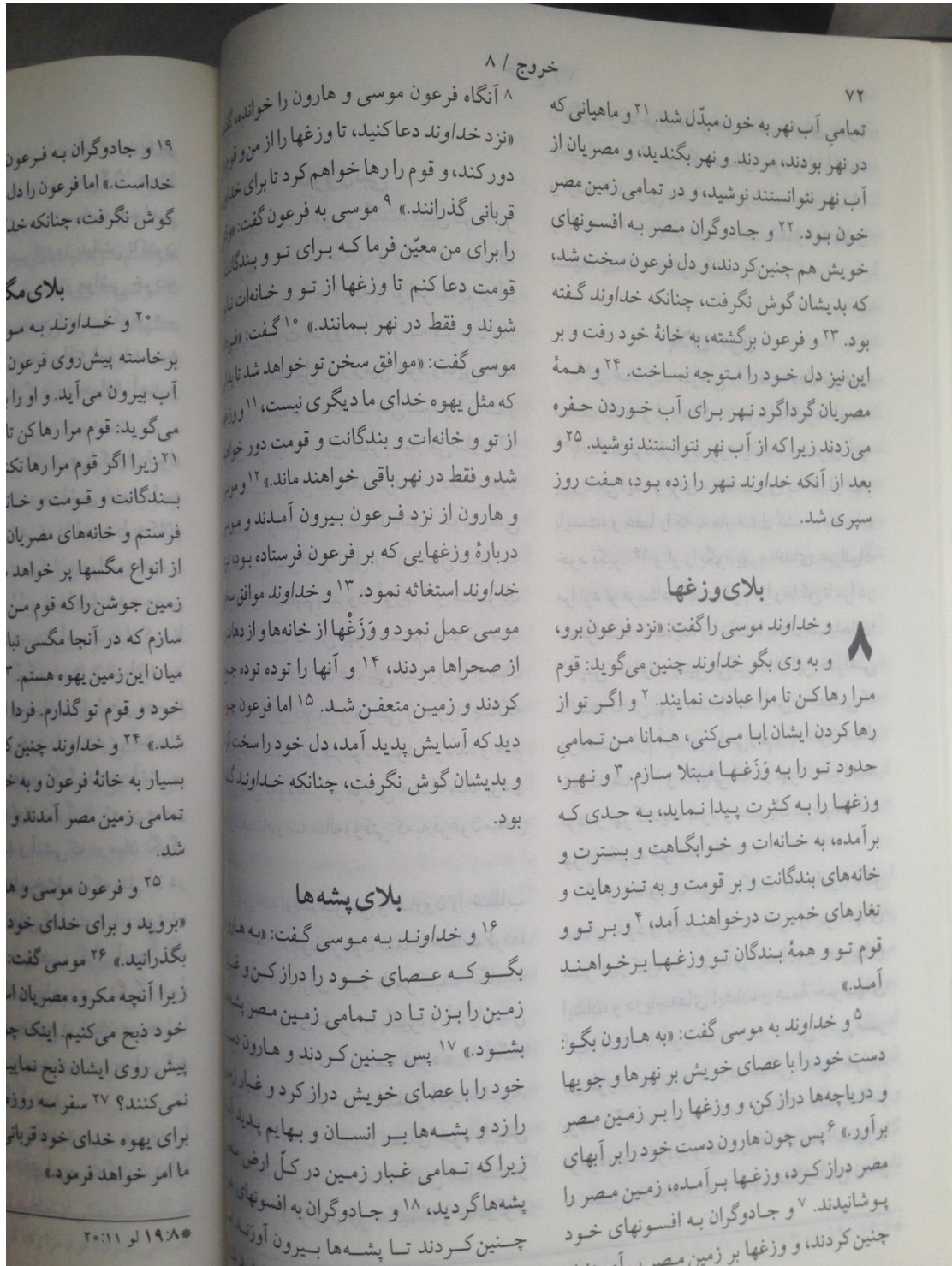
^{۱۹} و خداوند به موسی گفت: «به هارون بگو عصای خود را بگیر و دست خود را بر آبهای مصر دراز کن، بر نهرهای ایشان، و جویهای ایشان، و دریاچه های ایشان، و همه حوضهای آب ایشان، تا خون شود، و در تمامی زمین مصر در ظروف چوبی و ظروف سنگی، خون خواهد بود.» ^{۲۰} و موسی و هارون چنانکه خداوند امر فرموده بود، کردند و عصا را بلند کرده، آب نهر را به حضور فرعون و به حضور ملازمانش زد، و

بشنود؟»

هارون نبی

و خداوند به موسی گفت: «بین تو را بر فرعون خدا ساخته ام، و برادرت، هارون، نبی تو خواهد بود. ^۲ هر آنچه به تو امر نمایم تو آن را بگو، و برادرت هارون، آن را به فرعون باز گوید، تا بنی اسرائیل را از زمین خود رهایی دهد. ^۳ و من دل فرعون را سخت می کنم، و آیات و علامات خود را در زمین مصر بسیار می سازم. ^۴ و فرعون به شما گوش نخواهد گرفت، و دست خود را بر مصر خواهم انداخت، تا جنود خود، یعنی قوم خویش بنی اسرائیل را از زمین مصر به داوریه های عظیم بیرون آورم. ^۵ و مصریان خواهند دانست که من یهوه هستم، چون دست خود را بر مصر دراز کرده، بنی اسرائیل را از میان ایشان بیرون آوردم.» ^۶ و موسی و هارون چنانکه خداوند بدیشان امر فرموده بود کردند، و هم چنین عمل نمودند. ^۷ و موسی هشتاد ساله بود و هارون هشتاد و سه ساله، وقتی که به فرعون سخن گفتند.

^۸ پس خداوند موسی و هارون را خطاب کرده، گفت: ^۹ «چون فرعون شما را خطاب کرده، گوید معجزه ای برای خود ظاهر کنید، آنگاه به هارون بگو عصای خود را بگیر، و آن را پیش روی فرعون بینداز، تا ازدها شود.» ^{۱۰} آنگاه موسی و هارون نزد فرعون رفتند، و آنچه خداوند فرموده بود کردند. و هارون عصای خود را پیش روی فرعون و پیش روی ملازمانش انداخت، و ازدها شد. ^{۱۱} و فرعون نیز حکیمان و جادوگران



تمامی آب نهر به خون مبدل شد. ۲۱ و ماهیانی که در نهر بودند، مردند. و نهر بگنبدید، و مصریان از آب نهر نتوانستند نوشید، و در تمامی زمین مصر خون بود. ۲۲ و جادوگران مصر به افسونهای خویش هم چنین کردند، و دل فرعون سخت شد، که بدیشان گوش نگرفت، چنانکه خداوند گفته بود. ۲۳ و فرعون برگشته، به خانه خود رفت و بر این نیز دل خود را متوجه نساخت. ۲۴ و همه مصریان گرداگرد نهر برای آب خوردن حفره می زدند زیرا که از آب نهر نتوانستند نوشید. ۲۵ و بعد از آنکه خداوند نهر را زده بود، هفت روز سپری شد.

بلاى وزغها

و خداوند موسی را گفت: «نزد فرعون برو، و به وی بگو خداوند چنین می گوید: قوم مرا رها کن تا مرا عبادت نمایند. ۲ و اگر تو از رها کردن ایشان ابا می کنی، همانا من تمامی حدود تو را به وزغها مبتلا سازم. ۳ و نهر، وزغها را به کثرت پیدا نماید، به حدی که برآمده، به خانهات و خوابگاهت و بسترت و خانههای بندگانت و بر قومت و به تنورهایت و تغارهای خمیرت درخواهند آمد، ۴ و بر تو و قوم تو و همه بندگان تو وزغها برخواهند آمد.»

۵ و خداوند به موسی گفت: «به هارون بگو: دست خود را با عصای خویش بر نهرها و جویها و دریاچهها دراز کن، و وزغها را بر زمین مصر برآور.» ۶ پس چون هارون دست خود را بر آبهای مصر دراز کرد، وزغها برآمده، زمین مصر را پوشانیدند. ۷ و جادوگران به افسونهای خود چنین کردند، و وزغها بر زمین مصر برآمدند.

۸ آنگاه فرعون موسی و هارون را خواند، و گفت: «نزد خداوند دعا کنید، تا وزغها را از من و قوم دور کند، و قوم را رها خواهم کرد تا برای خدا قربانی گذرانند.» ۹ موسی به فرعون گفت: «تو را برای من معین فرما که برای تو و بندگانت قومت دعا کنم تا وزغها از تو و خانهات دور شوند و فقط در نهر بمانند.» ۱۰ گفت: «فرمود موسی گفت: «موافق سخن تو خواهد شد تا بدانکه که مثل یهوه خدای ما دیگری نیست، ۱۱ و وزغها از تو و خانهات و بندگانت و قومت دور خواهد شد و فقط در نهر باقی خواهند ماند.» ۱۲ و موسی و هارون از نزد فرعون بیرون آمدند و مصر درباره وزغهایی که بر فرعون فرستاده بودند خداوند استغاثه نمود. ۱۳ و خداوند موافق سخن موسی عمل نمود و وزغها از خانهها و از دهان از صحراها مردند، ۱۴ و آنها را توده توده کردند و زمین متعفن شد. ۱۵ اما فرعون چو دید که آسایش پدید آمد، دل خود را سخت کرد و بدیشان گوش نگرفت، چنانکه خداوند گفته بود.

بلاى پشهها

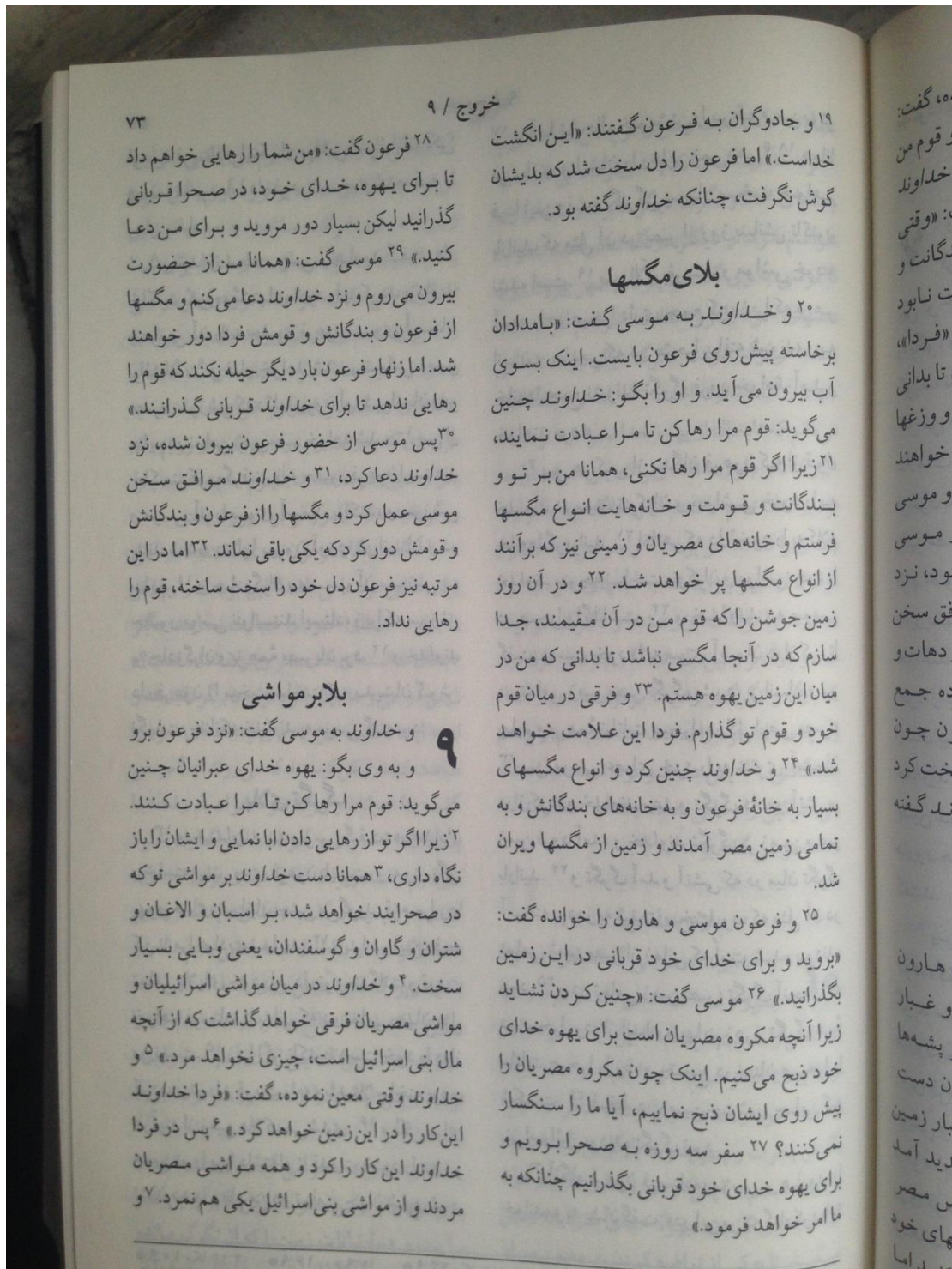
۱۶ و خداوند به موسی گفت: «به هارون بگو که عصای خود را دراز کن و غبار را بر زمین را بزن تا در تمامی زمین مصر پشه بشود.» ۱۷ پس چنین کردند و هارون دست خود را با عصای خویش دراز کرد و غبار را بر زمین را زد و پشهها بر انسان و بهایم پدید آمد زیرا که تمامی غبار زمین در کل ارض پشهها گردید، ۱۸ و جادوگران به افسونهای خود چنین کردند تا پشهها بیرون آورند.

۱۹ و جادوگران به فرعون خداست. اما فرعون را دل گوش نگرفت، چنانکه خداوند فرمود.

بلاى مگس

۲۰ و خداوند به موسی فرمود: «پیش روی فرعون آب بیرون می آید. و او را می گوید: قوم مرا رها کن تا من بتوانم از تو و بندگانت و قومت و خانهات فرستم و خانههای مصریان از انواع مگسها پر خواهد شد. زمین جوش را که قوم من سازم که در آنجا مگسی نبال میان این زمین یهوه هستم. ۳ خود و قوم تو گذارم. فردا شد.» ۲۴ و خداوند چنین کرد و بسیار به خانه فرعون و به تمام زمین مصر آمدند و مردند.

۲۵ و فرعون موسی و هارون را خواند و گفت: «بروید و برای خدای خود بگردانید.» ۲۶ موسی گفت: «تو را برای من معین فرما که برای تو و بندگانت قومت دعا کنم تا مگسها از تو و خانهات دور شوند و فقط در نهر بمانند.» ۲۷ و موسی و هارون از نزد فرعون بیرون آمدند و مصر درباره مگسهایی که بر فرعون فرستاده بودند خداوند استغاثه نمود. ۲۸ و خداوند موافق سخن موسی عمل نمود و مگسها از خانهها و از دهان از صحراها مردند، ۲۹ و آنها را توده توده کردند و زمین متعفن شد. ۳۰ اما فرعون چو دید که آسایش پدید آمد، دل خود را سخت کرد و بدیشان گوش نگرفت، چنانکه خداوند گفته بود.



خروج / ۹

۷۳

۲۸ فرعون گفت: «من شما را رہایی خواهم داد تا برای یہوہ، خدای خود، در صحرا قربانی گذرانید لیکن بسیار دور مروید و برای من دعا کنید.» ۲۹ موسی گفت: «ہمانا من از حضورت بیرون می‌روم و نزد خداوند دعا می‌کنم و مگسها از فرعون و بندگانش و قومش فردا دور خواهند شد. اما زہار فرعون بار دیگر حیلہ نکند کہ قوم را رہایی ندهد تا برای خداوند قربانی گذرانند.» ۳۰ پس موسی از حضور فرعون بیرون شد، نزد خداوند دعا کرد، ۳۱ و خداوند موافق سخن موسی عمل کرد و مگسها را از فرعون و بندگانش و قومش دور کرد کہ یکی باقی نماند. ۳۲ اما در این مرتبہ نیز فرعون دل خود را سخت ساخته، قوم را رہایی نداد.

بلای مواشی

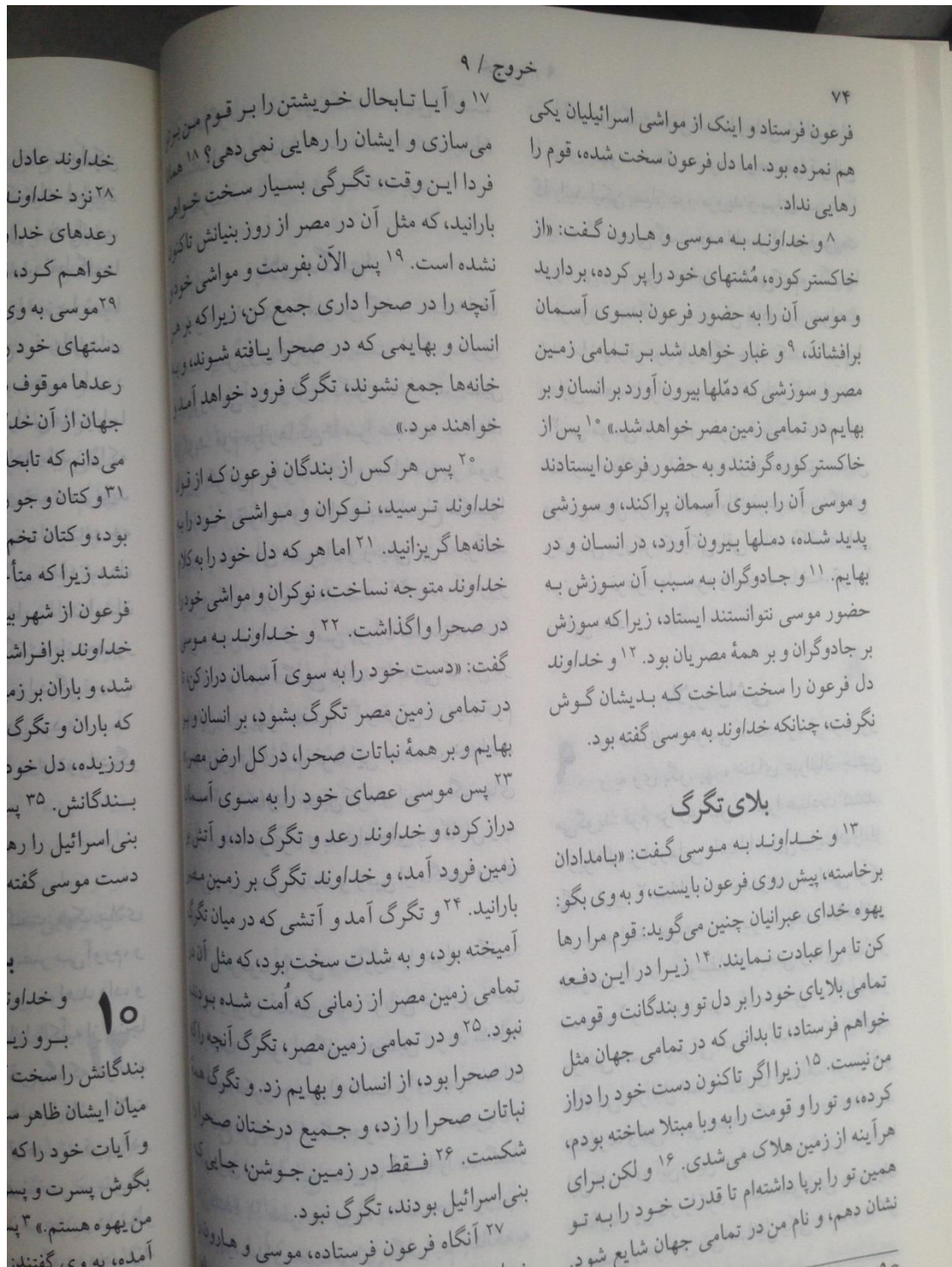
۹ و خداوند بہ موسی گفت: «نزد فرعون برو و بہ وی بگو: یہوہ خدای عبرانیان چنین می‌گوید: قوم مرا رہا کن تا مرا عبادت کنند. ۲ زیرا اگر تو از رہایی دادن ابا نمایی و ایشان را باز نگاہ داری، ۳ ہمانا دست خداوند بر مواشی تو کہ در صحرائند خواهد شد، بر اسبان و الاغان و شتران و گاوان و گوسفندان، یعنی وبایی بسیار سخت. ۴ و خداوند در میان مواشی اسرائیلیان و مواشی مصریان فرقی خواهد گذاشت کہ از آنچه مال بنی اسرائیل است، چیزی نخواهد مرد.» ۵ و خداوند وقتی معین نموده، گفت: «فردا خداوند این کار را در این زمین خواهد کرد.» ۶ پس در فردا خداوند این کار را کرد و ہمہ مواشی مصریان مردند و از مواشی بنی اسرائیل یکی ہم نمرد. ۷ و

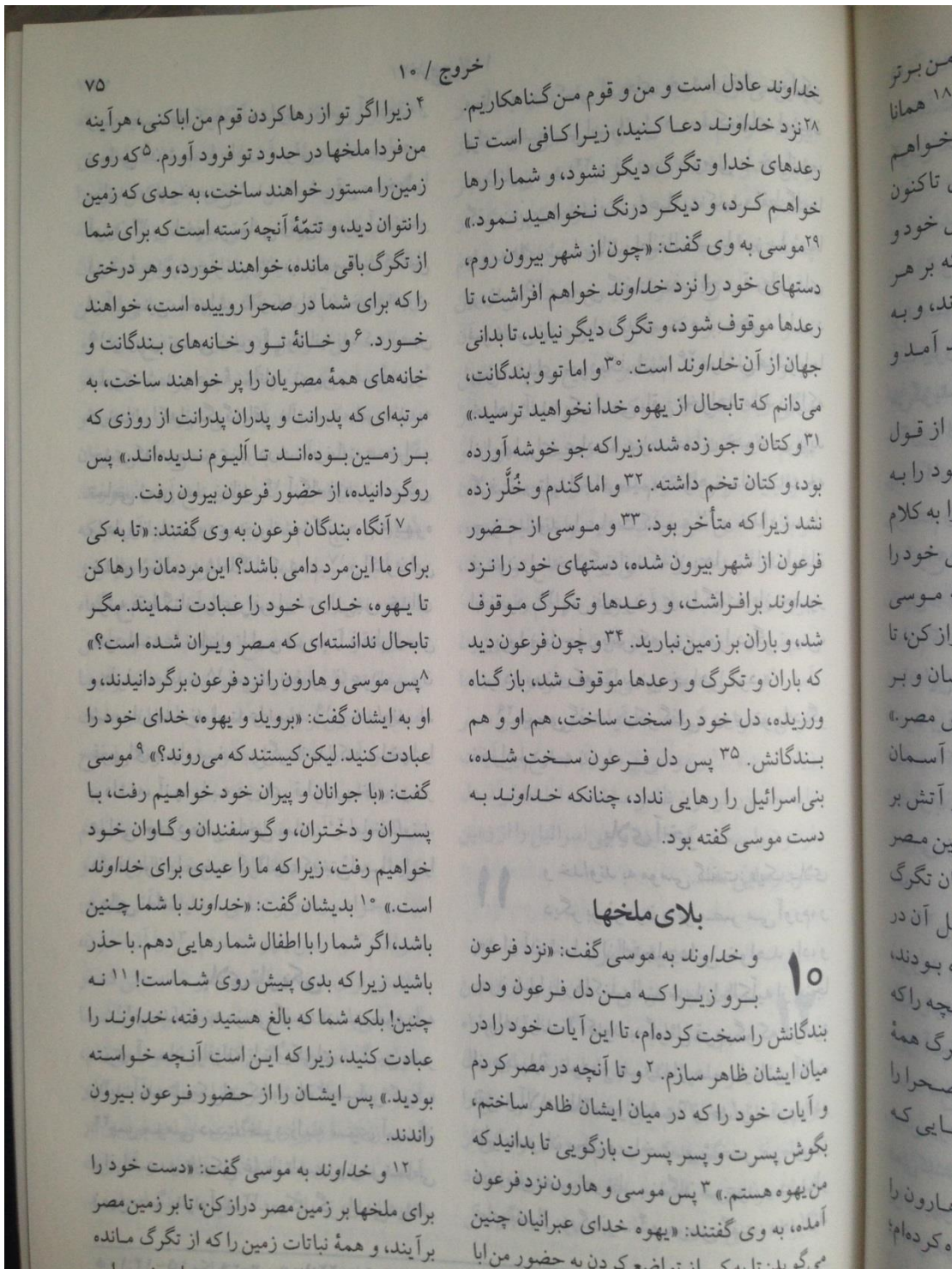
۱۹ و جادوگران بہ فرعون گفتند: «این انگشت خداست.» اما فرعون را دل سخت شد کہ بدیشان گوش نگرفت، چنانکہ خداوند گفته بود.

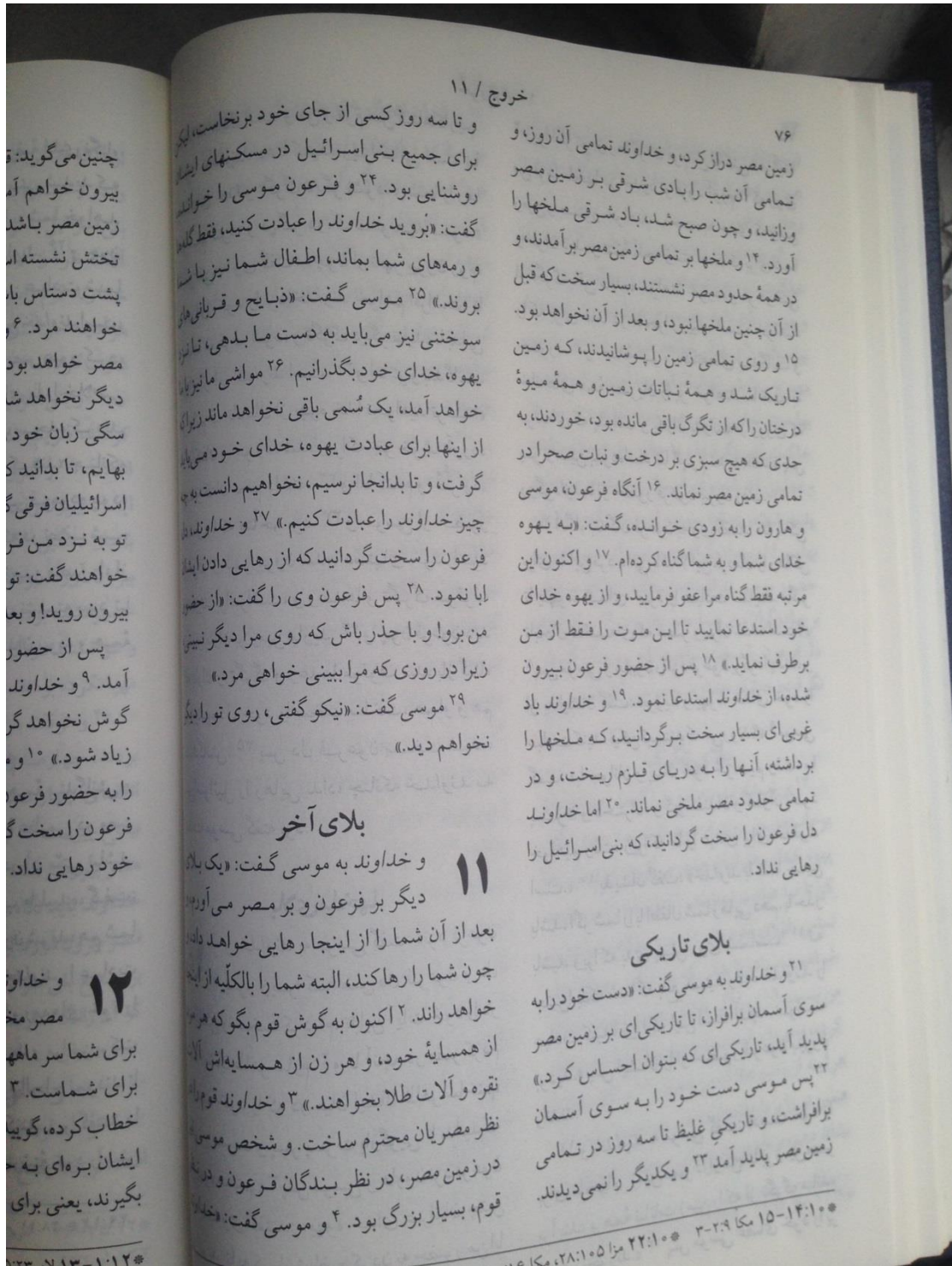
بلای مگسها

۲۰ و خداوند بہ موسی گفت: «بامدادان برخاستہ پیش روی فرعون بایست. اینک بسوی آب بیرون می‌آید. و او را بگو: خداوند چنین می‌گوید: قوم مرا رہا کن تا مرا عبادت نمایند، ۲۱ زیرا اگر قوم مرا رہا نکنی، ہمانا من بر تو و بندگانت و قومت و خانہہایت انواع مگسها فرستم و خانہہای مصریان و زمینی نیز کہ برآند از انواع مگسها پر خواهد شد. ۲۲ و در آن روز زمین جوشن را کہ قوم من در آن مقیمند، جدا سازم کہ در آنجا مگسی نباشد تا بدانی کہ من در میان این زمین یہوہ ہستم. ۲۳ و فرقی در میان قوم خود و قوم تو گذارم. فردا این علامت خواهد شد.» ۲۴ و خداوند چنین کرد و انواع مگسهای بسیار بہ خانہ فرعون و بہ خانہہای بندگانش و بہ تمامی زمین مصر آمدند و زمین از مگسها ویران شد.

۲۵ و فرعون موسی و ہارون را خواندہ گفت: «بروید و برای خدای خود قربانی در این زمین بگذرانید.» ۲۶ موسی گفت: «چنین کردن نشاید زیرا آنچه مکروه مصریان است برای یہوہ خدای خود ذبح می‌کنیم. اینک چون مکروه مصریان را بیش روی ایشان ذبح نمایم، آیا ما را سنگسار نمی‌کنند؟ ۲۷ سفر سہ روزہ بہ صحرا برویم و برای یہوہ خدای خود قربانی بگذرانیم چنانکہ بہ ما امر خواهد فرمود.»







تاریخ مختصر ادیان

مظفر شریعتی

تقدیم به همسر نازنینم افسانہ

www.mozaffarshariaty.com

www.shariaty.com

کتاب مقدس

(ترجمہ قدیم)

شاکل کتاب

عہد عشق

عہد حدید

کہ از زبان نامی اصلی عبرانی و آرامی و یونانی ترجمہ شدہ است

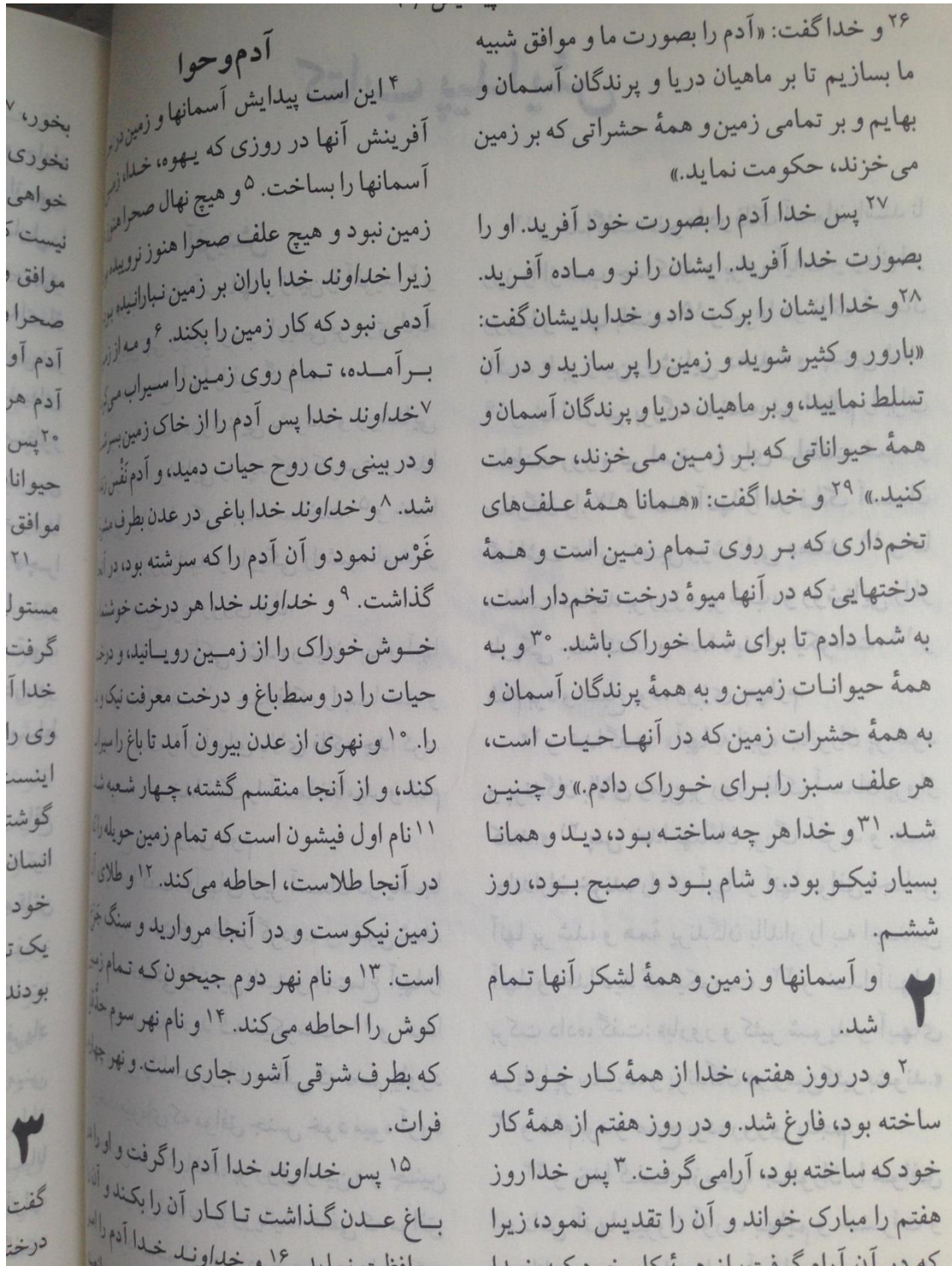
انتشارات ایلام

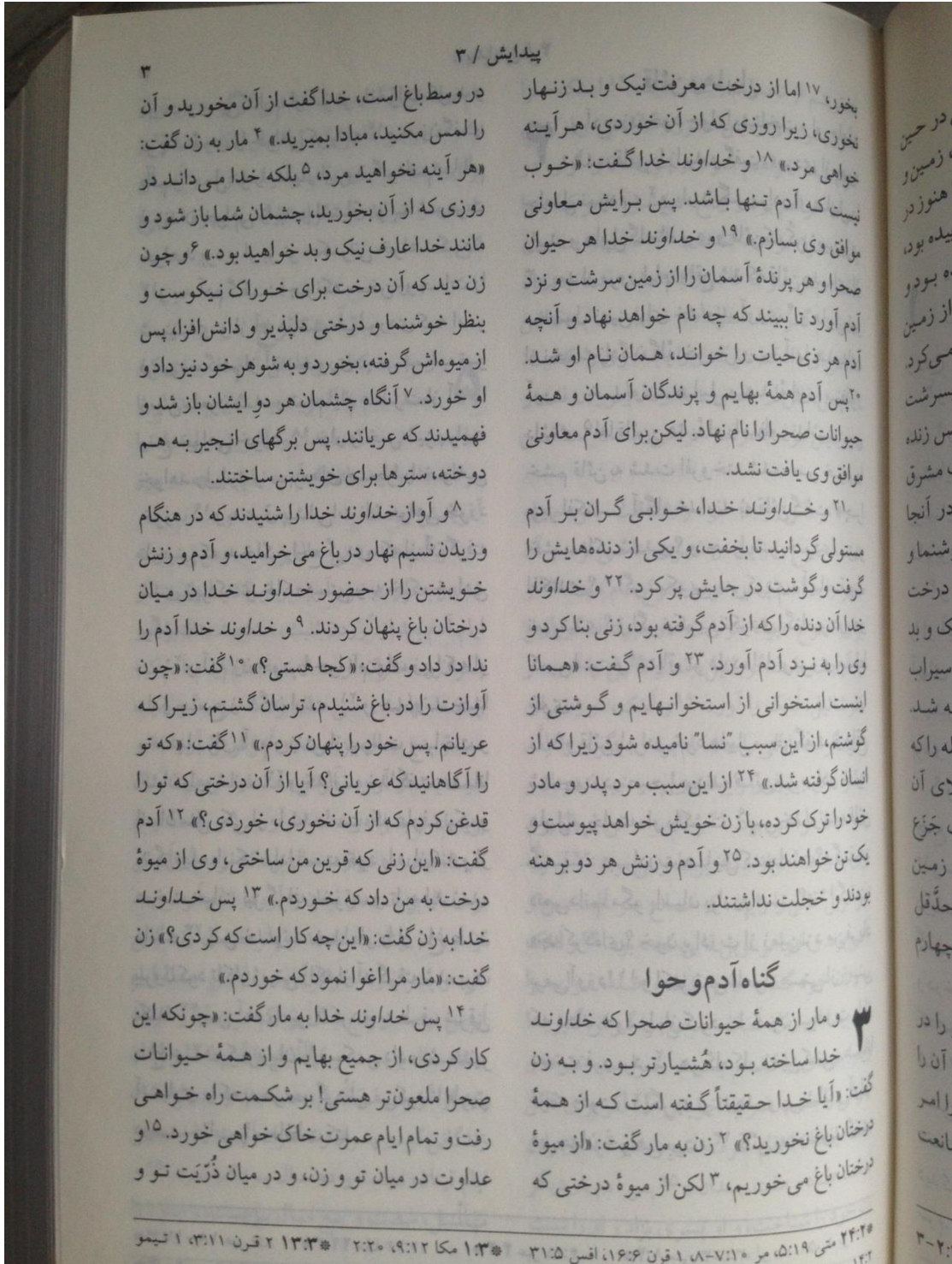
کتاب پیدایش

آفرینش

۱۴ و خدا گفت: «نیرها در فلک آسمان باشند تا روز را از شب جدا کنند و برای آیات و زمانها و روزها و سالها باشند.» ۱۵ و نیرها در فلک آسمان باشند تا بر زمین روشنایی دهند.» و چنین شد. ۱۶ و خدا دو نیر بزرگ ساخت، نیر اعظم را برای سلطنت روز و نیر اصغر را برای سلطنت شب، و ستارگان را. ۱۷ و خدا آنها را در فلک آسمان گذاشت تا بر زمین روشنایی دهند، ۱۸ و تا سلطنت نمایند بر روز و بر شب، و روشنایی را از تاریکی جدا کنند. و خدا دید که نیکوست. ۱۹ و شام بود و صبح بود، روزی چهارم. ۲۰ و خدا گفت: «آبها به انبوه جانوران پر شود و پرندگان بالای زمین بر روی فلک آسمان پرواز کنند.» ۲۱ پس خدا نهنگان بزرگ آفرید و همه جانداران خزنده را، که آبها از آنها موافق اجناس آنها پر شد، و همه پرندگان بالدار را به اجناس آنها. و خدا دید که نیکوست. ۲۲ و خدا آنها را برکت داد، گفت: «بارور و کثیر شوید و آبهای دریا را پر سازید، و پرندگان در زمین کثیر بشوند.» ۲۳ و شام بود و صبح بود، روزی پنجم. ۲۴ و خدا گفت: «زمین، جانوران را موافق اجناس آنها بیرون آورد، بهایم و حشرات و حیوانات زمین به اجناس آنها.» و چنین شد. ۲۵ پس خدا حیوانات زمین را به اجناس آنها بساخت و بهایم را به اجناس آنها و همه حشرات زمین را به اجناس آنها. و خدا دید که نیکوست.

در ابتدا، خدا آسمانها و زمین را آفرید. ۲ و زمین تهی و بایر بود و تاریکی بر روی لجه روح خدا سطح آبها را فرو گرفت. ۳ و خدا گفت: «روشنایی بشود.» و روشنایی شد. ۴ و خدا روشنایی را دید که نیکوست و خدا روشنایی را از تاریکی جدا ساخت. ۵ و خدا روشنایی را روز نامید و تاریکی را شب نامید. و شام بود و صبح بود، روزی اول. ۶ و خدا گفت: «فلکی باشد در میان آبها و آبها را از آنها جدا کند.» ۷ و خدا فلک را بساخت و آبهای زیر فلک را از آبهای بالای فلک جدا کرد. و چنین شد. ۸ و خدا فلک را آسمان نامید. و شام بود و صبح بود، روزی دوم. ۹ و خدا گفت: «آبهای زیر آسمان در یکجا جمع شود و خشکی ظاهر گردد.» و چنین شد. ۱۰ و خدا خشکی را زمین نامید و اجتماع آبها را دریا نامید. و خدا دید که نیکوست. ۱۱ و خدا گفت: «زمین نباتات برویاند، علفی که تخم بیاورد و درخت میوه‌ای که موافق جنس خود میوه آورد که تخم در آن باشد، بر روی زمین.» و چنین شد. ۱۲ و زمین نباتات را رویانید، علفی که موافق جنس خود تخم آورد و درخت میوه‌داری که تخم در آن، موافق جنس خود باشد. و خدا دید که نیکوست. ۱۳ و شام بود و صبح بود، روزی سوم.



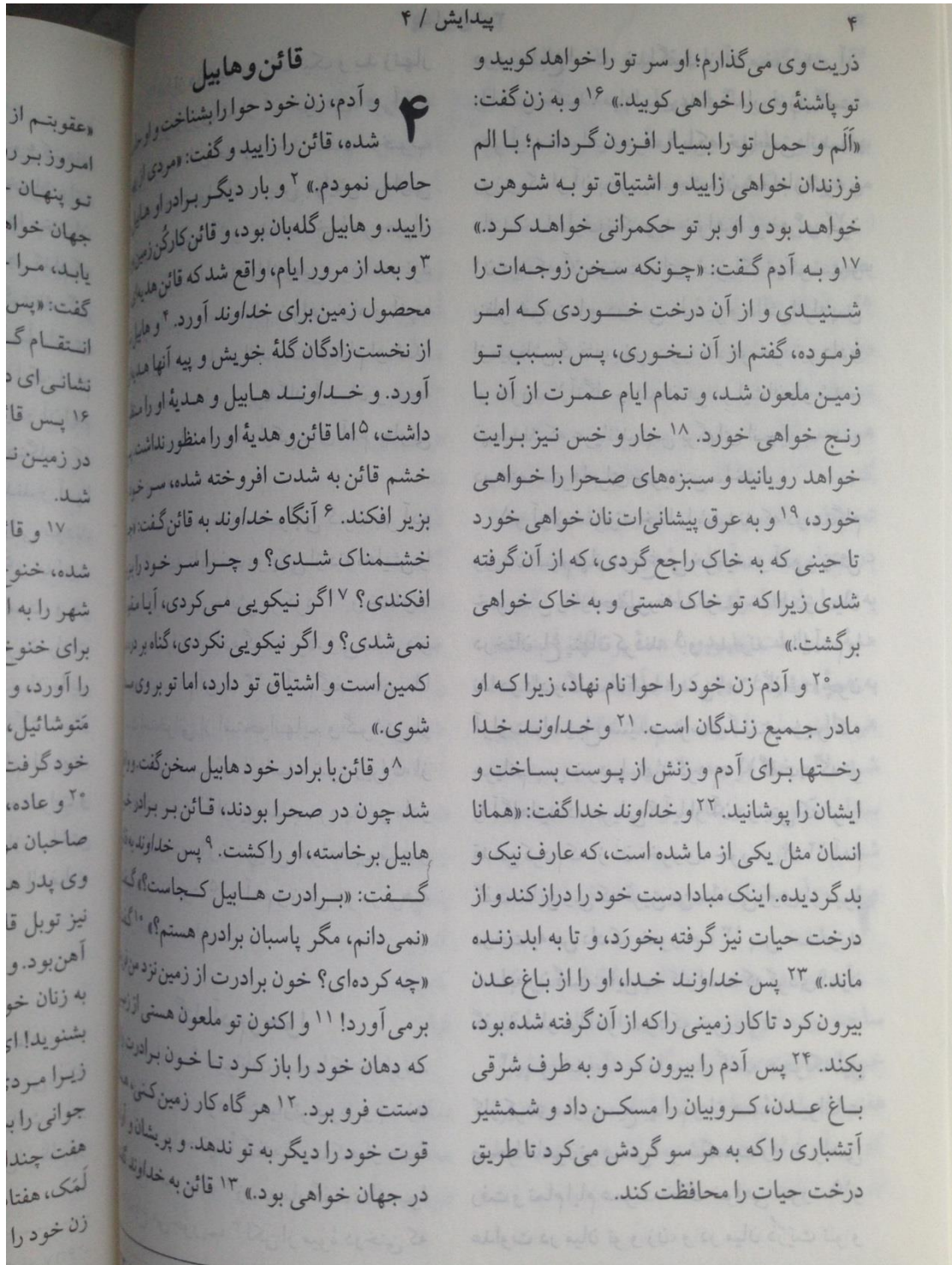


۳
 در وسط باغ است، خدا گفت از آن مخورید و آن را لمس مکنید، مبادا بمیرید. ۴ مار به زن گفت: «هر آینه نخواهید مرد، ۵ بلکه خدا می داند در روزی که از آن بخورید، چشمان شما باز شود و مانند خدا عارف نیک و بد خواهید بود.» ۶ و چون زن دید که آن درخت برای خوراکی نیکوست و بنظر خوشنما و درختی دلپذیر و دانش افزا، پس از میوه اش گرفته، بخورد و به شوهر خود نیز داد و او خورد. ۷ آنگاه چشمان هر دو ایشان باز شد و فهمیدند که عریانند. پس برگهای انجیر به هم دوخته، سترها برای خویشتن ساختند.
 ۸ و آواز خداوند خدا را شنیدند که در هنگام وزیدن نسیم نهار در باغ می خرامید، و آدم و زنش خویشتن را از حضور خداوند خدا در میان درختان باغ پنهان کردند. ۹ و خداوند خدا آدم را ندا در داد و گفت: «کجا هستی؟» ۱۰ گفت: «چون آوازت را در باغ شنیدم، ترسان گشتم، زیرا که عریانم. پس خود را پنهان کردم.» ۱۱ گفت: «که تو را آگاهانید که عریانی؟ آیا از آن درختی که تو را قدغن کردم که از آن نخوری، خوردی؟» ۱۲ آدم گفت: «این زنی که قرین من ساختی، وی از میوه درخت به من داد که خوردم.» ۱۳ پس خداوند خدا به زن گفت: «این چه کار است که کردی؟» زن گفت: «مار مرا اغوا نمود که خوردم.»
 ۱۴ پس خداوند خدا به مار گفت: «چونکه این کار کردی، از جمیع بهایم و از همه حیوانات صحرا ملعون تر هستی! بر شکمت راه خواهی رفت و تمام ایام عمرت خاک خواهی خورد. ۱۵ و عداوت در میان تو و زن، و در میان دُزیت تو و

بخور، ۱۷ اما از درخت معرفت نیک و بد زنهار نخوری، زیرا روزی که از آن خوردی، هر آینه خواهی مرد.» ۱۸ و خداوند خدا گفت: «خوب نیست که آدم تنها باشد. پس برایش معاونی موافق وی بسازم.» ۱۹ و خداوند خدا هر حیوان صحرا و هر پرندۀ آسمان را از زمین سرشت و نزد آدم آورد تا ببیند که چه نام خواهد نهاد و آنچه آدم هر ذی حیات را خواند، همان نام او شد. ۲۰ پس آدم همه بهایم و پرندگان آسمان و همه حیوانات صحرا را نام نهاد. لیکن برای آدم معاونی موافق وی یافت نشد.
 ۲۱ و خداوند خدا، خوابی گران بر آدم مستولی گردانید تا بخفت، و یکی از دنده هایش را گرفت و گوشت در جایش پر کرد. ۲۲ و خداوند خدا آن دنده را که از آدم گرفته بود، زنی بنا کرد و وی را به نزد آدم آورد. ۲۳ و آدم گفت: «همانا اینست استخوانی از استخوانهایم و گوشتی از گوشتم، از این سبب "نسا" نامیده شود زیرا که از انسان گرفته شد.» ۲۴ از این سبب مرد پدر و مادر خود را ترک کرده، با زن خویش خواهد پیوست و یک تن خواهند بود. ۲۵ و آدم و زنش هر دو برهنه بودند و خجلت نداشتند.

گناه آدم و حوا

۳ و مار از همه حیوانات صحرا که خداوند خدا ساخته بود، هشیارتر بود. و به زن گفت: «آیا خدا حقیقتاً گفته است که از همه درختان باغ نخورید؟» ۲ زن به مار گفت: «از میوه درختان باغ می خوریم، ۳ لکن از میوه درختی که



قائن و هابیل

«عقوبتم از امروز بر تو پنهان - جهان خواه یابد، مرا - گفت: «بس - انتقام گ نشانی ای د ۱۶ پس قا در زمین ن شد. ۱۷ و قا شده، خنوع شهر را به ا برای خنوع را آورد، و متوشائیل، خود گرفت ۲۰ و عاده، صاحبان م وی پدر ه نیز توبل قا آهن بود. و به زنان خو بشنوید! ای زیرا مرد جوانی را به هفت چند لَمک، هفتا زن خود را

۴ و آدم، زن خود حوا را شناخت و حاصل نمودم.» ۲ و بار دیگر برادر او زایید. و هابیل گله بان بود، و قائن کارکن زمین ۳ و بعد از مرور ایام، واقع شد که قائن هابیل محصول زمین برای خداوند آورد. ۴ و هابیل از نخست زادگان گله خویش و پیه آنها هابیل آورد. و خداوند هابیل و هدیة او را داشت، ۵ اما قائن و هدیة او را منظور نداشت. خشم قائن به شدت افروخته شده، سر خیز بزییر افکند. ۶ آنگاه خداوند به قائن گفت: خشمناک شدی؟ و چرا سر خود را بر افکندی؟ ۷ اگر نیکویی می کردی، آیا نمی شدی؟ و اگر نیکویی نکردی، گناه بر کمین است و اشتیاق تو دارد، اما تو بروی شوی.» ۸ و قائن با برادر خود هابیل سخن گفت. و شد چون در صحرا بودند، قائن بر برادر هابیل برخاسته، او را کشت. ۹ پس خداوند گفت: «برادرت هابیل کجاست؟» «نمی دانم، مگر پاسبان برادرم هستم؟» «چه کرده ای؟ خون برادرت از زمین نزد من برمی آورد! ۱۱ و اکنون تو ملعون هستی از زمین که دهان خود را باز کرد تا خون برادرت دستت فرو برد. ۱۲ هر گاه کار زمین کسی قوت خود را دیگر به تو ندهد. و بریشان در جهان خواهی بود.» ۱۳ قائن به خداوند

ذریعت وی می گذارم؛ او سر تو را خواهد کوبید و تو پاشنه وی را خواهی کوبید.» ۱۶ و به زن گفت: «آلم و حمل تو را بسیار افزون گردانم؛ با الم فرزندان خواهی زایید و اشتیاق تو به شوهرت خواهد بود و او بر تو حکمرانی خواهد کرد.» ۱۷ و به آدم گفت: «چونکه سخن زوجهات را شنیدید و از آن درخت خوردی که امر فرموده، گفتم از آن نخوری، پس بسبب تو زمین ملعون شد، و تمام ایام عمرت از آن با رنج خواهی خورد. ۱۸ خار و خس نیز برایت خواهد رویانید و سبزه های صحرا را خواهی خورد، ۱۹ و به عرق پیشانی ات نان خواهی خورد تا حینی که به خاک راجع گردی، که از آن گرفته شدی زیرا که تو خاک هستی و به خاک خواهی برگشت.» ۲۰ و آدم زن خود را حوا نام نهاد، زیرا که او مادر جمیع زندگان است. ۲۱ و خداوند خدا رختها برای آدم و زنش از پوست بساخت و ایشان را پوشانید. ۲۲ و خداوند خدا گفت: «همانا انسان مثل یکی از ما شده است، که عارف نیک و بد گردیده. اینک مبادا دست خود را دراز کند و از درخت حیات نیز گرفته بخورد، و تا به ابد زنده ماند.» ۲۳ پس خداوند خدا، او را از باغ عدن بیرون کرد تا کار زمینی را که از آن گرفته شده بود، بکند. ۲۴ پس آدم را بیرون کرد و به طرف شرقی باغ عدن، کروییان را مسکن داد و شمشیر آتشی را که به هر سو گردش می کرد تا طریق درخت حیات را محافظت کند.

ختنه از مهمترین فرامین یهوه

چون ابراهیم 99 ساله شد خداوند برابر ام ظاهر شد و گفت من هستم خدای قادر مطلق پیش روی من بخرام و کامل شو . و عهد خویش را در میان خود و تو خواهم بست و تو را بسیار بسیار کثیر خواهم گردانید و اما عهد مرا نگهدار تو و بعد از تو ذریت تو در نسلهای ایشان این است عهد من که نگاه خواهید داشت در میان من و شما و ذریت تو بعد از تو هر ذکوری از شما مختون شود و گوشت قلفه خود را مختون سازید تا نشان عهد شما با من . هر پسر هشت روزه از شما باید مختون شود (ختنه) و هر ذکوری در نسلهای شما خواه خانه زاد و خواه زر خرید سفر پیدایش 17 ختنه

(زمانی که موسی به فرمان خدا به سوی مصر روان میشود) پس موسی زن خویش و پسران خود برداشته ایشان را بر الاغ سوار کرده به مصر می رود و واقع شد در بین راه که خداوند در منزل بدو برخورد ، قصد قتل وی کرد (زیرا متوجه میشود که پسر موسی هنوز ختنه نشده است) آنگاه صفوره (همسر موسی) سنگ تیزی برداشت غلفه پسر خود را ختنه کرد و نزد پای او انداخت (پای خدا) سفر خروج باب 4 آیات 20 و 24

سرنوشت یهودیان :

در سال 585 قبل از میلاد اورشلیم به آتش کشیده شده و یهودیان به نقاط دیگر جهان پراکنده شدند. کورش کبیر پادشاه ایران در سال 538 قبل از میلاد بابل را تسخیر و قوم یهود را آزاد کرده و حتی هزینه تعمیر معبد اورشلیم را تامین میکند در سال 66 میلادی نرون فرمانروای روم و بعد از آن در اثر جنگهایی که در گرفت اورشلیم به تصرف رومیان در آمد و مردم آن قتل و عام شدند . و از سال 70 قوم یهود مجددا آواره مناطق و کشور های دیگر شدند . به جای بیت المقدس معبد ژوپیتر ساخته شد و یهودیان در محل دیوار ندبه فقط برای معبد گذشته خود گریه و زاری میکردند . که این رسم هنوز باقی است . کتابی به نام میشنا در سال 220 میلادی تکمیل شد که توسط گروهی از علمای یهود نوشته شد و در شش باب احکام مختلفی را بیان میکرد از جمله احکام روزه و حقوق زنان ، قوانین قضایی ، نذورات و قربانی کردن ، آداب طهارت و کفن و دفن . بعد ها کتابی به نام گمارا (Gemara) نیز تألیف شد . که با میشنا تلفیق و تلمود ایجاد شد . در قرن یازدهم میلادی جنگهای صلیبی (افراد بر سر شانه های خود

صلیبی از پارچه سرخ میکشیدند¹) رخ داد که نبردی علیه ادیان غیر مسیحی بخصوص اسلام بود اما سختی آن شامل یهودیان هم شد و باز یهودیان را آواره کرد که با سختی های زیاد روبرو بودند و به هر بهانه ای به قتل میرسیدند. جنگهای صلیبی حدود سه قرن طول کشید. در زمان تسلط اعراب بر بیت المقدس که حدود 4 قرن طول کشید آنها حرمت این شهر را نگاه میداشتند. در سال 1099 صلیبی ها بیت المقدس را اشغال کردند اما مدتی بعد صلاح الدین ایوبی دوباره مسیحیان را شکست داده و بیت المقدس را تسخیر میکند. اما در 1191 دوباره مسلمانان شکست خوردند. از قرن 18 و 19 در اروپا اندک اندک وضع یهودیان بهتر شد و آنان به حقوقی دست یافتند و با انقلاب 1848 اروپا این حقوق بیشتر شد و آنان نیز به رهبری برخی پیشوایان آداب خود را اصلاح کردند. تا در جنگ جهانی دوم مجددا هیتلر گروه زیادی از آنان را کشت. در سال 1917 در قرار داد بالفور با مساعدت انگلستان تاسیس وطنی برای یهودیان به رسمیت شناخته شد. (صهیون نام کوهی در جنوب بیت المقدس است و یهودیانی که معتقدند باید وطنی برای خود در آن محل داشته باشند را صهیونیسم Zionism گویند)

قوانین مذهبی یهود

برخی از قوانین دین یهود جهت آشنایی:

کتاب زدن و لعنت کردن پدر و مادر مجازات مرگ دارد
چشم در مقابل چشم، گوش در برابر گوش.....
اگر گاوی با شاخ خود کسی را بکشد آن گاو باید سنگسار شود. صاحبش بیگناه است مگر آنکه صاحبش میدانسته که گاوش شاخ زن است در این صورت او را نیز باید کشت.
حیوانات نشخوار کننده و دارایی سم شکافته حلال گوشت هستند.
گوشت شتر حرام است زیرا سم شکافته ندارد
گوشت حیوانات فلس دار حلال است
زنی که میزاید تا هفت روز نجس است. نباید چیز مقدسی را لمس کند و وارد مکان مقدسی شود. اگر نوزاد دختر باشد این مدت دوبرابر میشود.
پسران را در هشتمین روز تولد باید ختنه کرد
جاری شدن خون، چرک و بول و غیره از بدن موجب نجاست بدن میشود حتی لباس و بستر و هر کسی که آنها را لمس کند و فرد نجس باید غسل

تاریخ مختصر ادیان

مظفر شریعتی

تقدیم به همسر نازنینم افسانه

www.mozaffarshariatv.com

www.shariatv.com

کند و لباس و بستر خود را بشوید. خروج منی از مرد باعث نجس شدن او میشود و باید غسل کند همچنین زنی که با مردی نزدیکی کند در هفت روز اول حیض زن نجس است و هر چیزی را که لمس کند نجس میشود.

ازدواج با مادر و زن پدر و خواهر و نوه دختری و پسری حرام است ازدواج با دو خواهر حرام است. هر دو طرف عمل زنا و لواط باید کشته شوند. اگر کسی دختری را عقد کرد و مادر او را نیز بگیرد هر سه نفر باید سوزانده شوند.

اگر مردی یا زنی با حیوانی نزدیکی کند هر دوی آنها باید کشته شوند. (هم انسان و هم حیوان!)

توهین به یهوه (خدای یهود) موجب مرگ میشود هر کس در روز تعطیل سبت کار کند باید سنگسار شود

خلقت در آیین یهود

روز اول، یکشنبه، خدا آسمانها و زمین را می آفریند روح خدا سطح آنها را میگیرد و خدا میگوید روشنایی بشود و روشنایی میشود. روز دوم خدا آبهای بالایی فلك و پایینی فلك را از هم جدا میکند و فلك را آسمان مینامد.

روز سوم سه شنبه آبهای زیر آسمان را جمع کرده و خشکی را درست میکند و خشکی را زمین مینامد.

روز چهارم خدا روز و شب را جدا میکند. روز پنجم خدا آنها را از انبوه جانوران پر میکند و پرندگان بالایی زمین بر روی فلك پرواز میکنند و سپس نهنگان و جانوران خزنده را می آفریند. روز ششم که جمعه بود خدا حیوانات و حشرات و سپس آدم را به شکل خودش و از دو جنس نر و ماده می آفریند و آنها را برکت میدهد و میگوید زمین را پر کنید...

روز هفتم خدا از کار خود خشنود شده و آن روز را روز مبارك مینامد.

بعد از اینکه خدا جهان را ساخت در روز هفتم هنوز علف نروئیده بود خدا آدم را از خاک زمین خلق میکند و در باغی از بهشت قرار میدهد. سپس در حالیکه آدم خواب بوده است يك دنده او را در آورده و با آن زنی میسازد. خدا به

آدم میگوید که نباید از میوه درخت معرفت بخورد. اما مار حوا را وسوسه میکند و او هم آدم را فریب میدهد و از آن میوه میخورند و بلافاصله عریان بودن یکدیگر را حس میکنند. خدا آدم را صدا میزند و میگوید کجا هستی؟ آدم میگوید که چون برهنه ام خودم را مخفی کردم. خدا میگوید نکند از میوه آن درخت خوردی؟ و آدم میگوید بله. خدا که میفهمد مار این کار را کرده به مار میگوید حالا که این کار را کردی از همه حیوانات زمین ملعون تری و باید بر شکم خزیده راه بروی. و حوا را محکوم میکند که با درد بچه بدنیا بیاورد. و آدم را هم محکوم میکند که باسختی در زمین زندگی کند. بعد خدا از ترس اینکه آدم از میوه درخت حیات هم بخورد و عمر جاوید پیدا کند او را از بهشت بیرون میکند. و عده ای از فرشتگان را هم مامور محافظت از درخت حیات میکند.

جهنم در آیین یهود

جهنم یا **Gehinnom** شامل 7 طبقه است. وسیله عذاب آتش میباشد که 60 برابر حرارت دنیا داغ است (برخوت 57 ب) و آتش آن همیشگی است و خدا آدم های شریر را اول 12 ماه در جهنم میکند و بعد آنها را در برف فرو میکند (بروشلمی سنهدرین 13/ب) البته جهنم مانند شب سیاه و تاریک است. افرادی که ختنه شده باشند در جهنم کمتر عذاب میکشند. ابراهیم کنار در جهنم نشسته و نمیگذارد کسی که ختنه شده باشد به جهنم برود! یهودیانی که کلک زده و فقط پوست ختنه گاه خود را کشیده اند اما در اصل ختنه نشده اند از شفاعت ابراهیم بی بهره اند. گناهکاران بنی اسرائیل هم علیرغم کناهانیشان اما از آتش معاف هستند. (حگیگا 27 الف) ¹

بهشت هم هفت طبقه دارد

نماز در دین یهود

در شبانه روز سه نماز خوانده میشود. صبح، ظهر و شب
نماز صبح از قبل از غروب تا چند ساعت بعد از آن
نماز ظهر تا غروب و نماز شب از غروب تا نیمه شب
شرایط نماز:

جنب نباشند. لباس پاک - داشتن وضو- مردان کلاه و زنان پوشاندن

موها

به سوی بیت المقدس ایستاده دستها به سینه و ذکر گفته و در هر نماز
5 یا شش بار به رکوع میروند

روزه در آیین یهود

در تورات دستور مشخصی برای آن وجود ندارد اما رسوم مختلفی در
مورد آن وجود دارد تا قبل از موسی روزه در ادیان دیده نمیشود¹ اما موسی در
کوه طور 40 روز، روزه میگیرد.²
روزه کیپور که مصادف با روز برگش موسی از کوه طور است.

انتظار در آیین یهود

قوم یهود همواره در انتظار یک منجی به نام مسیح یا ماشیح
(Mashyah) هستند تا اقتدار از دست رفته آنها را به آنها باز گرداند. در پنج
کتاب اصلی تورات در این مورد مطلبی وجود ندارد اما در سایر کتابهای متعلق
به تورات از جمله عاموس به این مطلب و علائم ظهور اشاراتی شده است.

¹ اولین روزه در زمان کیومرث اولین پادشاه پیشدادیان دستور داده میشود اما از
زمان زرتشت تا موسی در ادیان دیده نمیشود ص 356 رضایی
² (ص 356 رضایی)

فصل پنجم

آیین مسیح

.. در بین فرقه هایی که در یهودیان ایجاد شد گروهی به ظهور يك منجي (مسیح) معتقد بودند یکی از این فرقه ها اسن ها (Essenes) بودند که عقیده داشتند باید از جنگ و خونریزی دوری کرد. آنان اوقات خود را به نماز و عبادت میگذراندند و احکام شریعت و غسل و احترام به روز سبت را به دقت حفظ میکردند. جنگ را جایز نمیشمردند و مردم را به صبر دعوت میکردند. در زندگی اجتماعی نوعی اشتراك قائل بودند. ریاست این فرقه همواره با يك دسته 12 نفری بود که نشانه اسباط دوازده گانه یهود لباس سفید ی بر تن میکردند که از لباس مغان زرتشتی گرفته شده بود.¹ برخی عقیده دارند مسیح از این دسته بود.

که توضیحات بیشتر را در صفحات آینده مطالعه خواهید کرد. آنچه در انجیلها آمده است تنها شرح برخی از ماجراهای زندگی مسیح میباشد و مسیح همواره میگفت که تورات را نقض نمیکند² (اگرچه برخی دسنورات آن را نقض میکرد که اشاره خواهد شد). بنابراین میتوان گفت باورهای مسیحیان در موارد بسیاری همان باورهای تورات است. مسیحیان معتقدند که خداوند به سبب گناه نخستین که آدم و حوا مرتکب شدند، یعنی همانها که در تورات آمده است، تمام آدمیان را لعنت کرد (شرایطی که خدا خودش فراهم میکند تا آن دو گناه کنند!) و با خوردن میوه ممنوع از بهشت رانده شده و مقرر میشود در زمین باسختی زندگی کنند و نان خود را به زحمت بدست آورند و دچار بیماری و رنج و عذاب شوند! و البته بعد از مرگ هم عذابی جاودان وجود خواهد داشت. اما در عین حال به سبب وجود عیسی و ماجراهای زندگی او معتقد هستند چون خدا مهربان هم هست تصمیم میگیرد تا پسرش³ را به زمین بفرستد و در آنجا او را با زجر بکشد تا گناه نخستین بشر بخشوده شود!⁴ (گناهی که خودش عاملش را بوجود آورده بود و کسی هم قادر به جلوگیری از اراه او نیست). لذا به فرمان خدا روح القدس به زمین می

¹ (ص 510 تاریخ ادیان جهان رضایی)

² مگر موسی تورات را به شما نداده است؟ پس چرا دستورات آن را اجرا

نمیکند؟ یوحنا باب 7 19

³ من نور جهان هستم هر که مرا پیروی کند در تاریکی نخواهد ماند اگر

ایمان نیاورید که من مسیح و فرزند خدا هستم در گناهتان خواهید مرد یوحنا باب 8 آیات

12 و 24

⁴ رومیان باب 5 گناه حضرت آدم

آید و مریم را باردار میکند . بنا بر گفته انجیل مریم نامزد شخصی به نام یوسف نجار بوده است . و مریم قبل از ازدواج با او حامله میشود . اما چون یوسف مرد پرهیز کاری بوده است او را رها میکند . اما در دل نگران او بوده است که فرشته ای در خواب بر او نازل شده و به او میگوید که نگران نباش زیرا مریم از روح القدس حامله شده است و او پسری خواهد زایید که او را یسوع خواهی نامید و او منجی گناهکاران جهان میشود . یوسف مریم را به خانه می آورد ولی با او همبستر نمیشود تا نوزاد در طویله ای بدنیا می آید . اما باز فرشته ای به او خبر میدهد که فوراً به سوی مصر فرار کن زیرا پادشاه میخواهد تو را بکشد و او به مصر میرود و مدتی بعد دوباره فرشته به او میگوید که به اسرائیل برو و لذا او به ناصره میرود . پسر خدا (مسیح) مدتی در زمین زندگی میکند . ظاهراً در ایام جوانی پدرش یوسف فوت میکند و او شغل پدر یعنی نجاری را انجام میداده است و احتمالاً در تجدید بنای شهر صفوریه که در قیام غیرتمندان از بین رفته بود به فرمان هرود نیز شرکت داشته است¹ در 30 سالگی به دست یحیی پیامبر تعمید داده میشود و بعد از کشته شدن یحیی²

¹ جان ناس تاریخ جامع ادیان ص 388

² . یحیی پیامبر بنی اسرائیل همواره میگفت - توبه کنید زیرا که ملکوت آسمان نزدیک است . یحیی از هرود که زن خود را طلاق داده و زن برادر خود را به همسری گرفته بود انتقاد میکند . هرود در حال مستی به رقاصی به نام سالومه میگوید که هر چه بخواهد به او میدهد و او سر یحیی را طلب میکند و او میپذیرد و فرمان قتل او را میدهد . عیسی مجذوب یحیی بوده است . یحیی آخرین پیامبر بنی اسرائیل محسوب میشود و از گروه اسنی ها بود و مردم را به توبه دعوت میکرد . لباسی خشن از پشم شتر میپوشید و کمربندی چرمی میبست . از زن گریزان و در ریاضت ساعی بود . او میگفت هر که دو جامه دارد به آن که ندارد بدهد . مردم او را مسیح میدانستند اما او انکار میکرد

یحیی میگفت این سخن را به خاطر خود راه مدهید که پدر ما ابراهیم است . زیرا به شما میگویم که خدا قادر است که از این سنگها فرزندان برای ابراهیم برانگیزد و اکنون تیشه به ریشه درختان نهاده شده است . پس هر درختی که ثمره نیکو نیارود بریده و در آتش افکنده شود . من شما را به آب به جهت توبه تعمید میدهم لیکن او که بعد از من می آید از من توانا تر است (انجیل متی باب سوم 7-)

(11)

وقتی عیسی برای تعمید نزد او میرود او به عیسی میگوید که تو باید مرا تعمید دهی (متی باب سوم 14-15) اما عیسی اسرار میکند و لذا یحیی او را تعمید میابد

جانشین او شده مردم را هدایت میکند. عیسی بر خلاف زعمای یهود، غیرتمندی را مردود میدانست و میگفت آنان که شمشیر بر میدارند با همان شمشیر کشته میشوند. عیسی زاهد و مرتاض هم نبود و در جشن ها و عروسی ها شرکت میکرد که این کار را بر او عیب میگرفتند. او قوانین موسی در باره شراب و الکل را مراعات نمیکرد در حالیکه گفته بود کلامی از تورات نباید تا آخر زمین تغییر کند. و در مورد روزه نیز میگفت عملی است که انسان باید در دل خود انجام دهد و نه از روی عادت و تشریفات. روش او با یحیی پیامبر هم اختلاف داشت و مانند یحیی دنیا را در حال پایان یافتن میدانست¹. یحیی مردم را به شنیدن سخنان خود دعوت میکرد اما عیسی خود به دیدن مردم میرفت. در آن روزها در کنیسه ها در روز سبت مراسمی بود و هر بار یکی از افراد مردم را موعظه میکرد. روزی عیسی در این مجلس با چنان قدرتی مردم را موعظه میکند که مردم از اعتقاد او به حرف های خودش تعجب میکنند. در آن مجلس فردی که به عقیده مردم شیطان روح او را تسخیر کرده بود از عیسی میپرسد آیا تو برای هلاک کردن ما آمده ای؟ عیسی با قدرت به او نهیب میزند که ای روح خبیث از وجود او دور شو. آن مرد خوب میشود و این امر صورت معجزه عیسی به خود میگیرد پس از آن گفته میشود فردی که دچار تب شده بوده است با تماس دست عیسی خوب میشود و بدین سان مریدان او زیاد میشوند. ظاهراً عیسی بسیار ساده و خالی از تکلف صحبت میکرده است و مردم حرف های او را میفهمیدند و هرگز پیروان خود را از تمتع لذایذ دنیا منع نمیکرد. او میگفت در قانون محبت استثنایی نیست و همه حتی گناهکاران از نعمت عفو الهی بر خور دار میشوند. او میگفت بدبختی انسان این است که اول لباس و غذا را

¹ . دوپونت سامر و آگرو خاورشناسان و محققانی دیگر با دلایلی ثابت کرده اند که کسی که مصلوب شد در واقع رئیس و بزرگ فرقه اسن ها بود که به او معلم عدالت میگفتند و اسن ها معتقدند که رهبرشان بعد از مرگ از فبر برخواسته و به آسمان رفته است و روز داورى باز خواهد گشت. آنچه که نتیجه میشود این است که ایمان مسیحیان به مصلوب شدن عیسی و قیام او و ظهور مجدد او همه تقلیدی است از آنچه اسنی ها يك قرن قبل از تاریخ مسیح بدان معتقد بوده اند

کاوشگر دیگری به نام ونتوری نی عیسی را از فرقه اسنی ها دانسته و میگوید وقتی او را از صلیب داخل قبر گذاشتند هنوز نمرده بود و پنهانی توسط دو تن از شاگردانش از قبر ربوده و معالجه شد و آن دو تن فرشته ای که میگویند عیسی را بردند همان دو بوده اند که جامه سفید اسنی ها را به تن داشته اند تاریخ ادیان هشتم رضی ص 537

انتخاب میکند ولی اگر ملکوت آسمان را انتخاب کند خوراک و پوشاک هم به او داده خواهد شد . او شرط داخل شدن در ملکوت را فقط در رعایت کردن قوانین موسی نمیداند و دامنه صفات و خصایص آن را بسیار گسترده میداندست .

روایات مذهبی میگویند عیسی معجزات زیادی میکند از جمله مرده را زنده میکند . کور را بینا میکند و روی آب راه میرود . البته عیسی این معجزات را در شهر خودش نمیتواند انجام دهد زیرا مردم آنجا او را پسر یک نجار بیش نمیشناختند و لذا اعتقادی به او نداشته و معجزه ای هم از او در شهر خودش دیده نشد . خود او در این مورد میگوید - که هیچ پیامبری در وطن خود محترم نیست و من در اینجا نمیتوانم معجزه ای کنم - . عیسی که در مطالعه کتب قدیم تبحر داشت . در هنگام وارد شدن به اورشلیم برای تحقق پیش بینی زکریا¹ دستور داد برایش کره الاغی آماده کنند با احتمالی که بتوان بر آن تکیه کرد آزادی خواهان آن روز هم از این قضیه استقبال کردند و مردم را تحریک به استقبال کردند . او به معبد اورشلیم میرود و به هیکل رفته صندوق و بساط صرافان و کبوتر فروشان را به هم میزند² ابتدا رؤسای یهود چیزی به او نمیگویند و مدارا میکنند اما او چند روز متوالی به معبد می آید و مردم را موعظه میکند برای اینکه او را دچار مشکل کنند در مورد پرداخت مالیات از او سوال میکنند و او سیاست مدارانه میگوید مال خدا را به خدا و مال قیصر را به قیصر بدهید . سپس میگوید خدا اول شما یهودیان را به مهمانی خودش دعوت کرد قبول نکردید و میگوید باج گیر ها و فاحشه ها قبل از شما به ملکوت خدا میروند . عیسی که ظاهراً میدانست پایان کارش نزدیک است ، یک شب یارانش را دعوت میکند و نانی را گرفته برکت میدهد و به شاگردانش میدهد و میگوید بخورید که این گوشت من است و شراب در پیاله میکند و میگوید بخورید که این خون من است . آن شب او در اثر خیانت یکی از شاگردانش دستگیر میشود . عیسی در مجمع علمای یهود به جرم کفر محکوم به مرگ میشود و آنگاه او را نزد حاکم آنجا میبرند تا حکم را اجرا کند حاکم (پبلاطس حاکم رومی آنجا بود) میخواست او را نجات بدهد لذا او را به تصمیم مردمی که در بیرون جمع شده بودند سپرد اما آن جماعت خواستار آزادی فردی شورشی به نام باراباس میشوند لذا عیسی محکوم به مرگ میشود همه اطرافیان از ترس او را ترک میکنند و عده کمی در

¹ (ای دختر صهیون بسیار وجد نما و شادمانی کن اینک پادشاه تو نزد تو می آید . او عادل و صاحب نجات و حلیم است و بر الاغ و کره الاغ سوار است کتاب زکریا باب نهم

پای اعدام او بودند از شاگردانش به جز یوحنا کسی جرات آمدن نمیکنند . وقتی عیسی را بر صلیب کردند . دو نفر دزد را نیز در دو طرف او به دار زدند . هر کس از آنجا رد میشد سرش را تکان میداد و با ریشخند میگفت ، تو که میخواستی خانه خدا را خراب کنی و در عرض سه روز باز سازی کنی ، اگر واقعا فرزند خدایی از صلیب پایین بیا و خودت را نجات بده . (در انجیل لوقا مینویسد که یکی از آن دزدان به عیسی گفتند اگر تو مسح پسر خدا هستی چرا خودت و ما را نجات نمیدهی اما نفر دیگر به عیسی گفت که مرا هم با خودت به ملکوت ببر و عیسی پاسخ مثبت میدهد)

کاهنان اعظم و سران قوم نیز او را مسخره میکردند و میگفتند دیگران را نجات میدهد ولی خودش را نمیتواند نجات دهد . تو که ادعا میکردی پادشاه یهود هستی چرا از صلیب پایین نمی آیی تا به تو ایمان آوریم . تو که میگفتی به خدا توکل داری و فرزند او هستی پس چرا خدا نجاتت نمیدهد .

عیسی در پای اعدام نیز مردم را دعا میکند و میگوید ای پدر اینها را بیمارز زیرا نمیدانند که چه میکنند . اما در آخرین لحظه میگوید خدایا چرا مرا ترک کردی و جان تسلیم حق میکند . بنا بر روایات مذهبی در آن لحظه ناگهان پرده خانه خدا که در مقابل مقدس ترین جایگاه قرار داشت پاره شده و چنان زمین لرزه ای رخ میدهد که سنگها شکافته میشوند . قبر ها باز میشوند و بسیاری از مقدسین خدا که مرده بودند زنده شده و بعد از زنده شدن عیسی از قبرستان به اورشلیم میروند (معلوم نیست چرا این خدا این قدرت نمایی هایش را همیشه بعد از مرگ افراد نشان میدهد، حتی در مورد پسر خودش !) فرد بانفوذی به نام یوسف از اعضای شورای کاهنان برای آنکه در شب سبت جسد او بر صلیب نباشد او را در قبری که از سنگ برای خود آماده کرده بود قرار میدهد . کاهنان اعظم هم نزد پیلاتوس میروند و میگویند آن فریبکار میگفت من پس از سه روز زنده میشوم . و تقاضای محافظت از قبر را میکنند . تا پیروانش با سرقت جنازه این داستان را واقعی نکنند . اما فرشتگان خدا به قبر عیسی میروند . و فرشته ای به زنانی که در نزدیک قبر بودند میگوید که عیسی همانطور که خودش گفته بود زنده شده است . انجیل مرقس در این مورد میگوید مطابق رسم یهود زنان آمدند تا جنازه را با عطر معطر سازند که میبینند سنگ مقبره عیسی کنار رفته است (قبر مانند غاری بوده است) و وقتی داخل قبر میروند فرشته ای را میبینند در انجیل ذکر میشود که جنازه را عصر جمعه دفن کردند اما چون شنبه نزد یهودیان تعطیل بود زنان روز یکشنبه برای معطر سازی جنازه برگشتند (. زنان باعجله میروند تا خبر را به دیگران بدهند که در راه عیسی را میبینند و عیسی به آنها میگوید به برادران من بگویید که به جلیل بروند تا مرا آنجا ببینند . انجیل در اینجا توضیح میدهد که سران قوم یهود به نگهبانان رشوه میدهند تا آنها بگویند که وقتی آنها در خواب بودند شاگردان عیسی جسد او را دزدیده اند و

انجیل میگوید این خبر دروغ را یهودیان تا امروز هم باور دارند. سپس انجیل میگوید:

آنگاه عیسی جلو آمد و به ایشان فرمود تمام اختیارات آسمان و زمین به من داده شده است. پس بروید و تمام قوم ها را شاگرد من سازید و ایشان را به اسم پدر پسر و روح القدس غسل تعمید دهید و به ایشان تعلیم دهید که تمام دستوراتی که به شما داده ام اطاعت کنید. مطمئن باشید هر جا که بروید حتی دور ترین نقطه دنیا من همیشه همراه شما هستم. (عجیب است که وقتی که در کنارشان بود برایشان کاری نکرد. حالا از دور میخواهد آنها را یاری کند!)

مسیحیان معتقدند که عیسی در بالای صلیب با زجر بسیار کشته شد و به این وسیله بار گناهان همه آدمیان را به دوش میگیرد. اما سه روز بعد از مرگ به آسمان میرود و اکنون در سمت راست پدر نشسته است. عیسی روزی باز خواهد گشت و ماموریت خود را که برقراری عدل است و در اولین تلاش شکست خورد را تکمیل خواهد کرد. البته در آغاز بر طبق گفته انجیل میبایست این ظهور مجدد در همان دوران انجام میشد یعنی در همان نسل ولی بعدها این ماموریت به آخر الزمان و آن جهان موکول میشود.

مسیحیان به تثلیث معتقدند یعنی خدا (پدر)، عیسی¹ (پسر) و روح القدس، سه جزئی که در عین استقلال یک جزء هستند و از هم جدا ناپذیر هستند. بنابراین میتوان نتیجه گرفت که این خدا بود که در بالای صلیب زجر کشید و شلاق خورد. ضمن اینکه خدا مدتی هم در زمین زندگی کرده است! زیرا که طبق عقیده تثلیث مسیحیان معتقدند که هر سه اینها یکی هستند و قابل تفکیک نیز نیستند و هر کس هم تصور کند که این سه جزء یعنی پدر و پسر و روح القدس قابل جدا شدن هستند کافر است! (نقد این عقاید مسیحیت در انتهای همین فصل از زبان محقق به نام کری ولف بیان میشود).

بنابراین به نوعی میتوان گفت مسیحیان وحی را در خود مسیح میبینند.

انجیل

در لغت عبرانی به معنی بشارت و کتابی است در ذکر سرگذشت و گفتار و معجزات حضرت مسیح و بشارت دهنده بهشت به باور برخی محققان تورات و انجیل هیچکدام نه کتاب واحدی هستند و نه موسی و عیسی اساساً مدعی آوردن کتابی بوده و آنچه امروز در مسیحیت به

¹ به معنی نجات دهنده در عبری يشوع Yohshua

نام کتاب مقدس (**Bible**) عرضه میشود . مجموعه ای از دو بخش عهد عتیق و عهد جدید است که تورات قسمتی از بخش اول و انجیل قسمتی از بخش دوم است . عهد عتیق که پنج کتاب اول آن اختصاصاً تورات نامیده میشود جمعا شامل 24 کتاب است که در طول بیش از یک هزار سال توسط کاهنان یهودی نوشته شده اند . عهد جدید نیز که چهار کتاب اول آن انجیل نامیده میشوند جمعا شامل 27 کتاب و رساله میباشد که در طی دو قرن توسط افرادی مختلف نوشته شده اند که هیچکدام از حواریون¹ مستقیم عیسی نبوده اند (یعنی آنهایکه از نزدیک شاهد زندگی او بوده اند). تاریخ دقیق نوشتن این انجیل ها مشخص نیست اما اغلب نظرات بر این است که از سال 70 تا 110 میلادی نوشته شده اند . این در حالی است که مسلمانان به دلیل آیات صریح قرآن این دو کتاب را کتابهایی آسمانی میدانند که از جانب خداوند به موسی و عیسی وحی شده است .

به دلیل اختلاف بسیار بین این کتابها (انجیلها) و تضادهای میان آنها سرانجام کلیسا تنها چهار انجیل را به رسمیت شناخت و بقیه را جمع آوری کرده و سوزاندند² . این چهار انجیل عبارتند از :

انجیل متی Matthew در دهه 80 یا 90 میلادی توسط متی یهودی ساکن اورشلیم و به زبان عبری . متی از باج گیران امپراطوری روم بود که که دعوت عیسی را میپذیرد و از مریدانش میشود . تکیه اصلی این انجیل ملکوت خداوند است و موعظه سر کوه که از خطبه های معروف مسیح است در آن آمده است . (خوشا به حال ماتم زدگان زیرا ایشان تسلی خواهند یافت . خوشا به حال گرسنگان و تشنگان عدالت زیرا سیر خواهند شد . خوشا به حال مهربانان زیرا مهربانی خواهند دید و ...)

انجیل انجیل مرقس (در تلفظ م دارای فتحه و ق دارای ضمه میباشد) (Macus) در دهه 70 میلادی به زبان یونانی در روم نوشته شده است . در هنگام آشنایی با مسیح نوجوانی بیش نبود اما بعد با پطرس آشنا شده و برای تبلیغ مسیحیت به او ملحق میشود .

¹ اسامی حواریون در منابع مختلف کمی متفاوت است در تاریخ یعقوبی ج 1 ص 84 ضمن آوردن اسامی آنها عنوان میشود که 4 انجیل را دو نفر از این حواریون و دو نفر از دیگران نوشته اند -اسامی حواریون در متی 10 باب آیه 2-5 و مرقس باب 3 آیه 16-19 - و لوقا باب 6 آیه 14-16 و در انجیل برنابا باب 14 آیه 9-19 آمده است که کمی فرق دارد - حواریون عبارتند از شمعون معروف به پطروس - برادرش اندریاس - یعقوب بن زبدي - برادرش یوحنا - فیلیپس - برتولما - توما - متی - یعقوب بن حلفی - لئنی - (یهودا) شمعون قانونی - و دوازدهم یهودای اسخریوطی (کسی که عیسی را لو داد) ² منابع متعدد یاد شده و از جمله بخش تعلیقات انجیل های چهار گانه از کتاب ترجمه انجیل اربعه خاتون آبادی

انجیل لوقا **Luc** در دهه 80 یا 90 میلادی . او پزشک ، ادیب و تاریخ نویسی غیر یهودی بود که انجیل خود را به زبان لاتین در روم منتشر کرد . تکیه بیشتری بر روابط عیسی و فقرا و گناهکاران دارد (عیسی بقدری با اشخاص مختلف رابطه برقرار میکرد که او را دوست گناهکاران میخواندند چون به گفته خودش او طیبی بود که برای دردمندان آمده بود)

انجیل یوحنا **Johannes** روحانی یهودی وابسته به کلیسا مسیحیت انجیل خود را که از نظر محتوی با سه انجیل دیگر تفاوت اساسی دارد در افسوس به زبان آرامی نوشت .

انجیل های دیگری نیز وجود دارند که کلیسا آنها را معتبر نمی داند از آن جمله انجیل ناصریان ، انجیل عبریان ، انجیل مرقیون ، انجیل برنابه و انجیل توماس . حتی گروهی موضوع حواریون مسیح¹ را نیز افسانه ای که توسط مسیحیان نسل سوم ساخته شده است میدانند . به گفته این محققان

مسئله تثلیث نیز یعنی ترکیب پدر (خدا) ، پسر (عیسی) و روح القدس نیز در هیچ یک از انجیل ها مطرح نشده است . و تا سده پنجم میلادی هنوز تثلیث جزو عقاید مسیحیان نبوده است . قرآن نیز پسر خدا بودن مسیح و نیز مصلوب شدن او را نفی میکند² .

حتی اگر هیچ اطلاعات تاریخی نداشته باشید ، تنها با یک بار خواندن سطحی انجیل تضاد بسیار زیاد بین آیات و نوشته ها را در خواهید یافت . خواندن این کتاب به همه پژوهشگران و علاقمندان توصیه میشود . ترجمه های زیادی به فارسی از آن وجود دارد و از هر کلیسایی نیز میتوانید آن را تهیه کنید . اما حتی بین این کتابها و ترجمه ها نیز اختلافات زیادی مشاهده خواهید کرد . برخی نسخه ها برخی آیات را به سلیقه خود حذف و یا تغییر داده اند ! به هر حال در زیر چند نمونه از آیات انجیل و نیز تصویر چند صفحه از منبع آن آورده میشود .

¹ بنا به روایات عیسی 12 شاگرد داشت که به آنها حواریون میگفتند و آنها نیز بیمار شفا میدادند و ارواح خبیث اسامی این حواریون عبارت اند از شمعون (معروف به پطرس) 2-آندریاس (برادر پطرس) 3- یعقوب 4- یوحنا (برادر یعقوب) - 5- فیلیپس - 6- برتولما - 7- توما 8- متا (توما و متا باجگیر بودند) - 9- یعقوب پسر حلفی - 10- تدی - 11- شمعون غیور - 12- یهوذا

گمان مبرید که من آمده ام تا تورات موسی و نوشته های سایر انبیا را منسوخ کنم . من آمده ام تا آنها را تکمیل کنم و به انجام برسانم . متی 17

براستی به شما میگویم که از میان احکام تورات هر آنچه که باید عملی شود یقیناً همه یک به یک عملی میشود 18 پس اگر کسی از کوچکترین حکم آن سرپیچی کند و به دیگران نیز تعلیم دهد که چنین کنند او در ملکوت آسمان از همه کوچکتر خواهد بود (متی 19)

گفته شده است که اگر کسی چشم دیگری را کور کند باید چشم او را کور کرد و اگر دندان کسی را بشکند باید دندانش را شکست اما من میگویم اگر کسی به تو زور گفت با او مقاومت نکن ، حتی اگر به گونه راست تو سیلی زد گونه دیگری را نیز پیش ببر تا به آن نیز سیلی بزند . اگر کسی تو را به دادگاه کشاند تا پیراهنت را بگیرد عباي خودت را هم به او بده . اگر یک سرباز رومی به تو دستور دهد که باری را یک مایل جابجا کنی تو دو مایل جابجا کن ! (متی 38) (نقص صریح چند آیه قبله !)

شنیده اید که میگویند با دوستان خود دوست باشید و با دشمنان دشمن . اما من میگویم که با دشمنان خود هم دوست باشید و هر که شما را لعنت کرد برای او دعای برکت کنید و به آنانی که از شما نفرت دارند نیکی کنید .

متی 43 (نقص صریح دستور تورات)

پس کسی در باره خوردن و نوشیدن و در باره عید و هلال و سبت بر شما حکم نکند . زیرا اینها سایه چیز های آینده است لیکن بدن از آن مسیح است....چونکه با مسیح از اصول دنیوی مرید چگونه است که مثل زندگان در دنیا بر شما فرایض نهاده شود ؟ که لمس مکن ، و مچش و مگذار ! بر حسب تقالید و تعالیم مردم . کهچنینچیزها هر چند در عبادت نافله و فروتنی و آزار بدنصورت حکمت دارد ، ولی فایده ای برای رفع تن پروری ندارد رساله پولس به

کولسیان باب 2 آیات 16 تا 23

. بلکه یهود آن است که در باطن باشد و ختنه آنکه قلبی باشد ، در روح نه در حرف که مدح آن نه از انسان که از خداست رساله پولس به رومیان باب

2 آیه 29

روری علمای دین یهود که عده ای فریسی نیز در میانشان بود نزد عیسی آمدند و از او معجزه ای خواستند تا ثابت کند که مسیح موعود است . متی 38 اما عیسی به ایشان جواب داد فقط مردم بدکار و بی ایمان طلب معجزات بیشتر میکنند . اما معجزه دیگری به شما نشان داده نخواهد شد بجز معجزه یونس نبی زیرا همانطور مه یونس سه شبانه روز در شکم ماهی بزرگ ماند من نیز سه شبانه روز در دل زمین خواهم ماند متی 39 و 40

روزی عیسی دوازده شاگرد خود را فراخواند و به ایشان قدرت و اقتدار داد تا ارواح پلید را از وجود دیوانگان بیرون کنند و بیماران را شفا دهند آنجا ایشان را فرستاد تا فرارسیدن ملکوت خدا را به مردم اعلاک نمایند و بیماران را شفا دهند . لوقا بخش ماموریت شاگردان 1 پس شاگردان شهر به شهر و آبادی به آبادی می‌گشتند و پیام انجیل را به مردم میرساندند و بیماران را شفا میدادند . همین بخش آیه 3

اما آن غلام که اراده مولای خویش را دانست و خود را مهیا ساخت تا به اراده او عمل نماید تازیانه بسیار خواهد خورد . (لوقا باب 12- آیه 47)
 .. غلام بزرگتر از ارباب خود نیست و نه رسول از فرستنده خود (یوحنا باب 13 آیه 16)

پدر آسمانی همه چیز را به دست من سپرده است فقط پدر آسمانی است که پسرش را میشناسد و همینطور پدر آسمانی را فقط پسرش میشناسد و کسانی که پسر بخواهد او را به ایشان بشناساند . ای کسانی که زیر یوغ سنگین زحمت میکشید نزد من آید من به شما آرامش میدهم . یوغ مرا به دوش بکشید و بگذارید من به شما تعلیم دهم . چون من مهربان و فروتن هستم . متی باب سوال از یحیی

27

بخش زیادی از آیات انجیل به ذکر معجزاتی از جمله زنده کردن مردگان ، شفای انواع بیماران ، دیوانگان ، افسران رومی ، نابینایان ، ناشنویان ، افراد فلج ، جزامیان ، راه رفتن مسیح بر روی دریا ، غذا دادن به چندین هزار نفر در بیابان های بی آب و علف و درخششش بدن و لباس و میباشد .
 فهرست مطالب انجیل متی را در زیر مشاهده میکنید :

اجداد عیسی مسیح - تولد عیسی مسیح - ستاره شناسان در جستجوی عیسی مسیح - فرار به مصر - ظهور یحیی پیامبر - تعمید عیسی به دست یحیی - آزمایش عیسی - آغاز خدمات عیسی ، موعظه سر کوه - احکام تورات - پرهیز از ظاهر - دعا و روزه مسیحی - ثروت و خوراک و پوشاک - بجوید تا بیابید - شفای جذامی - شفای خدمتکار افسر رومی - شفای انواع بیماران - شفای دیوانه - شفای افلیج - یک گناهکار شاگرد عیسی میشود . - پرسش در باره روزه - شفای دو نابینا و یک لال - دوازده شاگرد عیسی - سوال یحیی از عیسی - سزای بی ایمانی - بیابید نزد من - کار کردن در روز تعطیل شنبه - تهمت ناروا به عیسی - علمای دین یهود معجزه میخوانند - حکایت کشاورز - در

این دنیا خوبی و بدی با هم رشد میکند - ملکوت خدا رشد میکند - چند حکایت در باره ملکوت خدا - همشهریهای عیسی به او ایمان نمی آوند - وجدان ناراحت هیرودیس پادشاه - عیسی جماعت گرسنه را سیر میکند - ایمان زن کنعانی - شفای انواع مرض - غذا دادن به 4000 نفر - درخواست معجزه - عقیده پطرس در باره شخصیت مسیح - پیشگویی عیسی در باره مرگ خویش - شفای پسر غشی - مانند بچه ها ساده دل باشید - حکایت گوسفند های گم شده - سعی کن با برادرت آشتی کنی - لزوم بخشش - عیسی در باره طلاق میگوید - عیسی و بچه ها - انجام دادن احکام دینی کافی نیست - کارفرمای دلسوز - آخرین سفر عیسی به اورشلیم - نیروی ایمان - حکایت باغبانهای ظالم - عیسی سوالی را با سوال پاسخ میدهد - نباید نسبت به ملکوت خداوند بی اعتنا بود - جواب دادن شکن - آیا قیامتی در کار است ؟ - تظاهر به دینداری - عیسی خرابی اورشلیم را پیشگویی میکند - زمانهای آخر - در آخر الزمان باز میگردم - آماده و هوشیار باشید - روزداوری - دنیا - آخرین شام عیسی با شاگردانش - آخرین دعا - دستگیری و محاکمه - عیسی جانش را برای نجات مردم فدا میکند - زنده شدن عیسی

بعد از مصیبت ها خورشید تیره و تار شده و ماه دیگر نور نخواهد داد . ستارگان فرو خواهند ریخت و نیروهایی که زمین را نگاه داشته اند به لرزه در خواهند آمد . و سرانجام نشانه آمدن من در آسمان ظاهر خواهد شد . و مردم تمام دنیا عزا خواند گرفت و تمام مردم دنیا مرا خواهند دید که در میان ابرهای آسمان با قدرت و شکوهی خیره کننده می آیم . من فرشتگان خود را با صدای شیپور خواهم فرستاد تا برگزیدگان مرا از گوشه و کنار زمین و آسمان گرد آورند . آسمان و زمین از بین خواهند رفت اما کلام من تا ابد باقی خواهد ماند . اما هیچکس نمیداند که چه روزی و چه ساعتی دنیا به آخر میرسد . حتی فرشتگان هم نمیدانند . فرزند خدا نیز از آن بی خبر است . فقط پدرم خدا آن را میداند .

خوشا به حال شما اگر وقتی باز میگردم شما را در حال انجام وظیفه ببینم . من اختیار تمام دارایی خود را به چنین خدمتگذاران وظیفه شناسی خواهم سپرد .

هنگامی که من مسیح موعود ، با شکوه و جلال خود و همراه با تمامی فرشتگانم بیایم . آنگاه بر تخت باشکوه خود خواهم نشست . سپس تمام اقوام روی زمین در مقابل من خواهند ایستاد و من ایشان را از هم جدا خواهم کرد . همانطور که يك چوپان گوسفندان را از بزها جدا میکند . گوسفند ها را در طرف راستم قرار میدهم و بزها را در طرف چپ .

مراقب باشید که اعمال نیک خود را در انظار مردم انجام ندهید تا شما را ببینند و تحسین کنند زیرا در این صورت نزد پدر آسمانی اجری نخواهید داشت .
و اما در مورد روزه وقتی روزه میگیرید مانند ریا کاران خود را خسته و افسرده نشان ندهید . وقتی روزه میگیری سر و صورت خود را تمیز و مرتب کن تا کسی متوجه نشود که روزه هستی

از عیسی سوال میشود که چرا شاگردان شما روزه نمیگیرند و عیسی میگوید : آیا مهمانان تا داماد با ایشان است میتوانند ماتم بگیرند و روزه بگیرند . ولی يك روز خواهد آمد که من از نزد دوستانم خواهم رفت آن روز وقت روزه گرفت است .

شنیده اید که به اولین گفته شد زنا مکن من به شما میگویم که هر کس به زنی نظر شهوت اندازد هماندم در دل خود با او زنا کرده است .

شنیده اید که به اولین گفته اند همسایه خود را محبت نما و با دشمن خود عداوت منما اما من به شما میگویم که دشمنان خود را محبت کنید و برای لعن کنندگان خود طلب برکت کنید .

گفته شده است که زنا مکن - ولی من میگویم اگر حتی با نظر شهوت به زنی نگاه کنی همان لحظه در دل خود با او زنا کرده ای - پس اگر چشمی که برایت آنقدر عزیز است باعث میشود گناه کنی آن را از حدقه در آور و به دور انداز . بهتر است بدنت ناقص باشد تا اینکه تمام وجودت به جهنم برود .

دورت را گرفته اند... ۴۶ اما عیسی فرمود: «یک نفر به من دست زد، چون حس کردم که نیروی شفابخشی از من صادر شد!»

۴۷ آن زن که دید عیسی از همه چیز آگاهی دارد، با ترس و لرز آمد و در برابر او به زانو افتاد. آنگاه در حضور همه بیان کرد که به چه علت به او دست زده و چگونه شفا یافته است!

۴۸ عیسی فرمود: «دخترم، ایمانت باعث شفایت شده است. برخیز و با خیالی آسوده، برو!»
۴۹ عیسی هنوز با آن زن سخن می گفت که شخصی از خانه یایروس آمد و به او خبر داده گفت: «دخترت فوت کرد. دیگر بیهوده به استاد زحمت نده!»

۵۰ اما وقتی عیسی این را شنید، به یایروس فرمود: «ترس! فقط به من اعتماد داشته باش! دخترت شفا خواهد یافت!»

۵۱ هنگامی که به خانه رسیدند، عیسی اجازه نداد که بغیر از پطرس، یعقوب، یوحنا و پدر و مادر آن دختر، کسی با او وارد اطاق شود. ۵۲ در آن خانه عده زیادی جمع شده و گریه و زاری می کردند. عیسی به ایشان فرمود: «گریه نکنید! دختر نمرده؛ فقط خوابیده است!» ۵۳ همه او را مسخره کردند، چون می دانستند که دختر مرده است.

۵۴ آنگاه عیسی وارد اطاق شد و دست دختر را گرفت و فرمود: «دختر، برخیز!» ۵۵ همان لحظه، او زنده شد و فوراً از جا برخاست! عیسی فرمود: «چیزی به او بدهید تا بخورد.» ۵۶ پدر و مادر او از فرط شادی نمی دانستند چه کنند؛ اما عیسی اصرار کرد که جزئیات ماجرا را برای کسی فاش نمایند.

مأموریت دوازده شاگرد عیسی

روزی عیسی دوازده شاگرد خود را فرا خواند و به ایشان قدرت و اقتدار داد تا ارواح پلید را از وجود دیوانگان بیرون کنند و بیماران را شفا بخشند. ۲ آنگاه ایشان را فرستاد تا فرا رسیدن ملکوت خدا

لوقا / ۹

را به مردم اعلام نمایند و بیماران را شفا دهند.

۳ پیش از آنکه براه افتند، عیسی به آنان فرمود: «در این سفر، هیچ چیز با خود نبرید، نه چوب دستی، نه کوله بار، نه خوراک، نه پول و نه لباس اضافی. ۴ به هر شهری که رفتید، فقط در یک خانه مهمان باشید. ۵ اگر اهالی شهری به پیغام شما توجهی نکردند، به هنگام ترک آن شهر، حتی گرد و خاک آنجا را از پایهایتان بتکانید تا بدانند که خدا نسبت به آنان غضبناک است!»

۶ پس شاگردان، شهر به شهر و آبادی به آبادی می گشتند و پیغام انجیل را به مردم می رساندند و بیماران را شفا می بخشیدند.

مرگ یحیی

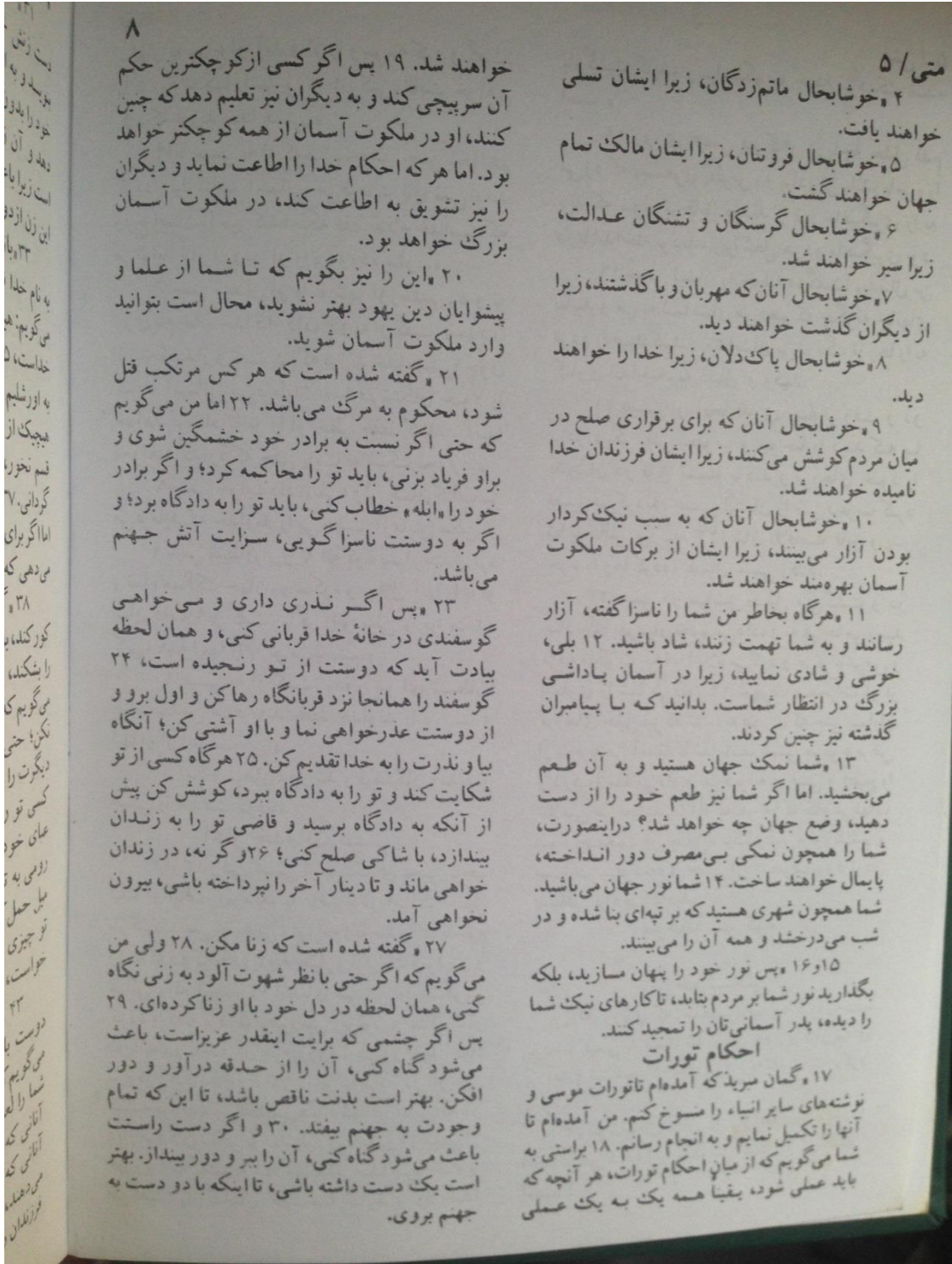
۷ وقتی که هیرودیس حکمران جلیل خیر معجزات عیسی را شنید، نگران و پریشان شد، زیرا بعضی درباره عیسی می گفتند که او همان یحیی تعمید دهنده است که زنده شده است. ۸ عده ای دیگر نیز می گفتند که او همان الیاس است که ظهور کرده و یا یکی از پیغمبران قدیمی است که زنده شده است. اینگونه شایعات همه جا به گوش می رسید.

۹ اما هیرودیس می گفت: «من خود سر یحیی را از تش جدا کردم! پس این دیگر کیست که این داستانهای عجیب و غریب را درباره اش می شنوم؟» از اینرو مشتاق بود که عیسی را ملاقات کند.

غذا دادن به پنج هزار مرد

۱۰ پس از مدتی، رسولان برگشتند و عیسی را از آنچه کرده بودند، آگاه ساختند. آنگاه عیسی همراه ایشان، بدور از چشم مردم، بسوی شهر بیت صیدا براه افتاد. ۱۱ اما عده بسیاری از مقصد او باخبر شدند و دنبالش شتافتند. عیسی نیز با خوشرویی ایشان را پذیرفت و باز درباره ملکوت خدا ایشان را تعلیم داد و بیماران را شفا بخشید.

۱۲ نزدیک غروب، دوازده شاگرد عیسی آمده، به او گفتند: «مردم را مرخص فرما تا به



متی / ۵

۲. خوشابحال ماتم زندگان، زیرا ایشان تسلی خواهند یافت.

۵. خوشابحال فروتان، زیرا ایشان مالک تمام جهان خواهند گشت.

۶. خوشابحال گرسگان و تشنگان عدالت، زیرا سیر خواهند شد.

۷. خوشابحال آنان که مهربان و باگذشتند، زیرا از دیگران گذشت خواهند دید.

۸. خوشابحال پاک دلان، زیرا خدا را خواهند دید.

۹. خوشابحال آنان که برای برقراری صلح در میان مردم کوشش می کنند، زیرا ایشان فرزندان خدا نامیده خواهند شد.

۱۰. خوشابحال آنان که به سب نیک کردار بودن آزار می بینند، زیرا ایشان از برکات ملکوت آسمان بهره مند خواهند شد.

۱۱. هرگاه بخاطر من شما را ناسزا گفته، آزار رسانند و به شما تهمت زنند، شاد باشید. ۱۲. بلی، خوشی و شادی نماید، زیرا در آسمان پاداشی بزرگ در انتظار شماست. بدانید که با پیامبران گذشته نیز چنین کردند.

۱۳. شما نمک جهان هستید و به آن طعم می بخشید. اما اگر شما نیز طعم خود را از دست دهید، وضع جهان چه خواهد شد؟ در اینصورت، شما را همچون نمکی بی مصرف دور انداخته، پایمال خواهند ساخت. ۱۴. شما نور جهان می باشید. شما همچون شهری هستید که بر تپه ای بنا شده و در شب می درخشند و همه آن را می بینند.

۱۵ و ۱۶. پس نور خود را پنهان مسازید، بلکه بگذارید نور شما بر مردم بتابد، تا کارهای نیک شما را دیده، پدر آسمانی تان را تمجید کنند.

احکام تورات

۱۷. گمان مریذ که آمده ام تان تورات موسی و نوشته های سایر انبیاء را منسوخ کنم. من آمده ام تا آنها را تکمیل نمایم و به انجام رسانم. ۱۸. براسنی به شما می گویم که از میان احکام تورات، هر آنچه که باید عملی شود، یقیناً همه یک به یک عملی

۸. خواهند شد. ۱۹. پس اگر کسی از کوچکترین حکم آن سرپیچی کند و به دیگران نیز تعلیم دهد که چنین کنند، او در ملکوت آسمان از همه کوچکتر خواهد بود. اما هر که احکام خدا را اطاعت نماید و دیگران را نیز تشویق به اطاعت کند، در ملکوت آسمان بزرگ خواهد بود.

۲۰. این را نیز بگویم که تا شما از علما و پیشوایان دین بیهود بهتر نشوید، محال است بتوانید وارد ملکوت آسمان شوید.

۲۱. گفته شده است که هر کس مرتکب قتل شود، محکوم به مرگ می باشد. ۲۲. اما من می گویم که حتی اگر نسبت به برادر خود خشمگین شوی و بر او فریاد بزنی، باید تو را محاکمه کرد؛ و اگر برادر خود را «بله» خطاب کنی، باید تو را به دادگاه برد؛ و اگر به دوست ناسزا گویی، سزایت آتش جهنم می باشد.

۲۳. پس اگر نذری داری و می خواهی گوسفندی در خانه خدا قربانی کنی، و همان لحظه بیادت آید که دوست از تو رنجیده است، ۲۴. گوسفند را همانجا نزد قربانگاه رها کن و اول برو و از دوست عذرخواهی نما و با او آشتی کن؛ آنگاه بیا و نذرت را به خدا تقدیم کن. ۲۵. هرگاه کسی از تو شکایت کند و تو را به دادگاه برده، کوشش کن پیش از آنکه به دادگاه برسید و قاضی تو را به زندان بیندازد، با شاکی صلح کن؛ ۲۶. و گر نه، در زندان خواهی ماند و تا دینار آخر را نپرداخته باشی، بیرون نخواهی آمد.

۲۷. گفته شده است که زنا مکن. ۲۸. ولی من می گویم که اگر حتی با نظر شهوت آلود به زنی نگاه کنی، همان لحظه در دل خود با او زنا کرده ای. ۲۹. پس اگر چشمی که برایت اینقدر عزیز است، باعث می شود گناه کنی، آن را از حدقه درآور و دور افکن. بهتر است بدنت ناقص باشد، تا این که تمام وجودت به جهنم بیفتد. ۳۰. و اگر دست راست باعث می شود گناه کنی، آن را ببر و دور بینداز. بهتر است یک دست داشته باشی، تا اینکه با دو دست به جهنم بروی.

دست زنی
موسس و به
خود را بدو
دهد و آن
است زیرا با
این زن ازداد
۳۳
به نام خدا
می گویم
خداست
به او تسلیم
هیچیک از
فسم نخور
گردانی
اما اگر برای
می دهی که
۳۸
کور کند
را بشکند
می گویم ک
نکن خشی
دیگرت را
کسی تو
عانی خود
رومی به
میل حمل
تو چیزی
خواست
۳۳
دوست با
می گویم
شما را له
آنانی که
آنانی که
می دهند
فرزندان

متی / ۶

او آفتاب خود را برہمہ می تاباند، چه بر خوبان، چه بر بدان؛ باران خود را نیز بر نیکوکاران و ظالمان می باراند. ۱۴۶ اگر فقط آسانی را که شما را دوست می دارند، محبت کنید، چه برتری بر مردمان پست دارید، زیرا ایشان نیز چنین می کنند. ۱۴۷ اگر فقط با دوستان خود دوستی کنید، با کافران چه فرقی دارید، زیرا اینان نیز چنین می کنند. ۴۸ پس شما کامل باشید، همانگونه که پدر آسمانی شما کامل است.»

پرهیز از تظاهر

۶ «مراقب باشید که اعمال نیک خود را در انظار مردم انجام ندهید، تا شما را ببینند و تحسین کنند، زیرا در اینصورت نزد پدر آسمانی تان اجری نخواهید داشت. ۲ هرگاه به فقیری کمک می کنی، در هر محفلی درباره کار نیک خود داد سخن سر نده، چون به این ترتیب، اجری را که می بایست از خدا بگیری، از مردم گرفته ای. ۳ اما وقتی به کسی صدقه ای می دهی، نگذار حتی دست چپت از کاری که دست راستت می کند، آگاہ شود، تا نیکویی تو در نهان باشد. ۴ آنگاه پدر آسمانی که امور نهان را می بیند، تو را اجر خواهد داد.

دعا و روزه مسیحی

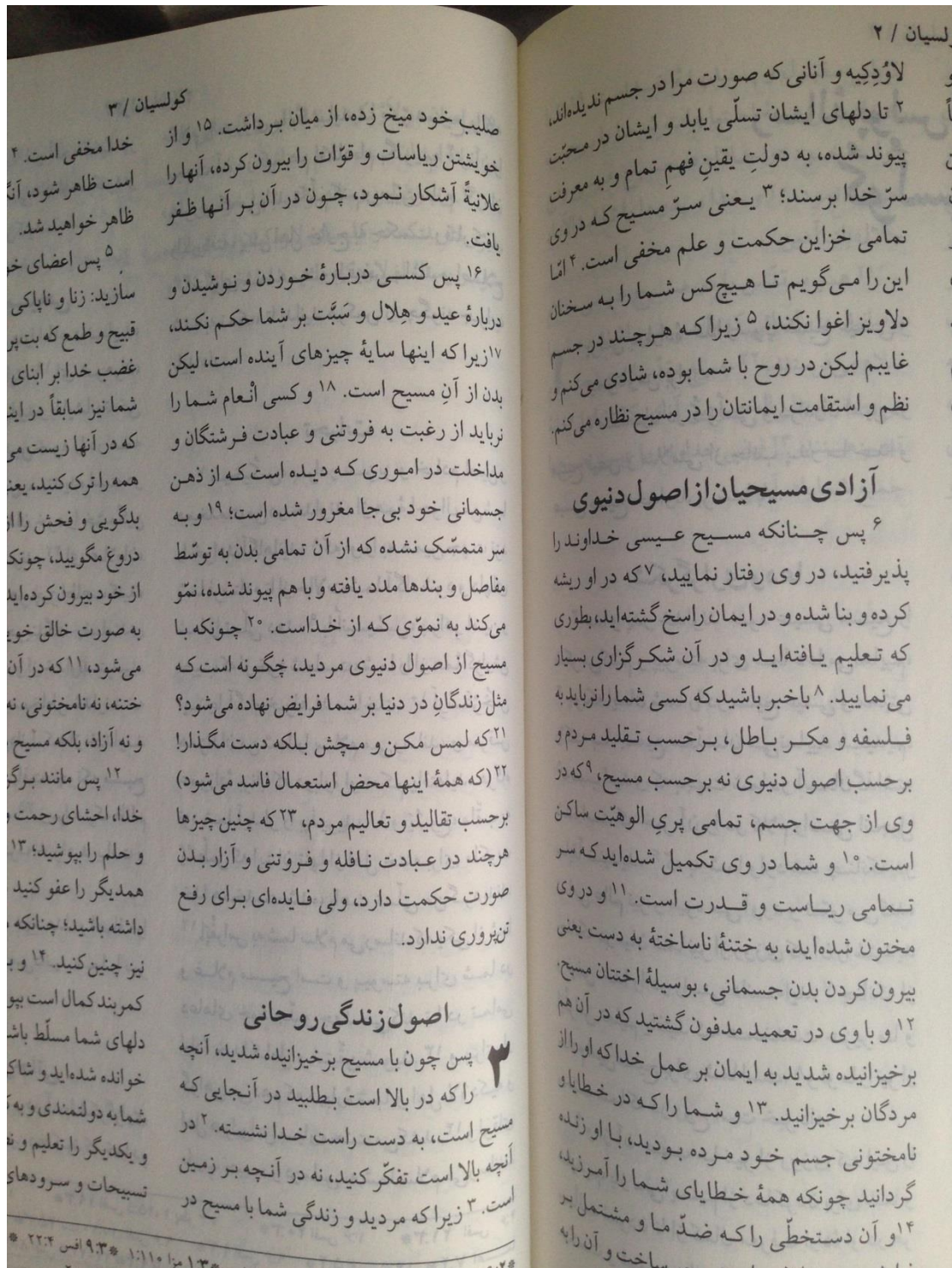
۵ «و اما درباره دعا. هرگاه دعا می کنی، مانند ریاکاران نباش که دوست دارند در عبادتگاهها یا در گوشه و کنار خیابانها نماز بخوانند تا توجه مردم را به خود جلب کنند و خود را مؤمن نشان دهند. مطمئن باش اجری را که باید از خدا بگیری، همین جا از مردم گرفته اند. ۱۶ اما تو هرگاه دعا می کنی، در تنهایی و در خلوت دل، پدر آسمانی را عبادت نما؛ و او که کارهای نهان تو را می بیند، به تو پاداش خواهد داد. ۱۷ «وقتی دعا می کنید، مانند کسانی که خدای حقیقی را نمی شناسند، وردهای بی معنی تکرار نکنید. ایشان گمان می کنند که با تکرار زیاد، دعایشان مستجاب می شود. اما شما این را بیاد داشته باشید که پدرتان، قبل از اینکه از او چیزی بخواهید، کاملاً از نیازهای شما آگاہ است. ۹ «پس شما اینگونه دعا کنید:

۳۱ گفته شده است: اگر کسی می خواهد از دست زش خلاص شود، کافی است طلاقنامه ای بویسد و به او بدهد. ۳۲ اما من می گویم هر که زن خود را بدون اینکه حیانتی از او دیده باشد، طلاق دهد و آن زن دوباره شوهر کند، آن مرد مقصر است زیرا باعث شده زش زنا کند؛ و مردی نیز که با این زن ازدواج کرده، زناکار است.

۳۳ «باز گفته شده که قسم دروغ نخور و هرگاه به نام خدا قسم یاد کنی، آن را وفا کن. ۳۴ اما من می گویم: هیچگاه قسم نخور، نه به آسمان که تخت خداست، ۳۵ و نه به زمین که پای انداز اوست، و نه به اورشلیم که شهر آن پادشاه بزرگ است؛ به هیچیک از اینها سوگند یاد نکن. ۳۶ به سر خود نیز قسم نخور، زیرا قادر نیستی مویی را سفید یا سیاه گردانی. ۳۷ فقط بگو: «بلی» یا «نه». همین کافی است. اما اگر برای سخنی که می گوئی، قسم بخوری، نشان می دهی که نیرنگی در کار است.

۳۸ «گفته شده که اگر کسی چشم دیگری را کور کند، باید چشم او را کور کرد و اگر دندان کسی را بشکند، باید دندانش را شکست. ۳۹ اما من می گویم که اگر کسی به تو زور گوید، با او مقاومت نکن؛ حتی اگر به گونه راست تو سیلی زند، گونه دیگری را نیز پیش بپوش تا به آن نیز سیلی بزند. ۴۰ اگر کسی تو را به دادگاه بکشاند تا پیراهنت را بگیرد، عباي خود را نیز به او ببخش. ۴۱ اگر یک سرباز رومی به تو دستور دهد که باری را به مسافت یک میل حمل کنی، تو دو میل حمل کن. ۴۲ اگر کسی از تو چیزی خواست، به او بده؛ و اگر از تو قرض خواست، او را دست خالی روانه نکن.

۴۳ «شنیده اید که می گویند با دوستان خود دوست باش، و با دشمنانت دشمن؟ ۴۴ اما من می گویم که دشمنان خود را دوست بدارید، و هر که شما را لعنت کند، برای او دعای برکت کنید؛ به آسانی که از شما نفرت دارند، نیکی کنید، و برای آسانی که به شما ناسزا می گویند و شما را آزار می دهند، دعای خیر نمایید. ۴۵ اگر چنین کنید، فرزندان راستین پدر آسمانی خود خواهید بود، زیرا



تاریخ تولد مسیح

کلیسای روم تاریخ تولد عیسی را روز 25 دسامبر شناخته است که در اصل روز جشن اصلی آیین مهرپرستی ایرانیان بود. در روم آن زمان آیین مهرپرستی (میترایزم) بسیار رواج داشت و روز 25 دسامبر روز جشن

اصلي آیین مهر پرستي يعني روز زایش آفتاب شکست ناپذیر است. و جشن های بسیاری بر پا میشد. کشیشان از این موقعیت استفاده کرده و و آن را روز تولد مسیح اعلام کردند. کم کم آیین میترا نئیسیم بر اثر عواملی از بین رفت¹. پدر عیسی یعنی یوسف دوره گرد بود و بعید نیست که عیسی تا مدتی شغل او را داشته است. عیسی خلق و خوی اجتماعی داشت و با تمام طبقات معاشرت داشت در حالیکه رسماً تعلیم ندیده بود بیشک بطور پراکنده و غیر رسمی تعلیماتی را فراگرفته بود.. اما در پاسخ اطرافیانش که چطور تعلیم ندیده کتاب میخواند میگفت این دانش از او نیست و موهبت کسی است که او را فرستاده است..

عیسی چون مردم زمان خود لباس میپوشیده. زنی را که زنا کرده بود نزد او می آورد تا مطابق قانون تورات سنگسار شود عیسی میگوید هر کس که گناه نکرده است سنگ اول را بزند و جماعت میروند یوحنا باب هشتم 1-11. روزی زنی روسپی در مجلسی با شیشه ای عطر پای عیسی را میشوید و اشک میریزد. به او میگویند اگر پیامبر بود میدانست که آن زن فاسد است. عیسی در اعتراض میگوید - ای شمعون من به خانه تو آمدم آب برای پاهای من نیاوردی اما این زن پاهای مرا با اشک خود شست.. سر مرا به روغن مسح نکردی ولی او پاهای مرا به عطر تدهین کرد.. از این جهت به تو میگویم که گناهان او که بسیار است آمرزیده شد زیرا که محبت بسیار کرد (لوقا باب هفتم 36-37)

سابقه منجیانی چون مسیح در سایر ملل

در بسیاری از اقوام چنین داستانهایی وجود داشته است. و محققان بسیاری آنها را نقل کرده اند. از جمله در روایات هندو کریشنا یکی از خدایان چنین سرنوشتی داشت او را دار زده یا مصلوب میکنند. او قاتلان خود را میبخشد و از آسمان نوری آمده او را میبرد² یکی از خدایان نیپال به نام اندرا هم مصلوب میشود در حالیکه دستها و پاهایش را با میخ سوراخ کرده بودند. معتقدان به او عقیده دارند او مرد و بار گناهان مردم را به دوس گرفت. در باره اوزیریس از خدایان مصر و.... چنین افسانه هایی وجود دارد. او در قالب پیشگویی مرگ خود را خیر داده بود. (پسر انسان به دست مردم تسلیم خواهد شد و او را خواهند کشت و روز سوم خواهد برخواست.. متی باب هفدهم 22)

هر کول خدای معروف یونانیان نیز مانند مسیح از يك خدا و يك زن خاکی بوجود آمده بود که با رنج و عذاب جان داد. همچنین افسانه آتیس که نیمی

¹ مراجعه کنید به کتاب ادیان بزرگ جهان هاشم رضی صفحه 471

² ادیان بزرگ جهان هاشم رضی ص 517-518

خدا و نیمی انسان بود و دختری باکره به نام نانا او را زاییده بود از فریژی ها (یکی از کشور های باستانی آسیای صغیر) نقل شده است¹.

بعد از مسیح

چون تعالیم مسیح بر خلاف تورات مروج خشونت نبود. لذا تعداد مسیحیان و به دلیل شرایط خاص آن دوران افزایش یافت و در طی حدود سه قرن کلیسا نیز کاملاً قدرت گرفت. در ابتدا پطروس در کلیساهایی که ایجاد میکرد اجازه میداد افرادی که ختنه نشده بودند هم وارد شوند و اجازه میداد که احکام شراب و طعام موسی نادیده گرفته شوند² به مرور این امر بین یهودیان و مسیحیان جدایی انداخت و کلیساها از کنیسه ها کاملاً جدا شدند در سال 64 میلادی نرون امپراتور روم به مسیحیان بسیار سخت گرفت و آنان را به فجیع ترین وضعی میکشت و میسوزاند. کلمه کاتولیک (Catholique) به معنای جامع به مسیحیانی گفته میشود که به پاپ به عنوان رهبر اعتقاد داشتند و از او اطاعت میکردند. گروهی دیگر از مسیحیان ارتودوکس (Orthodoxe) به معنی اعتقاد به مذهب صحیح نامیده میشوند. در اواسط قرن دوم میلادی (150-175) کلیسای کاتولیک اعتقاد نامه ای تدوین کرد که همه افراد مسیحی باید در هنگام غسل تعمید به زبان بیاورند. متن آن چنین بود:

من ایمان دارم به خدای پدر قادر متعال، و عیسی مسیح پسر یگانه او. خداوند ما که از مریم و روح القدس تولد یافت و در زمان پیلطس مصلوب شد در روز سوم به آسمان رفت و اکنون نزد پدر نشسته است و از آنجا بار دیگر خواهد آمد و...³

امپراتوران روم بنای سخت گیری را در مورد مسیحیان گذاشتند و از جمله والرین امپراتور روم در این مورد بسیار سخت گیری کرد اما قسطنطین در مورد مسیحیان نرمش نشان داد و حتی در تقویت آنان کوشید. تا آنکه سرانجام در اواخر قرن چهارم مسیحیت دین رسمی روم شد.

اعتقاد نامه نیقیه (Nighiyya) در قرن چهارم میلادی (325) کلیسای کاتولیک این اعتقاد نامه را منتشر کرد:

ما اعتقاد داریم به خدای پدر خالق همه چیزهای مرعی و نامرعی و به خداوند واحد عیسی پسر خدا که از پدر بیرون آمده و فرزند یگانه اوست.... آنچه

¹ مفهوم انجیل ها ص 78

² تاریخ ادیان جان ناس ص 410

³ تاریخ جامع ادیان جان ناس ص 422

در آسمان و زمین است به خاطر ما آدمیان خلق شده است ... لعنت باد بر کسانی که میگویند زمانی بوده که عیسی وجود نداشته است. و یا او قبلا از آنکه وجود یابد نبوده. یا آنکه از نیستی به هستی آمده و لعنت باد بر کسانی که اقرار میکنند پسر خدا از ذات و یا جنس دیگری است و یا آنکه خدا پسر خدا مخلوق و یا قابل تغییر و تبدیل است.¹

از اواخر قرن سوم رهبانیت نیز در آیین مسیحیت شدت گرفت و زندگی در دیرها (**Monastries**) افزایش یافت. از حدود قرن سوم مسیحیت توسط اسرای جنگی به ایران نیز وارد شد. که در زمان یزدگرد اول مورد حمایت نیز قرار گرفتند. تا آنکه مسیحیان سوئی استفاده کرده و به آتشکده های زرتشتیان حمله کردند که در زمان بهرام پنجم تمام کلیساهای آنها هم خراب شد. کم کم مردم در اثر تحولات اجتماعی دریافتند که کلیسا به صورت دستگاه فاسدی در آمده است که فقط به مال اندوزی برای کشیشان و کلیسای روم مشغول است و روحانیون از محل این درآمدها مشغول همه نوع فساد و فحشا میباشند و سیستم کلیسا نه تنها فاسد است که از قافله ترقی دنیا هم به دور افتاده است و در حالیکه جهان به سرعت رو به پیشرفت است کلیسا همان موسسه متحجر قرون وسطی باقی مانده²

در قرون اخیر (15 و 16) جنبش هایی علیه کلیسا بر پا شد. شخصی به نام جان هوس در مجارستان علیه کلیسا قیام کرد قیام به حدی شدید بود که او را به فرمان کلیسا زنده زنده سوزاندند.³ نیز عدهای به پیروی از مارتین لوتر آلمانی شاخه پروتستان (**Protestant**) را ایجاد کردند که اعتقاد داشتند کشیشان حق ندارند بهشت را در مقابل پول بفروشند و یا با دریافت پول گناهان مردم را ببخشند و باید نماز و دعا به زبان آلمانی باشد تا مردم بفهمند چه میگویند. عقیده داشتند کلیسا چیز های زیادی به دین اضافه کرده است که مخالف روح مسیح هم هستند پاپ او را کافر و به مرگ محکوم میکند اما لوتر توسط شاهزاده ای مخفی میشود و در این مدت انجیل را به آلمانی ترجمه کرد. نهضت های اصلاح طلبی در کشورهای انگلستان، فرانسه، هلند، سوئیس و سایر کشور ها نیز نفوذ کرد. که با قتل عام ها و اعدام ها و زنده سوزاندن های زیادی به همراه بود. از آن جمله در سال 1572 به فرمان شارل نهم در فرانسه 20000 نفر پروتستان اعدام شدند.⁴

¹ تاریخ جامع ادیان جان ناس ص 425

² تاریخ ادیان جان ناس ص 449

³ تاریخ ادیان جان ناس ص 447

⁴ کتاب فوق ص 454

در انگلستان اعتقاد به انتقال جسم عیسی به نان در عشای ربانی از اصول شناخته شد و منکران آن اعدام شدند. در زمان ملکه ماری که او را مریم خون آلود میگفتن عده زیادی سوزانده شدند. جنگهای مذهبی در آلمان 65% از جمعیت آلمان را کاهش داد.¹

. در سال 1563 بعد از 15 سال بحث کلیسای کاتولیک اعلام کرد که :
ترجمه انجیل به زبان های دیگر فقط حق کلیسای کاتولیک است و لا غیر .
مقدسات هفتگانه همان است که بوده است .
فهرستی از کتب ضاله تهیه شد که خواندن آن برای همه حرام شد
(کتابهای پروتستان ها جزو این فهرست بودند) . . بعد از قرن 18 میلادی
معصوم بودن پاپ زیر سوال رفت.

نماز و روزه در آیین مسیح

آیین مسیح نماز با شکل مخصوص و زمان مخصوص ندارند و به جای آن دعا هایی میخوانند . در هنگام دعا خود را تطهیر کرده زانو میزنند و دعا میخوانند . و زمان بخصوصی نیز ندارد .

مسیحیان روزه بخصوصی تاکید شده ای نیز ندارند .

مراسم مقدس مسیحیان

گرچه در انجیل چنین مواردی وجود ندارد اما در قرن 16 میلادی هفت آیین به اطلاع مسیحیان رسید که به عنوان دستورات مسیح باید توسط مسیحیان اجرا میشد . و اعلام شده بود که لعنت بر کسی باد که این اعمال را انجام ندهد . این اعمال عبارتند از :

1- تعمید به عقیده کلیسای کاتولیک آب تعمید خاصیتی دارد که گناهان را از بین میبرد و اعتقاد داشتند که کودکانی که هنوز تعمید نیافته بمیرند به جهنم میروند . بعد ها تخفیف داده آنها را به برزخ فرستادند . در حالیکه در انجیل متی باب 19 آیه 14 میگوید بچه های کوچک را از آمدن نزد من منع نکنید زیرا ملکوت آسمان از همینها است .

2- عشای ربانی خوردن نان و شراب

3- اعتراف به گناه نزد کشیش ! و این کشیشان بودند که به خدا فرمان میدادند که گناهان فرد بخشیده شود .

- 4- تایید سلسله مقدس کشیش دست روی شانه فرد میگذارد و شخص از امتیازات مسیحی بودن بر خوردار میشود .
- 5- ازدواج !
- 6- آخرین تدهین کشیش بر بالای شخص در حال مرگ حاضر شده و با روغن مقدس روی صورت شخص صلیب میکشد .
- 7- مسح کشیش با دست شخص را لمس میکند و برایشان دعا میخواند

در قرن 19 پاپ عصمت و طهارت مریم را هم به اصول اعتقادی مسیحیان اضافه کرد و در سال 1870 خود پاپ ها هم وارد اعتقادات رسمی شدند یعنی اعلام شد که هر چه پاپ ها بگویند صد در صد صحیح و بدون خطا میباشد . اما بالاخره ویکتور امانوئل با تصرف شهر روم و مراجعه به افکار عمومی در ایتالیا اختیارات و دستگاه پاپ را کلا از آنها گرفت و این اختیار این کلیسا و پاپ آن فقط در محدوده سه قصر واتیکان ، لاتران و گوندولفو ، محدود شد¹ .

جنایات کلیسا²

شرح جنایات کلیسا در طول تاریخ از حد صدها کتاب نیز بیشتر است در اینجا تنها به ذکر برخی از جنایات میپردازیم :

انجیل میگوید اگر کسی در من نماند مثل شاخه بیرون انداخته میشود و میخشکد و آنها را جمع کرده در آتش می اندازند و سوخته میشوند (یوحنا باب 15 آیه 6)

و کشیشان میگفتند با سوزاندن جسم گناهکار روح او از عذاب ابدی نجات پیدا میکند . لذا از روی مهربانی و عطوفت تمام و به خاطر نجات شخص گناهکار از عذاب آخرت گناهکاران را میسوزاندند و این کار را هم بدون خونریزی انجام میدادند زیرا در سوزاندن روی آتش خون ریزی وجود ندارد ! و در مدت 18 سال فقط یکی از رؤسای دادگاه تفتیش عقاید 10220 نفر را سوزاند . این محکمه در قرن 13 میلادی توسط کلیسای کاتولیک ایجاد شد . در آنجا افراد را با شکنجه مجبور به اعتراف به گناه میکردند . شکنجه ها به استناد گفته انجیل

¹ تاریخ ادیان جان ناس ص 464

² از کتاب در باره انجیل ها نوشته کری ولف

که ... آنجا به بیرون انداخته خواهند شد آنجا که فقط گریه است و صدای به هم خوردن دندان ها صورت میگرفت . و قاضی ادعا میکرد که با این کار یعنی آزار دادن مرتدان مطابق روح انجیل و صواب بزرگی دارد . زیرا بروح آن شخص را از عذاب آخرت نجات میدهد و سپس آتش میزدند . شکنجه ها وحشتناک بود . متهم را داغ میکردند . چنان آویزانش میکردند که اعضای بدنش از جا در میرفت . یا انبر گوشت بدنش را میکندند . زیر ناخن هایش سوزن فرو میکردند . وقتی متهم در زیر شکنجه های وحشتناک به خاطر نجات توسط مردن به گناه اعتراف میکرد تازه گناهکار شناخته میشد و باید سوزانده میشد ! البته برخی گناهکاران که پارتی داشتند اول خفه شده و بعد سوزانده میشدند ! . و اگر اعتراف نمیکرد بعد از شکنجه او را زنده زنده میسوزاندند . آنقدر تعداد سوزاندن ها زیاد بود که مجبور بودند کوره های دائمی در خارج از شهر درست کنند .

محکمه تفنیش عقاید بیش از 32000 انسان را سوزاند و 340000 تن را شکنجه داد . که دانشمندان زیادی نیز در بین آنها بودند . دانشمندی به نام میشل سره که تثلیث را انکار کرد در 1553 به امر کال ون یکی از موسسین پرو تستانیسم زنده سوزانده شد . بشریت هرگز کشتار خونینی که در 24 اوت 1572 به تحریک کلیسای کاتولیک¹ در پاریس صورت گرفت فراموش نمیکند این واقعه در تاریخ تحت نام شب سن بارتلم معروف است که فقط در پاریس 2000 مرتد (یا همان پروتستان ها) را به قتل رساندند . که تحت رهبری شارل نهم پادشاه فرانسه و مادرش ملاکه دو مدیسی به خاطر مسیح صورت گرفت و در دو هفته 10000 تن را سر بریدند .

¹ اکنون کلیسای کاتولیک قدرت خود را از دست داده و امروز تنها درواتیکان که کشوری مستقل حساب میشود فردب یه نام پاپ در راس امور کلیسای کاتولیک قرار داد . واتیکان نمایندگان مختلفی در کشور های مختلف دارد و دارای ثروت های زیادی میباشد . پاپ نایب عیسی در زمین است . مومنان در ضیافت های رسمی قاطر پاپ را میبوسند . عنوان کامل پای چنین است قائم مقام عیسی مسیح و جانشین پطرس حواری و اسقف عالم و خلیفه عصر و شبان روحانی توضیح اینکه چون عیسی به پطرس گفته بود تو سنگی و من کلیسای خود را بنا میکنم . و لذا پطروس را اولین کشیش مسیحی میدانند . توضیح دیگر اینکه معنی نام پطرس سنگ میباشد

فرقه های مسیحیت

برخی از فرقه های معروف مسیحیت عبارتند از :
رادیکال ها تعمید کودکان را باطل میدانستند زیرا آنها قادر به تشخیص
نیستند و لذا فرد در بزرگسالی باید تعنید یابد .. کشیشان را طبقاتی کلاه بردار
میدانستند

پیوریتانها اجرای اعمال مقدس هفتگانه را ضروری نمیدانستند
پیتیزم روش های اخلاقی بسیار سختی داشتند
دنیزم معجزات را منکر بودند
انتظار در آیین مسیح

مسیحیان در انتظار بازگشت خود مسیح هستند . اما تاریخ و مکان آن را
به گفته انجیل هیچکس نمیداند¹
قبل از هزاره اول مسیح دجال² از پیروان شیطان ظاهر شده و مردم را
گمراه میکند . در ظهور مسیح او دستگیر و همراه پیروانش در آتش انداخته
میشوند . بعد از 3000 سال باز شیطان مدت کوتاهی دوباره بر مردم مسلط
میشود . قیامت اول شامل مراحل زیر است :

قیام مسیح

قیام مقدسین در اور شلیم

قیام مومنینی که در زمان دجال کشته شده بودند .

این مقدسین در مدت هزار سال سلطنت مسیح با او هستند و مرگ
دیگری هم ندارند (یوحنا فصل 20 آ 4)

شیطان در این زمان در هاویه است اما دست از شرارت برنمیدارد و در
فرصتی که پیدا میکند دو باره مردم را گمراه میکند و قوم یاجوج و ماجوج را

¹ .. بیچاره زنانی که در آن روز آستان باشند چون آن روز بقدری وحشتناک
است که از وقتی خدا جهان را آفرید نظیر آن هرگز پیش نیاید آنگاه اگر کسی به شما
گوید این مسیح است و یا آن به سخنش توجه نکنید چون مسیح ها و پیامبران دروغین
بسیار ظهور خواهند کرد و معجزات حیرت انگیز خواهند داشت و مردم را فریب خواهند داد
به طوری که ممکن است حتی فرزندان خدا را هم گمراه کنند پس از این مصیبتها
خورشید تیره خواهد شد و ماه دیگر نخواهد درخشید . ستاره ها خواهند افتاد و آسمان
دگرگون خواهد شد . آنگاه تمام مردم مرا خواهند دید که در ابرها و با قدرت و شکوه تمام
می آیم من فرشتگان خود را خواهم فذستاد تا برگزید گانم را از سراسر دنیا و آسمان جمع
کنند ... آسمان و زمین از میان خواهد رفت اما سخنان من باقی خواهند ماند . اما هیچکس
حتی فرشتگان آسمان هم خبر ندارد که چه روز و چه ساعتی دنیا به آخر میرسد . حتی خود
من هم نمیدانم . فقط پدرم خدا از آن آگاه است . انجیل مرقس باب 13 آیات 14 الی 32

² از دریا می آید . ده شاخ دارد و هفت سر 286

نیز که تعدادشان بسیار زیاد است گمراه میکند .. در تهایت آتشی از طرف خدا می آید و افراد بی ایمان را میسوزاند و این افراد در هاویه بری قیامت دوم آماده میشوند . در قیامت دوم فرشته ای در یک شیپور میدمد (پطرس 10/3) مردگان زنده میشوند و و ملخ هایی مدت 5 ماه گناهکاران را نیش میزنند . نیشی که مانند عقرب است . البته این ملخ ها سری شبیه انسان دارند . موی آنها مانند زن ها است دندان شیر دارند و صدای بالهایشان مانند صدای ارابه های جنگی است . خدا از آسمان می آید و مردگان قیامت اول و نیکوکارانی که دیگر نمرده و زنده مانده اند به استقبال خدا میروند (یوحنا 43/11) اعمال نیک بدون اعتقاد به عیسی پذیرفته نمیشود و گناهکاران را با زنجیر بسته به جهنم می اندازند . بهشت همان شهر اورشلیم است که خدا در زمان از بین رفتن زمین آن را بلند میکند تا آسیبی نبیند . نهري از آب که از زیرتخت خدا و پسرش جاری است و در دو طرف این رود درختهای حیات که سالی 12 بار میوه داده و برگ های آن برای شفا میباشد (ظاهرا باز هم درد و مرض وجود دارد !) تخت خدا و پسرش در این درخت است و مردم خدا را با چشم میبینند . شب وجود ندارد و نور نیز نور خدا و پسرش است .

جنگهای صلیبی

چندین دوره جنگهای خونین بین مسلمانان و مسیحیان به مدت حدود دویست سال و در در قرنهای 11 و 12 میلادی که به قصد باز پس گیری اورشلیم و سرزمینهای مقدس صورت گرفت . جهت مطالعه میتوانید به تاریخ تمدن ویلدورانت مراجعه کنید .

نقدی بر مسیحیت و انجیل ها

در این قسمت مطالبی را عینا از کتاب مفهوم انجیلها نوشته کری ولف ترجمه محمد قاضی چاپ دوم 1349 انتشارات فرهنگ نقل میکنم :

بنا بر عقیده کلیسا انجیل هابه الهام از طرف روح القدس نوشته شده اند و مطالب آنها واقعی و غیر قابل ایراد هستند و در آنها اشتباه یا ابهامی وجود ندارد .

خدا آدم و حوا را به گناهی وادار میکند یعنی ماری اغواگر را به بهشت میفرستد سپس به جرم گناهی که آنها مرتکب میشوند آنم گناه خوردن سیب از

میلیاردها فرزندان آنها انتقام میگیرد! از همه عجیب تر هم باز خرید این گناه است. خدا پسر خودش را برای این باز خرید میفرستد. اما در قبال چه کسی. در همه کائنات کسی بالاتر از او نیست. پس خدا در قبال چه کسی مسئول است؟ بنا به اعتقاد کلیسا تثلیث غیر قابل تقسیم میباشد یعنی سه جزء پدر (خدا) پسر (عیسی) و روح القدس در اصل یکی هستند. پس وقتی روح القدس بر مریم نازل شد تا او را باردار کند باید جدا از آن دو آمده باشد. یعنی تثلیث تقسیم شده است. و ضمناً انجیل ها میگویند عیسی سالها در روی زمین زندگی کرده است. آیا در این مدت از خدا جدا بوده است؟ یعنی باز تثلیث تقسیم شده است! و یا اینکه با خدا همراه بوده است. اگر جدا نبوده است که با اعتقاد به تثلیث نباید باشد پس بر بالایی صلیب و یا وقتی شلاق میخورده است هر سه با هم بوده اند و تازیانه خورده اند و مصلوب شده اند!! (یعنی خدا برای کاری که خودش کرده و ادم و حوا را به گناه انداخته این مجازات را برای خودش تعیین کرده است!!). کلیسا در این مورد میگوید درک تثلیث مافوق قدرت درک انسان است!! (همان استدلال همیشگی که عقل ما ناقص است! عقلی که هر چه بشر تا کنون بدست آورده و یا دانسته است از بکار انداختن آن بوده و هر چه از دست داده از خاموش کردن آن)

انجیل ها از دید منابع تاریخی

در بین چهار انجیل رسمی موجود آنقدر تناقض وجود دارد که انسان تعجب میکند چگونه چنین چیزی میتواند وجود داشته باشد.

اسفار و وصایای قدیم تصحیح دارند که مسیح یا همان منجی از خانواده داوود شاه ظهور خواهد کرد. و لذا سعی شده است شجره نامه عیسی را از داوود به بعد شروع کنند. اما انجیل متی از آن هم بالاتر میرود و نسبت عیسی را به ابراهیم میرساند. و انجیل لوقا آن را به حضرت آدم هم میرساند.

انجیل های لوقا و متی هر دو در باره عیسی میگویند یوسف نجار در سنین پیری با مریم که از روح القدس باردار شده است ازدواج میکند. اگر پدر واقعی عیسی یوسف نجار نیست و روح القدس است پس چرا در شجره نامه او را پدر عیسی معرفی میکنند؟! و اگر یوسف نجار پدر واقعی عیسی است پس داستان باردار شدن عیسی توسط روح القدس چیست؟! از طرفی اگر یوسف نجار در تولد عیسی نقشی نداشته است پس شجره نامه انجیل چه معنی دارد؟! چون عیسی باید مستقیماً از طرف خدا باشد نه اینکه ثابت کنند از خانواده داوود شاه است.؟! باز هم عجیب اینکه شجره نامه این دو انجیل هم با هم فرق میکند در حالیکه هر دو انجیل را از طرف خدا میدانند!!¹

¹ در انجیل متی یوسف پسر یعقوب پسر متان، پسر ایلعازر، پسر ایلیهود، پسر یاکین، پسر صادوق، پسر عازور و ...

عیسی دوران کودکی خود را در کجا گذرانده است؟

انجیل متی میگوید چون هیرودیس شاه از تولد مسیح آگاه شد تصمیم به قتل او گرفت اما فرشته ای به او یوسف خبر میدهد که به مصر فرار کند. (متی باب دوم 14) اما انجیل لوقا اصلا از این بابت چیزی نمیگوید فقط میگوید عیسی بدون هیچ مشکلی در یهودیه زیست. سه انجیل شهر او را جلیلیه میدانند اما انجیل یوحنا اورشلیم میداند. در مورد اینکه پس از مصلوب شدن اول چه کسانی عیسی را دیدند هم بین انجیل ها اختلاف است. انجیل لوقا میگوید جماعت به سوی هیکل شتافتند تا سخنان عیسی را گوش کنند (لوقا باب 21 آیه 38) اما همین مردم فردا وقتی حاکم رومی از آنها میخواهد که بین عیسی و باراباس یکی را انتخاب کنند باراباس را انتخاب میکنند و شعار مرگ بر عیسی میدهند! یعنی به فاصله يك روز مردم اینچنین عوض میشوند! کارهای عیسی هم عجیب است. از طرفی قبل از اینکه به معبد حمله کند و دستگیر شود به شاگردانش میگوید کسی که شمشیر ندارد لباسش را فرخته شمشیر بخرد. (لوقا باب بیستم آیه 36) یعنی عیسی میخواست است مقاومت کند. اما ناگهان در لحظه توقیف که یارانش منتظر دستور او بودند تسلیم میشود. حتی یکی از شاگردانش گوش یکی از افراد معبد را با شمشیر میبرد که عیسی آن را برداشته و میچسباند! (لوقا باب 22 آیات 49-51) البته هیچکس هم تعجبی از این واقعه نمیکند و آن شخص هم دستگیر نمیشود. خیانت یهودا هم نکته جالبی دارد. او با سربازان رومی قرار میگذارد که برای آنکه آنها عیسی را شناخته دستگیرش کنند. هر کس را او بوسید عیسی است. یعنی معلوم میشود هیچکس در اورشلیم او را نمیشناخته است! در اینجا هم نویسنده انجیل گفتار قبلی خودش را فراموش کرده است که گفته بود سه سال عیسی در سرزمین کوچک فلسطین سفر کرد و برای همه سخنرانی کرد و همه جا مردم دنبالش ما افتاده و به سخنانش گوش میدادند. همه انجیل ها ورود فاتحانه عیسی به اورشلیم را چه سوار بر يك خر و یا در آن واحد سوار بر دو خر! ذکر کرده اند که چگونه جمعیت زیادی برای استقبال از او آمده بودند (متا باب 21 آیات 8-11) یعنی باید در اورشلیم کاملا شناخته شده باشد.

در انجیل ها حتی يك تاریخ درست ذکر نشده است. مثلا در مورد تاریخ تولد مسیح متی میگوید در ایام پادشاهی هیرودیس (متا باب دوم آیه 1) اما جالب این است که هیرودی چهار سال قبل از تاریخ ذکر شده برای تولد مسیح مرده بود.

انجیل ها میگویند مسیح در بیت اللحم بدنیا آمد. در حالیکه والدین او یعنی یوسف و مریم اهل ناصره و مقیم آنجا بودند. و لوقا مینویسد که روز قبل از تولد عیسی یوسف و مریم برای حضور در يك سرشماری دولتی در بیت اللحم بودند (لوقا باب دوم آیات 1-5) اما :

در آن زمان که انجیل اعلام میکند کیرینیوس والی سوریه نبوده است بلکه آخرین حکام سوریه در عهد هیرودیس ، سپتیوس ساتورنیوس و کنتیلیوس و اروس بوده اند .

در آن زمان در یهودیه هیچ سرشماری انجام نشده است زیرا اولین سرشماری یهودیه در سال 7 میلادی بوده است . آنها از اموال و نه افراد . ضمن اینکه در زمان سرشماری هم افراد مجبور نبوده اند به زادگاه اصلی خود بروند . در قرون اول مسیحی شهر ناصرا وجود نداشته است و بعد ها ایجاد شد . در نتیجه والدین عیسی نه میتوانستند ساکن ناصرا باشند و نه از آنجا برای سرشماری به جای دیگری رفته باشند .

در انجیل ها نوشته اند که عیسی کسبه را از معبد اورشلیم بیرون کرد (متا باب 21 آیه 11) . این مطالب درست نیست زیرا :

هرگز در معبد کبوتر یا حیوان دیگری خرید و فروش نمیشده است و این امر در خارج از معبد بوده است . و اگر هم مقصود این است که عیسی کسبه را از اطراف معبد بیرون کرده است این کار مسلماً نمیتوانسته است بدون مقاومت و درگیری بوده باشد

انجیل میگوید در جشن میهمانی به مناسبت تولد هیرودیس دختر هیرو دیا در حضور هیرودیس و مهمانان رقص بسیار هوس انگیزی کرد و هیرودیس چنان شیفته میشود که میگوید هر چه بخوای انجام میدهم و او هم سر یحیی پیامبر را میخواهد .. این داستان مو به مو دروغ است زیرا هیرودیس آنتیپاس پادشاه نبود و فقط والی یکی از ایالات بود . و او هیرو دیا را نه از فیلیپ که از برادر خود آنتیپاس عصب کرده بود و سالومه دختر هیرو دیا که انجیل نویسان اصرار دارند او را دوشیزه جوانی بدانند در آن زمان بیوه بوده است اما اشکال اصلی این است که غیر ممکن بوده است يك شاهزاده خانم در هیچیک از کشور های مشرق زمین از جمله در یهودیه در يك جشن همگانی برای جماعت برقصد . و رقاصه ها معمولاً از زنان هرجایی یا کنیزان بوده اند . و اگر شاهزاده خانمی چنین میکرد غوغایی به پا میشد که آن سرش ناپیدا بود .

به روایت انجیل یوحنا عیسی يك شب قبل از عید پاک (فصح) و به گفته انجیل های دیگر در شب عید پاک دستگیر و به خانه رئیس کهنه برده میشود . در حالیکه در آن زمان محاکمه توسط عمال رومی انجام میشده و نه يك دادگاه یهودی . و بر فرض که چنین شده باشد محاکمه هرگز شب قبل از عید صورت

نمیگرفته است زیرا به حکم مذهب ممنوع بوده است . حتی محاکمه در شب نیز ممنوع بوده است .

انجیل ها میگویند که سربازان رومی در اعدام عیسی حضور داشته اند در حالیکه در آن زمان هنوز سربازی از روم در بیت المقدس وجود نداشته است . و در سال شصت میلادی بود که پادگان رومی در بیت المقدس مستقر شد . اگر این را باور کنیم باید باور هم کنیم که سربازان رومی نه تنها متب مقدس یهودیان را خوانده بوده اند که به آنها ایمان هم داشته اند زیرا طبق انجیل یوحنا باب 19 آیه 24 بر سر تکه های لباس عیسی قرعه کشی میکنند . یعنی سربازان رومی تورات را میدانسته و میخواستند پیشگویی تورات را درست از آبرو آورند . طبق انجیل عیسی را نزد پیلاتس حاکم رومی میبرند (که شرح آن را قبلا خوانده اید) اما نکته این است که پیلاتس نه در اورشلیم که در قیصریه که بسیار دور تر است بوده است . ضمن اینکه رسمی هم دایر بر آزاد کردن مجرمی در روز عید پاک وجود نداشته است . و از طرفی هم پیلاتس مردی به شدت ظالم و خشن بوده است .

در مورد نحوه مصلوب کردن مسیح هم نکات عجیبی وجود دارد . رومیان محکوم ها را نه بر چوبه صلیب بلکه بر تیر قطوری میبسته اند که گاه بر داس آن قطعه چوبی در عرض کوبیده میشد . محکوم را در بالای تیر میبسته اند و میگذاشته اند از گرسنگی بمیرد . و هرگز محکوم را میخ نمیکرده اند .

نتیجه اینکه نویسندگان انجیل ها بر اساس داستانهایی که شنیده اند داستانهایی نوشته اند . و مسلما در فلسطین هم زندگی نکرده بوده اند زیرا از اوضاع آنجا هم اطلاعی نداشته اند . مثلا به کرات از دریاچه ناصره با نام دریای جلیل نام برده اند که دریاچه کوچکی بیش نیست که اگر در وسط آن قرار بگیرید همه سواحل آن را میبینید . مرقس در ضمن حکایت رفتن عیسی از صور به این دریاچه او را از دیکاپوس عبور میدهد . مانند اینکه برای رفتن به پاریس به لیون از مارسی بگذری (یا برای رفتن از تهران به اصفهان از شیراز عبور کنید - مترجم -) . انجیل نویسان هیچ اشاره ای به گیاهان و حیوانات فلسطین نکرده اند از گرگ صحبت شده که در آن سرزمین نایاب است و از خردل سیاه هم که بوته ای میباشد با عنوان درخت یاد کرده اند ! (لوقا باب 13 آیات 18-19) . مانجیل مینویسد عیسی گله خوک را که از آنجا میگذشت نشان میدهد که 2000 خوک داشت (مرقس باب پنجم آیه 13) در حالیکه پرورش خوک در مذهب کلیمی حرام میباشد و کاری مرسوم در آن زمان و در آن محل نبوده است .

زندگی سخت کارگران و مردم محروم در تحت سلطه حکومت روم مردم را به ستوه آورده بود و قیام های مختلفی را شکل داده بود از جمله

قیاماسپارناکوس در سال های 71-73 میلادی . مردم از همه جا مایوس ناچار چشم به منجی آسمانی دوختند و منتظر آن شدند . که این ایمان در میان یهودیان بسیار زیاد بود ..

هر کس میدانند که نظام برده داری چگونه نظامی است .. انجیل ها از آن سخن میگویند . اما حتی يك کلمه برای محکوم کردن آن ذکر نمیشود ! مسیح وقتی میخواست اطاعت از خود را به شاگردانش یاد آوری کند آنها را به بردگان تشبیه میکند!

اما کیست از شما که غلامش به شخم زنی یا شبانی مشغول باشد و وقتی که از صحرا آید گوید بزودی بیا و بنشین ؟ بلکه آیا به او نمیگویید چیزی درست کن تا شام بخورم و کمر خود را بسته مرا خدمت کن . تا من بخورم و بعد بنوشم . و بعد تو از آن بخور و بیاشام ؟ - آیا از آن غلام تشکر میکند که دستورات او را اجرا کرده است ؟ مانند شما که چون به کاری مامور شده و انجام دادید میگویید که غلامان بی منفعت هستیم و آنچه بر ما واجب بوده است انجام داده ایم . میبینید که نه تنها برده داری موجه است که چیز بسیار عادی نیز میباشد . برده اول باید به ارباب خود خدمت کند . اگر وقتی ماند یا چیزی ماند استراحت کرده یا بخورد . به نظر انجیل عجیب است که ارباب از غلامش تشکر کند . برای چه تشکر کند ؟ انجیل به بردگان فرمان میدهد تا توان دارند برای ارباب خود کار کنند .. درسه انجیل داستان غلامانی که ارباب آنها مقداری پول به آنها سپرده و به سفر رفته بودند را نقل میکند . وقتی این اربابان برمیگردند اولین برده خدمت ارباب خود میرسد و يك قنطارش را با ده قنطار سود آن به او میدهد . دیگری 5 قنطار سود به ارباب خود میدهد اما یکی هم به او میگوید این همان يك قنطاری است که دادی آن را در پارچه ای امن نگه داشتیم زیرا از تو میترسیدم چون مرد تند خویی هستی و از آنچه نکاشته ای درو میکنی . ارباب عصبانی شده میگوید چرا قنطار مرا ندادی تا صرافان به آن سود بدهند و آن را از او گرفته و به آن غلامی که ده قنطار سود به او داده بود میدهد . انجیل در اینجا میگوید :
زیرا به شما میگویم به هر که دارد داده شود و هر که ندارد آنچه دارد نیز از او گرفته شود .

(لوقا باب 17 آیات 1-10) .

یعنی غلام با هر چه دارد به ارباب خود تعلق دارد . و نیز موظف است هر چه میتواند برای زیاد شدن منفعت ارباب تلاش کند . و فکر خطا نیز نباید به سر برده و غلام خطور کند زیرا انجیل میگوید :

اما آن غلام که اراده مولای خویش را دانست و خود را مهیا ساخت تا به اراده او عمل نماید تازیانه بسیار خواهد خورد . (لوقا باب 12- آیه 47)

انجیل با تلقین و وعده های در باغ سبز غلامان را به نظام موجود دلخوش میکند . و در قید اسارت اربابان نگه میدارد .
به غلام میگوید هرگز نباید به این فکر بیفتد که با ارباب خودش برابر شود :

.. غلام بزرگتر از ارباب خود نیست و نه رسول از فرستنده خود (یوحنا باب 13 آیه 16)

البته غلام دلیلی ندارد به زندگی خوش ارباب حسادت کند . زیرا او (غلام) در آن دنیا نزد خدا همه چیز خواهد داشت . اما اربابش را راه نمیدهند : رفتن شتر به سوراخ سوزن آسان تر است تا رفتن شخص ثروتمند به ملکوت خدا

(مرقس باب 10 آیه 25)

اما انجیل به دردمندان تسکین میدهد عیسی میگوید - بیایید نزد من ای تمام زحمتکشان من شما را آرام میکنم . - (متی باب 11 آیه 28)
میدانید چگونه ؟
اینطور :

انجیل به آنها میگوید برای ستمگران کار کنند - طغیان نکنند - تلاش کنند ثروت اربابان زیاد شود - به نانی بسازند و از ارباب خود به خاطر این نان سیاه تشکر کنند - تا پایان عمر هم صبر کنند

.. و اما هر که تا آخر صبر کند همان نجات یابد (مرقس باب 13)
در مقابل او مقاومت نکنند (به شما میگویم که در مقابل شریر مقاومت نکنید بلکه هر کس به رخسار راست تو سیلی زد طرف دیگر را هم به او بده متی باب 5 آیه 39) اگر فحشت دادند آنها را دعا کن (متی باب 5 آیه 44) و اگر گفتند يك مايل باري را ببر دو مايل ببر

و اما اربابان هم میتوانند غلام بیمصرف خود را بیرون اندازند (غلام بیمصرف خود را بیرون به تاریکی بینداز، آنجا که گریه است و صئای بهم خوردن دندان ها)

البته خوشا به حال مسکینان که جایشان در ملکوت است (متی باب 5 آیه

3)

غیر بردگان نیز باید که مالیات خود را به موقع به دولت بدهند (مال قیصر را به قیصر ادا کنید و مال خدا را به خدا متی باب 22 آیه 21)
در نزد برده داران امپراطوری روم مسیحیت اهمیت خاصی داشت زیرا میتوانست ایشان را در آرام کردن عناصر سرکش یاری دهد .
صد سال قبل دانشمندی نوشت :

اصول اجتماعی مسیحیت ، بی پرده و عریان مبلغ بزدلی و بیغیرتی و تحقیر شخصیت و خوار شمردن نفس و فرمائبرداری و پستی است .

تاریخ مختصر ادیان

مظفر شریعتی

تقدیم به همسر نازنینم افسانہ

www.mozaffarshariaty.com

www.shariaty.com

مطالب عینا از کتاب مفہوم انجیلها نوشته کری ولف ترجمہ محمد قاضی
چاپ دوم 1349 انتشارات فرهنگ نقل شد .

فصل ششم

آیین های بعد از مسیح

مانی

در 215 میلادی در بابل متولد شد (تاریخ ادیان جهان رضایی ص 201) (بابل از سرزمینهای ایران) بود. پسر فتک (فتق) نام مادرش میس. مدتی در فرقه مغتسله بود و مدتی در فرقه تعمیدیان در 12 سالگی احساس میکند که فرشته ای بر او نازل میشود که مجدداً در 24 سالگی تکرار میشود و او را به پیامبری میرساند. او گفت که بعد از زرتشت و بودا و عیسی اکنون نوبت او رسیده است و فراقلیط، عده داده شده توسط عیسی اوست (ظاهراً بر این باور بوده اند که عیسی در هنگام مرگ و عده داده بود که کسی به نام فراقلیط پس از او خواهد آمد.) او عیسی را موجودی خدایی میدانست که به صورت آدمی به زمین آمده بود و معتقد بود عیسی را به صلیب نکشیدند بلکه شخص دیگری به جای او مصلوب شد. مانی نقاش بسیار ورزیده ای بود. او بر ثبت کتاب خود که آن را وحی میدانست نظارت بسیار دقیقی داشت و میگفت این کتاب فقط کسانی را که آن را گوش داده تسلیم نیروی آن شوند هدایت میکند به روایتی او هفت کتاب نوشت از آن جمله سفر الاسرار - سفر جابره - شاپورگان (به نام شاپور اول) - احیا - یا کنجینه حیات. مهمترین کتاب او که حاوی نقاشی های هم بود ارژنگ نام دارد که آن را انجیل مانی هم میگویند. مانی تلفیقی از دین هایی که میشناخت حاصل کرده بود. اهل ریاضت بود و گوشت نمی خورد و ازدواج را بر پیروان خالص خود حرام کرده بود.

جهان از دیدگاه مانی

دو اصل متضاد یعنی روشنی و تاریکی به يك اندازه ابدی و هم توان هستند و جهان از برخورد نور و ظلمت حاصل میشود. خدا (نور) است که با شخص اول تثلیث مسیحیت یعنی پدر و یا زروان ایرانی برابری میکند و شیطان تاریکی است. آسمان و زمین نیز ازلی هستند. خدا برای جلوگیری از نقشه های شوم شیطان مادر زندگی را آفرید و او هم انسان اولیه را و انسان ازلی نیز خود را به عناصر پنجگانه که پنج خدای نسیم، باد، نور، آب و آتش است آراست. جهان شامل هشت زمین و ده آسمان است خورشید و ماه از جوهر ناب درست شده اند و هیچ آلودگی ندارند. داستان پیدایش انسان نیز مسیر پیچیده ای دارد که در ترجمه های مختلف به اشکال مختلف گاه متضادی ترجمه شده اند پس از ماجراهای عجیبی تخمی ماده بر زمین می افتد و گیاهان میرویند در جایی از ابلیسها و سپس با فرایند های پیچیده دیگری آدم و حوا بوجود می آیند مادینه های قبل از موقع وضع حمل میکنند و جنین هایی بر زمین می افتد که از گیاهان

تغذیه میکنند و صاحب جوهر خدایی میشوند . شیطان ازلی نیست سري چون شیر بدني چون اژدها ، بلي چون پرندگان ، دمي چون ماهي و چهار پا دارد .
ده آسمان و و هشت زمین هر آسمان دوازده دروازه دارد . آدم و حوا از آمیزش حرص و شهوت و گناه در دو آمیزش جدا گانه حاصل میشوند عیسی به سوي آدم میرود و و خدا و بهشت و دوزخ را به او یاد میدهد و نیز میگوید که از حوا دوری کند . شیطان با دخترش حوا نزدیکی میکند و پسری بدنيا مي آید که با مادر خود نزدیکی میکند و هابیل بدنيا مي آید

ترك بت پرستي ، دروغ نگفتن ، ترك بخل و حسد - ترك آدم كشي ، ترك زنا كاري ، ترك دزدي ، آموختن جادوگري ((تاریخ ادیان رضایی ص 216)
ترك جادوگري (ماني و سنت مانوي ص 127) عدم توكل به علم اسباب و علل - ترك دو رويي پرهيز از سستي در انجام تكالیف ، نداشتن تردید در دین ماني ، ترك سستي و ترك ازدواج از واجبات آیین ماني بود (تاریخ ادیان رضایی ص 216)

پیروان مانی به دو گروه تقسیم میشوند . برگزیدگان و شنوندگان . برگزیدگان از دنیا بریده ترك ازدواج میکنند و باید ریاضت هاي بسیار سختي تحمل کنند .. کشاورزي و چیدن میوه ممنوع است (زیرا درو کردن و چیدن میوه باعث گریه کردن گیاه میشود) لذا زندگی برگزیدگان از صدقه تامین میشود . ریختن خون حیوان و هر عمل جنگی ممنوع است .. برگزیدگان گوشت که ناپاک ترین غذا است نمی خورند ماهي نیز حرام است . خلاصه برگزیدگان زندگی بسیار سختي دارند .. اما قشر شنوندگان تکالیف آسان تري دارند .

سلسله مراتب منظمي نیز در میان آنان وجود دارد و در صومعه نیز مراتب و قواعدی حاکم است . از جمله تالار مخصوص نماز و تالار مخصوص اعتراف . اعترافات هفتگی در دوشنبه ها انجام میشود . تعمید و مراسم قربانی در آیین مانی وجود ندارد .

مانویان در روز هاي مختلف باید روزه هاي مختلفي بگیرند که یکی از آنها روزه سي روزه اي است که از سحر تا غروب نباید چیزی خورد .
در دین مانی چهار نماز واجب وجود داشت و اول باید وضو می گرفتند سپس رو به آفتاب ایستاده و به سجده می رفتند و می گفتند مبارك است راهنمای فاراقلیط و فرشتگان او، سپس بلند شده و می ایستادند و دوباره به سجده رفته و مانی را به پاکی یاد میکردند در هر نماز دوازده بار سجده و ستایش وجود داشت . و چهار بار در روز نماز میخواندند روزه نیز در آیین مانی وجود داشت به جز در برخی روزهای خاص که با شرایط خاصی روزه می گرفتند در سال يك ماه نیز از آغاز ماه نو در برج دلو روزه می گرفتند که در غروب آفتاب افطار میکردند ، پس از مرگ گناهکاران را اهریمنان به شکنجه و غذاب به دوزخ

میبرند. درستکاران دوزخ را مشاهده کرده و گناهکاران نیز با حسرت آنان را مشاهده میکنند و به آنان التماس میکنند ولی جوابی جز سرزنش نمیشنوند و تا ابد در دوزخ میمانند.

مانی با روش بسیار سختی و با بیرحمی توسط بهرام اول پادشاه ساسانی به تحریک روحانیون زرتشتی کشته میشود و پوستش را پر از گاه کرده بر دروازه شهر قرار میدهند. البته دین مانی به سرزمین های بسیاری از جمله آفریقا نفوذ میکند و به شدت با مسیحیت رقابت میکند اما در همه جا نیز با سرکوبی بسیار شدید روبرو میشود. بعد از جنگهای صلیبی عده ای از صلیبیان دوباره مبانی مانوی را از شرق اقتباس و به غرب میبرند و فرقه کاتاری **Cathari** در فرانسه از این گروه هستند¹

آخرین مقاومت این گروه در 1244 شکسته شده و در حضور مومنان در کوه بزرگی از آتش سوزانده میشوند.²
مزدک

در اواخر قرن پنجم میلادی در زمان پادشاهی قباد ساسانی از اهالی شوش مدعی پیامبری میشود و ادعا میکند که از طرف خدا و برای زنده کردن دین زرتشت آمده است. در آن زمان فساد در میان روحانیون زرتشتی بیداد میکرد و آنها به ثروت اندوزی و حرم سرا داری مشغول بودند. در این زمان آیین مزدک که مشابه کمونیزم بود تمام مردم را یکسان و دارای حقوق مساوی میدانست. قباد شاه ایران حامی او شد و آیین مزدک را پذیرفت. مزدک در انبار های گندم را به روی مردم باز کرد و به سرعت انبار های گندم تخلیه شد. مزدک سعی داشت یکی از پسران قباد که روحیه اصلاح طلب بیشتری به نفع توده داشت را به پادشاهی برساند و دستگاه ساسانی نیز به هیچ وجه طبقات پایین مردم را حمایت نمیکرد. مزدک هم میگفت همه مردم برابرند و باید بصورت مساوی از امکانات استفاده کنند او میگفت وقتی در دین زرتشت داشتن فقط يك زن مجاز است چرا روحانیون برای خود حرمسرا درست کرده اند و اتهام اشتراکی دانستن زن در آیین او بی اساس است (ص 225) مزدک میگفت عالم روحانی نیز مانند عالم جسمانی است و خداوند بر تختی نشسته و در پیشگاه او چهار زروان یا قوای اربعه یعنی تمییز، فهم، حافظه و شادی ایستاده اند اما در عالم بالا خدا حروفی فرمانروایی میکند که مجموع آنها اسم اعظم است. نهضت مزدک دهقانان و افراد طبقات پایین را فرا گرفت و آنها علیه طبقه ثروتمند قیام کردند و اگر کسی تن به تقسیم ثروتش نمیداد به وضع بدی کشته میشد. قباد از ثروتمندان

¹ پاورقی کتاب تاریخ ادیان جان ناس ص 430

² مانی و سنت مانوی ص 205

میخواهد که مقداری از ثروت خود را بین مردم تقسیم کنند و با این کار موقتا فتنه آرام میشود مزدک مایل بود پسر قباد کاوس را به شاهی برساند اما خسرو پسر دیگر قباد که مورد توجه پدرش هم بود در توطئه ای مزدکیان را قتل عام میکند که نقل است که حدود یکصد هزار تن از آنان را کشت . قیام مزدک بعد ها به شکل های گوناگون از جمله بابکیه ، مسلمیه ، سپید جامگان و ... ادامه یافت . نهضت مزدک یکی از عوامل موثر در ضعیف شدن ساسانیان شد و آگاهی مردم را به حقوق از دست رفته خود بیشتر کرد .

اسلام

از آنجا که وارد شدن این مبحث در شرایط کنونی ایران امری سیاسی نیز محسوب میگردد که در چهار چوب فعالیت اینجانب نمیباشد لذا تحقیق پیرامون آیین اسلام را به خود شما خواننده و پژوهشگر گرامی میسپارم . همانطور که در آغاز نیز اشاره کردم برخی منابعی که من از آنها استفاده کردم عبارتند از :

تاریخ قرآن نوشته دکتر رامیار - تاریخنامه بلعمی در سه جلد ، تاریخ طبری در 13 جلد ، ترجمه تفسیر طبری ، الاصلنام محمد کلبی - تاریخ یعقوبی در دو جلد ، تاریخ ابن خلدون - سیرت رسول الله اسحاق ابن محمد همدانی - و تاریخ تمدن ویلدورانت و تاریخ ادیان جان ناس . و باز هم همانطور که در آغاز اشاره کردم برای انجام یک تحقیق درست و جامع باید از نوشته ها و آثار و نظر مخالفان نیز آگاه بود لذا مطالعه نوشته های انتقادی و البته نقد هایی نیز که بر آنها نوشته شده اند را نیز نباید از نظر دور داشت .